

بسم الله الرحمن الرحيم

سرود یکتاپرستی

فلسفه نماز، تغییر قبله، زبان نماز،
نماز وسطی، نماز چیست؟

شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی



سرود یکتاپرستی

شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی

تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی

ویراستار: عبدالرحیم مرودشتی

طرح جلد: احمد جعفری

حروفچینی و صفحه آرایی: نشر بقعه

چاپ: ششم ۱۳۸۹؛ چاپ هفتم ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

چاپ و صحافی: شادرنگ

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۱۹۲۲-۵-۵

حق چاپ محفوظ است.

تلفن: ۸۸۳۲۰۹۰۱-۳ تهران، صندوق پستی: ۱۳۴-۱۵۷۴۵

www.beheshti.org info@beheshti.org

Email: nashreboghe@gmail.com

بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی

تهران، ۱۳۹۰

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۱	فلسفه نماز
۳۳	تغییر قبله و علل آن (جلسه اول)
۵۵	تغییر قبله و علل آن (جلسه دوم)
۷۳	زبان نماز
۸۳	نماز وسطی
۱۰۱	نماز چیست؟
۱۴۳	نمایه

کم‌توجهی به این عبادت انسان‌ساز، که بدرستی ستون دین نامیده شده و منبع حیاتبخش و نیروزای مستمر زندگی مسلمان مؤمن محسوب می‌شود، به تجزیه و تحلیل نقش نماز در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان می‌پردازد و با استفاده از بدیهیات فطری، تلاش می‌نماید تا روح منور نماز را چنان بر شنوندگان بنمایاند که آن را به مثابه سرودی با آهنگ یکتاپرستی بنیوشند و بازتاب آن در جای جای زندگی‌شان آشکار باشد. رمز صلابت مشهور و مشهود در شخصیت آن شهید فرزانه را باید در چنین فهمی از نماز جست. آنان که در پی یافتن راز راست قامتی وی در سراسر زندگی پرفراز و نشیب اجتماعی سی ساله او و مراحل دشوار نهضت اسلامیمان هستند، باید به درکی چنین از نماز نایل شوند و ثمره تعظیم در برابر خالق یکتا را در روابط اجتماعی لمس کنند و ایمان داشته باشند که "مسلمان در برابر هیچ‌کس تعظیم نمی‌کند". ثمره چنین درکی است که به مسلمان جسارت می‌دهد تا بگوید: "من شخصاً تاکنون در برابر هیچ‌کس تعظیم نکرده و نخواهم کرد. مسلمانم و مسلمان در برابر کسی تعظیم نمی‌کند" و "از هیچ‌کس ستایشگری نمی‌کند"؛ "نه مرعوب هیچ چیز هستم و نه مجذوب"؛ چه تنها خداوند است که سزاوار ستایش است. از همین روی، اگر مسلمان روزانه در پنج نوبت این تمرین را بکند و این سرود توحید و یکتاپرستی را بخواند اثری چنان ژرف در روح و جسم و جان او می‌گذارد که او را در مقابل سهمگین‌ترین مصائب و مشکلات، مقاوم و استوار می‌سازد.

گفتار دوم، از سلسله مباحث تفسیر قرآن ایشان برگزیده شده و به تفسیر آیات ۱۴۲ تا ۱۵۲ سوره بقره که به مناسبت تغییر قبله مسلمین از مسجدالاقصی به مسجدالحرام نازل شده است اختصاص دارد. در این گفتار، نخست به زمان و شأن نزول این آیات پرداخته شده است. پس از آن به جنبه

پیشگفتار

با وجود اینکه اقامه نماز به عنوان سستی دینی در جوامع اسلامی قدمتی بس دیرینه دارد، برای بسیاری از مسلمانان هنوز هم پرسش‌های بسیاری درباره این فریضه وجود دارد که یا بی‌پاسخ مانده‌اند و یا پاسخ آنها به زبانی بیان نشده‌اند که اندیشه‌های جستجوگر را اقناع کند.

براستی چرا باید نماز بخوانیم؟ "این ایستادن و خم شدن، این نشستن و به خاک افتادن و با هر یک کلماتی گفتن، چه معنی دارد؟" درست است که برپایی نماز، جامه عمل پوشاندن به فرمان الهی است، اما اگر از فلسفه آن آگاه نباشیم، جز این نمی‌توان انتظار داشت که از آن کالبدی بی‌روح و عادت بی‌ثمر بیش نماند - چنانکه برای بسیاری از ما چنین است.

کتابی که در پیش رو دارید، مجموعه چهار گفتار و یک نوشتار است از شهید آیت‌الله دکتر بهشتی درباره چیستی و فلسفه نماز و مسایل مربوط به آن: درباره روح و نقش "سرود یکتاپرستی".

اولین گفتار که عنوان "فلسفه نماز" بر آن گذارده شده، به تاریخ بیست و دوم رمضان ۱۳۸۶ هجری قمری، برابر با چهاردهم دی ماه ۱۳۴۵ هجری شمسی در مرکز اسلامی هامبورگ ایراد شده است. آیت‌الله شهید دکتر بهشتی که خود از سرچشمه فیضان نماز بهره‌ها برده بود، با مشاهده

فقهی تعیین قبله و نقش عرف و محاسبات دقیق علمی عطف نظر شده است.

محور سوم بحث بر حول نقش اجتماعی و سیاسی تغییر قبله در مرحله‌ای حساس از نهضت اسلام است که در آن نیاز به شفافیت صف‌بندی مسلمانان در مقابل غیرمسلمانان پدیدار می‌شود و در تغییر قبله نمود می‌یابد.

چهارمین موضوع مورد بحث، نقش قبله واحد در یکپارچگی و وحدت کلمه مسلمانان است؛ یعنی «آن نوع جهان‌پیوستگی متمرکز در محور اسلام و تسلیم حکم و آیین خدا بودن که شاخص‌ترین صفت امت اسلامی است. مردمی که ایدئولوژی واحد آنها را به هم پیوسته و این ایدئولوژی بر زندگی آنان تسلط کامل دارد، تصویر کننده جامعه جهانی اسلام هستند». و از این رهیافت است که شهید آیت‌الله دکتر بهشتی به انتقاد از برخی شیوه‌های رایج، اما نادرست، در مجالس بزرگداشت معصومین — علیهم‌السلام — و بویژه حضرت فاطمه زهرا — سلام‌الله‌علیها می‌پردازند و محتوای آنها را مغایر با هدف والای پیامبر، امامان بزرگوار و گرامی دخت پیامبر می‌خوانند.

گفتار سوم، پاسخی است که در زمان تصدی ایشان در مرکز اسلامی هامبورگ به پرسشی درباره زبان نماز داده شده است. شایان تذکر این که یکی از اموری که ایشان بدان اهتمام می‌ورزیدند، ارتباط با علاقه‌مندان و جستجوگرانی بوده است که امکان حضور در مرکز مذکور را نداشته‌اند. این ارتباط گاه با ارسال نامه و گاه با ارسال نوار صوتی حاوی پاسخ‌های ایشان صورت می‌گرفته است. تلاش ایشان در این پاسخگویی بر آن بوده است که با بیانی روان و به‌دور از اصطلاحات فنی فقهی، علت وجوب قرائت نماز به زبان عربی توضیح داده شود. اینجا نیز رد پای نقش وحدت‌بخش نماز

به‌مثابه سرود یکتاپرستی قابل مشاهده است.

گفتار چهارم نیز از مباحث تفسیر قرآن ایشان استخراج شده است که به تفسیر آیه ۲۳۹ سوره بقره که درباره نماز وسطی است اختصاص دارد. ایشان در این بحث به طرح دیدگاه‌های متفاوتی که توسط مفسرین و فقها در این باب ارایه شده می‌پردازند و راه حلی را عرضه می‌کنند که از طریق آن، جمع بین نظرات مختلف ممکن باشد.

پایان بخش کتاب حاضر، نوشتاری از آیت‌الله شهید دکتر بهشتی است که همزمان با گفتار آغازین این مجموعه نگاشته شده و به‌صورت دومین نشریه مرکز اسلامی هامبورگ منتشر گردیده است. این نوشتار در سال ۱۳۴۷ برای نخستین بار با عنوان "نماز چیست؟" در ایران به چاپ رسید. شهید آیت‌الله بهشتی در این رساله، بار دیگر بر نقش حیات‌بخش نماز تأکید نموده است:

«نماز، سرود توحید و یکتاپرستی و سرود فضیلت و پاکی است که باید فکر و روح ما را در برابر عوامل شرک‌زا و آلوده کننده‌ای که در زندگی روزمره با آنها سر و کار داریم پاک و یکتاپرست نگهدارد.»

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی را امید آن است که انتشار مجموعه حاضر در احیای مفهوم و جایگاه نماز و ادای حق آن مؤثر افتد.

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی

فلسفه نماز

یکی از آداب مسلمانان نسبت به اسلام و قرآن این است که وقتی نوای قرآن در جلسه‌ای بلند می‌شود، کوچک و بزرگ همه به احترام آن در کمال سکوت و آرامش بنشینند و گوش فرا دهند - حتی آنها که قرآن را به دلیل ناآشنایی با زبان عربی نمی‌فهمند.

و اذا قُرِئَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ و انصتوا^۱

وقتی قرآن خوانده می‌شود، گوش بدهید؛ ولی نه فقط گوش دادن، بلکه علاوه بر آن: «انصتوا!» به احترام قرآن ساکت باشید. گوش دادن مربوط به آنهاست که معنای آیات را می‌فهمند، اما «انصتوا» عام است؛ یعنی همه به احترام قرآن ساکت بمانید. این خود نوعی احترام گرفتن از کتاب خداست.

ضمناً، از آقایانی که برنامه‌های جلسات را تنظیم و اداره می‌کنند خواهش می‌کنم از این به بعد، قبل از شروع تلاوت قرآن، تذکر بدهند که تلاوت قرآن کریم اکنون شروع می‌شود و همه به احترام قرآن ساکت شوند؛ زیرا چه بسا بعضی افراد به این نکته توجه نکنند. پس از این مقدمه اینک به بحث اصلی خود می‌پردازیم: نماز.

بسیار شده است که مسلمان و غیر مسلمان درباره نماز می‌پرسند: آخر این دولا و راست شدن، این به خاک افتادن و برخاستن، این کلمات یا آیات را خواندن و گفتن چیست؟ البته، عده‌ای به حکم تربیت اسلامی و عادت به آداب و سنن مسلمانی، با کمال شوق، نیمه شوق، یا گاهی حتی با کسالت ولی به حکم عادت، نماز را می‌خوانند؛ اما غالباً درک درستی از آن ندارند. از این رو، اگر کسی از ایشان بپرسد این چه کاری است که می‌کنید، قادر نیستند

۱. سوره اعراف. آیه ۲۰۴.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على جميع الانبياء والمرسلين، سيما الرسول الامين و حبل الله المتين، محمد المصطفى خاتم النبيين، و على آله واصحابه والائمة الهداة من اهل بيته؛ والسلام علينا و على عباد الله الصالحين.
اتل ما اوحى اليك من الكتاب و اقم الصلوة، ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر و لذكر الله اكبر.^۱

ای محمد! آیاتی که از کتاب خدا بر تو وحی می‌شود و سروش غیبی بر قلب پاکت فرو می‌خواند برخوان! و نماز را به پا دار که نماز از هر زشتی و ناپسند باز می‌دارد، و یاد خدا بسی بزرگ‌تر است.
بحث امشب پیرامون نماز است. قبل از شروع بحث، نکته‌ای را که پیش از این نیز خدمت آقایان و خانم‌ها عرض کرده بودم تکرار می‌کنم:

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

پاسخ و شرح مناسبی در مورد عمل خود بدهند.

یکی از واجبات، بخصوص در عصر ما، این است که هر مسلمانی بفهمد نماز چیست؛ در نماز چه می‌کند و چه می‌گوید و هر یک از کلماتی که ادا می‌کند و کارهایی که انجام می‌دهد چه معنایی دارد. دانستن این امر بر هر مسلمانی واجب و لازم است.

من امید داشتم تا زمان برگزاری این جلسه که به بحث نماز اختصاص دارد، نشریه‌ای را که در نظر داشتیم درباره نماز تهیه کنیم، آماده شود و در اختیار همه قرار گیرد؛ ولی از آنجا که هنوز ترجمه‌های شماره اول نشریه کامل نشده، چاپ و انتشار آن به تعویق افتاد و لذا انتشار شماره دوم آن را که حاوی بحث مفصل و منظمی درباره نماز است روا ندانستم. به هر حال، بی‌آنکه به انتظار آن نشریه بنشینیم، امشب بحث نماز را به صورت فشرده عرض می‌کنم. امیدوارم به یاری خداوند و با تأمین امکانات، بتوانیم هر چه زودتر این بحث را که بحثی بسیار ضروری است برای نشر تنظیم و آماده کنیم.

اجازه بدهید قبل از اینکه وارد مقدمات بحث بشوم از خود نماز شروع کنم؛ زیرا بیم دارم اگر به مقدمات پردازم در همان کلمه اول بمانم و پس از یک ساعت صحبت همچنان در مقدمه باشم. از این رو مستقیماً وارد اصل بحث می‌شوم.

من مسلمانم؛ روزانه در پنج نوبت، یا لااقل در سه نوبت، نماز می‌گذارم: صبح، از سپیده صبح تا طلوع آفتاب: دو رکعت؛ ظهر، از نصف‌النهار هر مکان تا غروب آفتاب: دو چهار رکعت (هشت رکعت) به نام ظهر و عصر؛ شب، از غروب آفتاب تا نیمه شب یا تا سپیده صبح: یک سه رکعت و یک چهار رکعت به نام مغرب و عشاء.

توجه دارید که اگر وقت نمازها را از نامشان بگیریم، وقت واقعی‌شان چنین خواهد بود: صبح (بامداد)، ظهر، عصر (یعنی در حدود دو یا سه بعد از ظهر)، مغرب (غروب) و بعد عشاء (شامگاه)؛ یعنی موقعی که دیگر هیچ روشنی در آسمان نیست.

نماز اسلامی پنج نوبت است؛ ولی به فتوای فقهای شیعه، انسان می‌تواند حتی بی‌آنکه عذر و مشکلی داشته باشد آنها را در سه نوبت بخواند. اما چرا چنین است؟ اولین سؤالی که در رابطه با نمازهایی که می‌خوانیم مطرح می‌شود این است که در بیست و چهار ساعت چند نوبت باید نماز خواند. اگر جوان‌هایی که هنوز وارد میدان زندگی نشده‌اند، یا حتی آنان که هنوز وارد میدان جوانی نشده‌اند پیش از آنکه به میدان زندگی و جوانی پا نهند چنین پرسشی را از من کنند، مشکل می‌توانم به آنها پاسخ بگویم؛ چون جوان در این سن سراسر پاکی است و نمی‌فهمد که چرا لازم است یک انسان در بیست و چهار ساعت پنج بار خود را بشوید. او نمی‌تواند این نکته را درک بکند و من نیز کمتر می‌توانم در این باره به آنان توضیح کافی بدهم. ولی فعلاً روی سخنم با آقا پسر و دختر خانمی است که به دوره جوانی رسیده یا در شرف ورود به میدان جوانی است؛ آقا و خانمی که غرق زندگی است و حتی موقعی که در خیابان راه می‌رود حواسش جمع خودش نیست و ممکن است خدای نکرده زیر ماشین برود؛ روی سخن من با چنین افرادی است.

آدمیزاد به حکم آفرینش خاصی که دارد، سخت در معرض غفلت از خدا، راه خدا، پاکی و فضیلت است. باید دائماً یک نظم معنوی مراقب او باشد تا از راه خدا و فضیلت و پاکی منحرف نشود. اما چون این کار دائماً ممکن نیست، او را در شبانه‌روز پنج، یا لااقل سه نوبت به سوی خدا می‌خوانیم. ساعاتی را نیز در خواب می‌گذرانند. و برای اینکه زندگی‌اش خیلی درهم

نشکند، صبح تا ظهر نیز او را فارغ‌البال می‌گذاریم تا با خیال راحت به سراغ کار خود برود. بدین ترتیب بخشی از روز را درگیر تکلیف نماز نیست، اما در پنج یا لااقل سه نوبت در مقابل خدا قرار می‌گیرد.

می‌دانید این پنج نمازی که در روز می‌خوانید چیست؟ در روایتی نیکو و لطیف، ضمن تمثیلی، حکمت نماز ذکر شده است: اگر یک انسان در بیست و چهار ساعت، پنج بار سر تا پایش را بشوید، آیا باز هم کثیف می‌ماند؟ هرگز! معنای پنج بار نماز نیز همین است. پنج نوبت روح و دل و جان خود را شست‌وشو ده تا دائماً پاکیزه بمانی.^۱

شما که اینجا در اروپا زندگی می‌کنید می‌دانید که فرد طبقه معمولی اروپایی تقریباً مقید است که لااقل هر روز یک بار قسمت ظاهر بدن، یعنی سر و گردن و دست و پای خود را بشوید. چرا؟ برای اینکه می‌خواهد دائماً در انتظار تمیز باشد. واقعیت این است که او فقط به انتظار اهمیت می‌دهد، لذا نسبت به بقیه قسمت‌های بدن که در انتظار جلوه ندارد خیلی مقید نیست. اما آیا برآستی فقط تن آدمی کثیف می‌شود؟ روح کثیف نمی‌شود؟ بی‌انصافی است اگر پاسخ منفی دهیم. همان‌گونه که یک گل خوش بوی لطیف نازک، خیلی زودتر در برابر عوامل فساد متأثر و منفعل می‌شود و به فساد و پژمردگی می‌گراید، روح لطیف آدمی به مراتب از جسم او برای آلوده شدن حساس‌تر و آماده‌تر است و به دلیل خاصیت قبول و انفعالش ضمانت

۱. ارا یتم لو ان نهرا بباب احد کم یغتسل فیہ کل یوم خمساً ما یقول؟ ذاک یبقی من دونه؟ قالوا: لا یبقی من دونه شیئاً

قال: فذلک مثل الصلوات الخمس یحوالہ به الخطایا.

(صحیح بخاری، کتاب نهم، باب ششم).

بیشتری می‌خواهد تا در برابر عوامل فساد محیط مصون بماند. اسلام، ضامنی بهتر از پنج نوبت توجه عمیق به خدا پیدا نکرده است؛ پنج نوبت توجه به خدا و گفت‌وگوی در برابر خدا - آن هم با توضیحاتی که عرض می‌کنم. به نظر شما این ضامن چطور است؟ مطبوع و دلپذیر؟ لازم و سودمند؟ یا یک تکلیف شاق و باری خسته کننده؟ کدام یک؟

وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ.^۱

نماز بار سنگینی است؛ مگر برای مردمی که به پاکی، خدا و راه خدا، و زندگی جاوید و روز جزا ایمان آورده‌اند. آنان که می‌دانند هدف زندگی انسان، داشتن فضیلت و پاک ماندن و رشد و کمال معنوی است از نمازهای پنجگانه استقبال می‌کنند. نماز برای آنها سنگین و سخت نیست.

ما وقتی به نماز می‌ایستیم چه می‌کنیم و چه می‌گوییم؟ قبل از هر چیز، دست و صورت و سر و پا را برای خدا تمیز می‌کنیم. پس با دو نکته مواجهیم: اولاً، تمیز می‌کنیم؛ ثانیاً، این عمل را برای خدا انجام می‌دهیم. من هر وقت به این بخش از تعالیم اسلام می‌رسم واقعاً حالت وجد پیدا می‌کنم. می‌بینم، اسلام جسم و جان، ماده و معنا، دنیا و آخرت، زندگی و کمال را به طرز زیبایی به هم پیوند داده است. ملاحظه کنید؛ می‌خواهم نماز بخوانم، وضو می‌گیرم. وضو گرفتن چیست؟ وضو به معنی نظافت، شست‌وشو و پاکیزگی است. کجا را پاکیزه می‌کنم؟ قسمت‌هایی از بدن را که معمولاً بیرون است: صورت بیرون است و زودتر کثیف می‌شود؛ دست معمولاً تا آرنج بیرون است و در مواقع معمولی بیشتر کثیف می‌شود؛ بعد هم قسمتی از

۱. سوره بقره، آیات ۴۵ و ۴۶.

جلوی سر و روی پا که بیرون است همه را تمیز می‌کنم. اما آیا اگر یک نفر پیش از وضو حمام رفته، صابون زده و خود را کاملاً تمیز کرده باشد، باز هم باید وضو بگیرد؟ بلی. چرا؟ چون در این پاکیزه کردن به نام وضو یک نکته دیگر نیز وجود دارد: پاکیزه کردن خود برای خدا. می‌دانید که انسان در موقع وضو گرفتن باید برای خدا وضو بگیرد؛ یعنی باید به این نکته توجه کند که خود را برای خدا پاکیزه می‌کند. انسان در این حال یک قدم به سمت پاکیزه شدن روح نیز برمی‌دارد. بنابراین، اگر کسی تمام تن خود را همین حالا تمیز کرده، اما این کار را به عنوان امتثال فرمان خدا و اینکه بخواهد تمیز بشود و به سوی خدا برود انجام نداده باشد، عمل او این نقیصه را دارد که فقط تمیز کردن جسم است نه تمیز کردن جان. انسانی که می‌خواهد در برابر خدا به حالت راز و نیاز بایستد، باید قبل از آن یک قدم به سمت پاکیزگی جان برداشته باشد و برای خدا وضو بگیرد. به قول حافظ:

دوش رفتم به در میکده خواب‌آلوده

خرقه تر دامن و سجاده شراب‌آلوده

آمد افسوس کنان مغیچه باده فروش

گفت بیدار شو ای رهرو خواب‌آلوده

شست‌وشویی کن و آنگه به خرابات خرام

تا نگردد ز تو این دیر خراب‌آلوده

آن می که حافظ می‌گوید، میی است که عقل را به خاطر داغی سر از دست آدمی نمی‌گیرد. می عشقی است که عقل را در راه پاکی و صفا می‌گیرد. مسلم این است که در زبان عرفا، اصطلاح و کلمه "می" برای تعبیر از جهت

شیفته کننده و شیوا و شیدا کننده شخص عاشق کمال و معنویت به کار رفته است.

شست‌وشویی کن و آنگه به خرابات خرام

تا نگردد ز تو این دیر خراب‌آلوده

وضو، شست‌وشوی کردن و آنگه به مسجد و محل نماز خرامیدن است. یک قدم به سمت پاکی معنوی برداشتن است. لذا، اگر کسی همین حالا نیز حمام رفته، باید برای خدا وضو بگیرد تا یک قدم به خلوص و خدایی بودن نزدیک‌تر شده باشد.

بنابراین، نمازگزار مسلمان، دست و صورت و سر و پا، و نیز اندکی دل خود را تمیز می‌کند، آن‌گاه به محراب عبادت و بندگی می‌رود. محراب مختص امام جماعت نیست؛ هر جا به نماز بایستید همان‌جا محراب است. به جنگ شیطان و هوا و هوس رفتن است. محراب، جایگاه مبارزه با خودپرستی و خودخواهی است.

باری، نمازگزار با این توجه قلبی که برای خدا نماز می‌خواند، در محراب خویش می‌ایستد و اولین کلمه‌ای که می‌گوید این است: «الله اکبر»؛ خدا برتر و بزرگ‌تر است از همه چیز. توجه کنید؛ با گفتن «الله اکبر» و بیان این شعار بزرگ اسلام، یک مسلمان همه عظمت‌های دیگر را در برابر چشم دل و جان خود خرد می‌کند. این مسأله نیاز به توضیح فراوان دارد؛ اما همان‌گونه که عرض کردم اگر بخواهیم در اینجا درنگ کنیم از اصل بحث باز می‌مانیم. انشاءالله تفصیل مطلب را به بعد موکول می‌کنم و فعلاً به توضیح مختصری اکتفا می‌کنم.

باور کنید آدمی در زندگی غالباً در اثر مرعوب شدن یا مجذوب شدن

دچار لغزش می‌شود. آنان که می‌لغزند، یا مرعوب‌اند، یا مجذوب. به آنکه در برابر عظمت زیبایی و دلربایی چیزی مفتون شده و خود را باخته، می‌گوییم مجذوب. به آنکه در برابر صفوت و سیطره قدرتی خود را باخته، می‌گوییم مرعوب. آدمی که خود را نبازد به این زودی‌ها دچار لغزش نمی‌شود. این یک نکته عالی اسلامی است. مسلمان حق ندارد در برابر هیچ چیز خود را ببازد. البته او به حکم اینکه انسان است از چیزهای خوب خوشش می‌آید؛ اما خوش آمدن یک مطلب است، مجذوب شدن و خود باختن و عنان اراده را از کف دادن مطلب دیگر. این دو معمولاً با هم خلط می‌شوند. به جوان، دختر، پسر، زن، مرد، می‌گویی در برابر این ظواهر فریبنده حیات این‌قدر پا روی همه چیز نگذار؛ می‌گوید، مگر من آدم نیستم و دل ندارم؟ این درست؛ بنده هم دل دارم، شما هم دل داری، اما اراده را نگه دار و خوددار باش. بین این چیزی که تو از آن خوش می‌آید تا چه اندازه برای سودمند و تا چه اندازه مضر است. بین اگر سودمند است از چه راهی می‌توانی آن را به‌دست بیاوری؛ از راه حلال یا حرام؟ از راه شرافت‌مندانه یا از راه غیرشرافت‌مندانه؟ نکته در اینجا است: خود را نباز.

مسلمان حق ندارد در برابر قدرت‌ها مرعوب باشد - هر قدرت انسانی، یا هر قدرت طبیعی بالاتر از آن. معنای نماز آیات همین است. آدمیزاد در موقع زلزله‌های سخت، خود را می‌بازد. متأسفانه این نماز را بد معنی می‌کنند. خیال می‌کنند اسلام به مسلمان‌ها گفته موقع زلزله و گرفتن ماه و خورشید و

۱. آقایی رفته بود بالای منبر و داد زده بود: ایها الناس! چه کسی در این مجلس است که از آواز خوب و موسیقی خوب بدش بیاید؟ یک نفر بلند شده بود، گفته بود: «من». آقا گفته بود فوراً او را به اصطبل برسانید؛ او آدمیزاد نیست!

از این قبیل، برای اینکه بلا برطرف شود نماز آیات بخوانند. اصلاً معنای نماز آیات این نیست. اگر کسی ذره‌ای با روایات ما آشنا باشد می‌فهمد که معنای نماز آیات اصلاً این نیست. معنای نماز آیات این است: بشر ممکن است در برابر حوادث فوق‌العاده طبیعی خود را ببازد؛ اسلام می‌گوید در این هنگام فوراً بگو: «الله اکبر»؛ یعنی اینها هیچ عظمت ندارد، خود را نباز!

اگر تاریخ اسلام را مطالعه کنید می‌بینید شعار سربازان مسلمان در میدان جنگ «الله اکبر» بود؛ یکمرتبه همه با هم می‌گفتند «الله اکبر»، و پشت دشمن را به لرزه در می‌آوردند.^۱

بنابراین، من مسلمانم و نماز را شروع می‌کنم: «الله اکبر»؛ یعنی من نه مرعوب چیزی هستم، نه مجذوب چیزی. خدا از همه چیز بزرگ‌تر است. بعد از آن: **بسم الله الرحمن الرحيم**.

شما می‌دانید - این روزها معمول است و سابقاً نیز معمول بوده - که وقتی می‌خواستند جایی را افتتاح کنند می‌گفتند به نام نامی فلانی اینجا را افتتاح می‌کنیم. در اسلام این معنا قدغن است. هر کار به نام خداست. تنها خداست که می‌شود به نام او کاری را شروع کرد، جایی را افتتاح کرد، یا بنایی را بنیان گذاشت. مسلمان، همه کارش را تنها به نام خدای بخشایشگر مهربان آغاز می‌کند.

الحمد لله رب العالمین: ستایش مخصوص خداست؛

خدای جهانیان.

تملق و چاپلوسی از عوامل فساد دو جانبه است. هم برای شخص

۱. در مورد تأثیر عجیب این شعار در جنگ‌هایی که مسلمانان در شام کردند، داستان‌های بسیار جالبی وجود دارد که شاید در جلسه دیگری نقل کنم.

متملق فساد روحی و پستی و ذنات می آورد، هم آن کسی را که دیگران تملق او را می گویند گمراه می کند؛ یعنی فساد دو جانبه دارد. مسلمان از هیچ کس ستایشگری نمی کند، گرچه قدردانی می کند؛ مثلاً می گوید فلانی مردی خدمتگزار است. این، قدردانی و شکر است. انسان باید سپاسگزار همه کس باشد. شما به من محبتی می کنید، من نیز می گویم بسیار متشکرم. این لازم است. تشکر، یعنی سپاسگزاری در برابر محبت شما. اما اگر شما به من محبتی کنید و من بگویم متشکرم، بعد هم شروع کنم برای شما اوصاف حمیده و خصال پسندیده ای را برشمارم که یا هیچ یک از آنها در شما نیست، یا مقدار کمی در شما وجود دارد ولی من آن را چند برابر بکنم، این عمل ستایشگری است. تنها موجودی که انسان می تواند و شاید و باید که زبان به ستایش او بگشاید خداست، که کمال مطلق است و هر چه درباره او بگوئیم باز هم کم است. اما در مورد انسانها حساب داشته باشید؛ از ایشان قدردانی، تشکر، سپاسگزاری بکنید، ولی ستایشگری نکنید. حمد و ستایشگری مخصوص خدای جهانیان است.

الرحمن الرحیم: خدای مهربان.

مالک يوم الدين: خدایی که روز کيفر و پاداش دارد (توجه به معاد).

ایاک نعبد و ایاک نستعین: بارالها! ما فقط تو را می پرستیم و در برابر هیچ کس دیگر حالت پرستش نداریم و کمک های غیبی را فقط از تو می خواهیم.

توجه بفرمایید، ما از همه چیز کمک می گیریم؛ به این معنی که یا

فعالیت می کنیم، یا معامله می کنیم. تنها موجودی که از او کمک می گیریم اما نه به صورت معامله، خداست - و معنی «ایاک نستعین» همین است. مسلمان چشم طمع به هیچ کس ندارد؛ و گر نه از او استعانتی شرک آمیز خواسته است. با دیگران یا به صورت کار و فعالیت روبرو می شود، یا به صورت معامله، توافق و قرارداد. اما توقع کمک های آقامنشانه از اشخاص داشتن، نوعی پستی است که به روح بلند مسلمان نشاید.

آن روزی که مسلمان کمک آقامنشانه از کسی بخواهد فقط حق دارد آن را از یک نفر طلب کند؛ آن هم خداست. این گونه کمک خواستن، در منطق یک مسلمان منحصر به خداست.

اهدنا الصراط المستقیم: بارالها! راه راست را به ما بنما.

صراط الذین انعمت علیهم: راه مردمی که نعمت را بر آنها ارزانی داشتی و از نعمت برخوردارند.

غیر المغضوب علیهم: نه راه آنها که به خشم گرفتارند؛

ولا الضالین: و نه راهی که گمراهان می روند.

این خواسته های اصیل یک مسلمان از خدا در هر نماز است. بعد از آن نیز مقداری قرآن می خواند:

بسم الله الرحمن الرحیم. قل هو الله احد؛ بگو خدا تنها یک خداست.

الله الصمد؛ خدای به تمام معنا کامل؛ خدای کمال مطلق.

لم یلد و لم یولد؛ خدایی که نه زاده و نه زاییده شده.

و لم یکن له کفواً احد؛ و نه همتایی دارد.

نمازگزار وقتی که اینها را می‌گوید مفاهیم و تعالیم عالی اسلام را به خود تلقین می‌کند. بعد می‌گوید: الله اکبر (البته این ذکر مستحب است)؛ به رکوع می‌رود و خم می‌شود. توجه کنید! خم شدن یک مسلمان به حالت رکوع در نماز معنا دارد. معنای آن این است که مسلمان در برابر هیچ‌کس دیگر تعظیم نمی‌کند. مگر نه اینکه شما وقتی به حالت رکوع می‌روید می‌گویید سبحان ربی العظیم و بحمده؟ پاک باد خدای من که بزرگ است و ستایش از آن اوست. گفتن این جمله چه معنایی دارد؟ یعنی: عظمتی که مرا وادار به تعظیم کردن و خم شدن می‌کند مخصوص خداست. پاک باد خدا که من در برابر کسی جز او به حالت تعظیم خم نشوم.

تاریخ اسلام را بخوانید. در موقعی که پیغمبر (ص) و مسلمان‌ها در مکه گرفتارند و تحت فشار دشمنان قرار دارند و با عده کمی که دارند برستی و موجودیت خود می‌ترسند، عده‌ای مسلمان به فرمان پیغمبر، برای اینکه مبادا نهال اسلام قبل از بارور شدن در مکه خشک شود، دستور می‌گیرند به حبشه مهاجرت کنند. هفتاد و چند نفر بتدریج - و نه در یک نوبت - به حبشه آمدند. وقتی به حبشه می‌آیند، نجاشی پادشاه حبشه به آنان پناه می‌دهد. قریش هم یکی دو نفر مأمور با هدایا و تحف پیش نجاشی می‌فرستند و در خواست می‌کنند که اینان را از خاک خود بیرون کن و دستور بده به سرزمین پدری و مادری و وطن آباء و اجدادی خود برگردند. نجاشی پاسخ می‌دهد که من اینان را ندیده‌ام، ولی برای چه باید این کار را بکنم؟ می‌گویند اینها دین پدر و مادری، دین آباء و اجدادی و مقدسات ملی خود را زیر پا گذاشته‌اند. می‌گوید من که نمی‌دانم؛ باید اینها بیایند تا ببینم حرف حسابشان چیست.

قرار می‌شود در فلان روز که بار عام است، به چند نفر، یا به همه این عده‌ای که به عنوان پیروان محمد (ص) به پایتخت حبشه آمده‌اند، اجازه

بدهند که به حضور نجاشی امپراطور حبشه بیایند. نجاشی امپراطوری مسیحی است. به این نکته توجه بفرمایید که وقتی به این مسلمان‌ها اطلاع می‌دهند، می‌گویند همه که برویم فایده ندارد؛ ما دو نفر از آنها را که ارزنده‌ترند به عنوان نماینده انتخاب می‌کنیم تا بروند. یکی از آنها جعفر بن ابی‌طالب، برادر علی بن ابیطالب - علیه‌السلام - است. قرار می‌شود این دو نفر بیایند و از حقوق مسلمانان پناهنده به حبشه در برابر شکایت نمایندگان قریش، در پیشگاه و حضور نجاشی دفاع کنند. وقتی جعفر و همراهش می‌خواهند به تالاری که نجاشی در آن روی تخت نشسته وارد شوند سرشان را راست می‌گیرند و وارد می‌شوند. درباریان نجاشی و مأمورین تشریفات در برابر نجاشی تا زمین خم می‌شوند و به آنها می‌گویند به خاک بیفتند. اما اینان اصلاً تکان نمی‌خورند. به آنها می‌گویند مگر شما وحشی هستید؟ مگر شما آدم نیستید؟ دارید در برابر امپراطور حاضر می‌شوید! اینان پاسخ می‌دهند که ای بیچاره‌ها! ما اگر قرار بود به خاک بیفتیم اینجا نمی‌آمدیم؛ ما اینجا آمدیم تا در برابر انسان‌ها به خاک نیفتیم. جعفر و همراهش در چنین موقع حساس و خطیری حاضر نمی‌شوند در برابر نجاشی قد خم کنند.

بله، این است مسلمان! مسلمان در برابر هیچ‌کس تعظیم نمی‌کند. من حتی به بچه‌های کوچک خودم که گاهی از سر تقلید از دیگران می‌خواهند به من یا مادرشان احترام بگذارند و تعظیم کنند گفته‌ام مبادا حتی در برابر من تعظیم کنید؛ در برابر هیچ‌کس تعظیم نکنید. من هم شخصاً تاکنون در برابر هیچ‌کس تعظیم نکرده‌ام و نخواهم کرد. من مسلمانم؛ مسلمان که در برابر کسی تعظیم نمی‌کند - : سبحان ربی العظیم و بحمده. بعد برمی‌خیزد و به خاک می‌افتد. عده‌ای در برابر بزرگان به خاک می‌افتند، اما مسلمان در برابر

خدا به خاک می افتد و می گوید: **سبحان ربی الاعلی و بحمده**. اگر قرار است عده ای در برابر متوسطین تعظیم کنند و در برابر بزرگ ترها به خاک افتند، برای من بزرگ ترین بزرگ ترها (الاعلی) و بالاترین بالاها خداست. پاک باد خدای بالاتر از همه که من در برابر کسی جز او به خاک بیفتم. این یک رکعت نماز. حال واقعاً بگویند، اگر مسلمان در هر روز پنج بار این تمرین را بکند و این سرود توحید و یکتاپرستی را بخواند چقدر اثر دارد! حالا توجه می فرمایید نماز چیست؟

رکعت دوم، سوم و چهارم نیز همین طور. حال به تشهد و سلام می پردازیم. **اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له؛** گواهی می دهم که جز خدای آفریدگار جهان هیچ خدایی نیست و تنها او بی همتاست. و اشهد ان محمداً عبده و رسوله؛ گواهی می دهم که حتی محمد(ص) نیز بنده و فرستاده خداست. این شهادت را می دهم تا مبادا من هم مثل پیروان مسیح، محمد(ص) را هم مرز خدا کنم. مسلمان هر روز چند بار این جملات را می گوید تا مبادا او هم به انحراف مسیحیت دچار شود. بعد هم برای اینکه معلوم باشد گرچه محمد خدا نیست، اما انسانی است که حقوقی بر ما دارد، بر محمد و آل محمد درود می فرستد: **اللهم صل علی محمد و آل محمد؛** یعنی، درست گفتم محمد(ص) بنده خدا و پیغمبر خداست، اما حق پیغمبری و رهبری بر ما دارد؛ پس خدایا! بر او و خاندانش درود بفرست. پس از آن (البته این مستحب است): **السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته؛** سلام و رحمت خدا بر تو ای پیغمبر! بعد (خوب توجه کنید): **السلام علینا و علی عباد الله الصالحین؛** سلام بر ما و بر همه بندگان نیکوکار خدا.

مسلمان در هر نمازی پیوند دوستی با همه بندگان نیکوکار خدا را به

خود تلقین می کند. به عبارت دیگر، درود صلح بر بندگان نیکوکار و مسلمان را هر روز در نماز تکرار می کند. صلح و سلام بر بندگان صالح. بعد هم اگر کسانی اینجا هستند: **السلام علیکم و رحمة الله و برکاته**.

لبّ مطلب این است که نماز، سرود یکتاپرستی، کمال، فضیلت، و سرود حفظ شخصیت مسلمان است که هر روز چند بار می خواند.

اگر شما به سربازخانه بروید می بینید سربازان هر روز لااقل یک بار سرود سربازی می خوانند. اگر علت این مسأله را بپرسید، می گویند برای اینکه باید روح فداکاری در سرباز زنده بماند. سرود خواندن تلقین است. تلقین عامل زنده نگه داشتن روح فداکاری و جانبازی در سرباز است.

اسلام نیز می گوید نماز سرود توحید است؛ سرود کمال و فضیلت است و مسلمان در هر روز باید در چند نوبت آن را بخواند تا روح یکتاپرستی و کمال و فضیلت در او زنده بماند. این معنی نماز است. حالا درمی یابید که چرا خداوند به پیغمبر (ص) می گوید نماز را در میان مسلمانان ترویج کن؛ چون نماز از عوامل پیشگیری از فساد است. چون نماز روح ایمان را تقویت می کند، و ایمان هر قدر تقویت بشود فساد کم می شود. از این بالاتر: «و لذكر الله اکبر»؛ نماز یاد خداست - که این لذتی بالاتر است.

در قرآن کریم درباره نماز خصوصیات آموخته است:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ؛ إِنَّ
قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً. وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ
عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً^۱

۱. سوره اسراء، آیات ۷۸ و ۷۹.

این آیه درباره اوقات نماز است. علاوه بر آن، به مسلمان‌ها تأکید شده است که نماز را محترم بشمارید: **حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطی^۱**؛ مواظب نماز باشید، بخصوص نماز میانه. نماز میانه، یا نماز صبح است که غالباً به خطر خواب نزدیک است، یا نماز ظهر است که میان روز است. نماز صبح میان شب و روز است و نماز ظهر نماز میان روز است. یکی از این دو نماز میانه - یا شاید هر دو - در خطر است. آن در خطر خواب، این در خطر کار. لذا بر مواظبت بر آنها امر شده است.

در اواسط نضج اسلام در مدینه، و بلکه به یک معنا می‌شود گفت در اواخر آن، شهر طائف مدتی در محاصره مسلمان‌ها بود ولی فتح نشد. پیغمبر (ص) نیز برگشت. اهل طائف دیدند که بالاخره نمی‌شود و باید فکری کرد. چند نفر سفیر پیش پیغمبر فرستادند. می‌دانید پیغمبر (ص) از آن سفرا کجا پذیرایی کرد؟ در مسجد مدینه. گفت برای این سفرا خیمه و چادر زدند و آنان را در آنجا منزل داد. یک نفر را هم مأمور پذیرایی از آنها کرد - گرچه این سفرا کافر بودند. این سفیران مردم طائف آمدند به پیغمبر (ص) گفتند یا محمد! حقیقت این است که ما احساس کردیم نمی‌توانیم در کنار مسلمان‌ها بدون پیمان و عهده‌ی زندگی کنیم. آمدیم که در زیر لوای تو باشیم.

فرمود، بفرمایید مسلمان شوید و به زیر لوای اسلام بیایید. گفتند ما مسلمان می‌شویم؛ قبول می‌کنیم که خدا هست و این بت‌ها را هم کنار می‌گذاریم. قبول هم می‌کنیم که تو پیغمبری و مالیات و مانند آن هم می‌دهیم. فقط از تو خواهش داریم که نسبت به دو مطلب درباره ما آسان‌گیری و سخت‌گیری. پیغمبر در مورد هر یک از طوایف که مسلمان

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۸.

می‌شدند به خود آنها دستور می‌داد بروند و بتخانه‌ها را خراب کنند. آنان به پیغمبر گفتند ما را از این مأموریت معاف بدار؛ خودت هر کس را صلاح می‌دانی بفرست تا بتخانه‌ها را خراب کند. اما بت هبل در میان عوام ما خیلی ارزش دارد؛ آن را فعلاً چند سالی دست زن تا مردم عادت بکنند، بعد هر کاری می‌خواهی بکن. پیغمبر (ص) فرمود، اینکه من چند سال بگذارم که نمی‌شود؛ اما اینکه خود شما بت‌ها را نشکنید و من کسی را بفرستم قابل اجراست. این را قبول کردیم؛ اما شرط دوم چیست؟ گفتند شرط دیگر این است که ما مسلمان می‌شویم ولی نماز نمی‌خوانیم. پیغمبر فرمود: لا خیر فی اسلام لیس معه الصلوة؛ اسلامی که با تمرین روزانه آن، یعنی نماز، همراه نباشد خیر و برکت و اثری ندارد. یعنی اینکه اگر مسلمان شوید اما نماز نخوانید برای ما قابل قبول نیست. در روایات هست: الصلوة عمود الدین، ان قبلت قبل ما سواها و ان رددت ردد ما سواها؛ نماز ستون دین و تمرین دینداری است.

عده‌ای می‌پرسند خیلی‌ها هستند، نمازشان ترک نمی‌شود، اما نادرستی هم می‌کنند؛ مال مردم را هم می‌خورند؛ دروغ هم می‌گویند؛ خیانت هم می‌کنند. پاسخ این اشکال چیست؟ با جواب دادن به این مسأله بحث امشب را تمام می‌کنم. جواب و حل این مطلب این است که برادر عزیز و خواهر عزیز! هر کسی مقداری کمال و فضیلت و مقداری هم بی‌کمالی و بی‌فضیلتی دارد. کامل مطلق فقط خداست. آن آدمی که می‌بینید نماز می‌خواند اما دروغ هم می‌گوید و خیانت هم می‌کند، اگر نماز نمی‌خواند از دیوار مردم هم بالا می‌رفت. اثر نماز خواندن او این است که از بیشتر شدن فساد او و فاسدتر شدنش تا حدودی جلوگیری می‌کند؛ و این غنیمت است. ما معمولاً به این اثرها توجه نمی‌کنیم.

تقریباً سه سال پیش بود که با مردی آشنا شدم. او قبلاً از دوستان و هم پیاله‌های یکی از الوات درجه اول تهران بود؛ ولی هنگامی که وی را دیدم به مردی نسبتاً حسابی تبدیل شده بود و خیلی هم با آن هم پیاله‌اش فرق داشت. به من گفت، من و فلان کس سال‌ها با هم هم پیاله و همکار و همه کاره بودیم، اما من در عالم لوطی منشی یک کار را می‌کردم و آن اینکه، طبق آن تربیت قبلی که داشتم، نماز را می‌خواندم. می‌گفت، به خدایت و به جدت مصطفی (ص) قسم، پیش تو اعتراف می‌کنم این که حالا می‌بینید من وضعم با آن دوستم فرق دارد، — زن دارم، بچه دارم، خانه دارم، کاسب شدم، به زندگی‌ام می‌رسم، سرم به راه است و کار خیر هم انجام می‌دهم — به عقیده خودم مرهون همان نماز دست و پا شکسته‌ای است که می‌خواندم. این اعتراف یک مرد درباره خود است. این یعنی همان نماز کم خاصیت. البته، نماز کامل آن است که انسان را از همه ناپاکی‌ها پاک کند؛ اما نماز ناقص نیز انسان را از مقداری از ناپاکی‌ها پاک می‌کند یا دور نگه می‌دارد و کمی به او مصونیت می‌دهد. خوب توجه کنید، حداقل معنای این که یک آدم در روز سر وقت پا می‌شود و نمازش را می‌خواند چیست؟ حداقل مطلب این است که این آدم کلمه وظیفه را می‌فهمد — و این خود یک کمال است. البته، چه بهتر که نمازی بخوانیم پاک کننده؛ نمازی بخوانیم که نشاط دهنده روح و روشن کننده قلب باشد. ولی نمی‌توان به کسی گفت چون نماز تو واجد آن ویژگی‌های متعالی نیست آن را رها کن. بالاخره نماز او پیوندی میان او و اسلام، میان او و کمال و فضیلت برقرار می‌کند؛ ولو پیوندی خیلی باریک و نازک و کم‌اثر. هر چه این پیوند بیشتر باشد، بهتر است.

امید دارم با این معنا و مفهومی که برای نماز عرض کردم، از امشب نماز در چشم بصیرت ما و در پیش همه ما قیمت دیگری پیدا کند. امیدوارم

پدران و مادران به سهم خود بکوشند به بچه‌ها با همان زبانی که می‌فهمند این معانی را در حدود فهمشان یاد دهند و امیدوارم ما نیز بزودی امکاناتی پیدا کنیم و در آینده نزدیک این فرصت نصیب شود که در مسجد نیز زمینه‌ای برای فهماندن این مطالب، مخصوصاً به کودکان، فراهم شود.

تغییر قبلہ و علل آن
(جلسہ اول)

قبله‌ای که داشتند روی بگردانند. بگو، مشرق و مغرب از آن خداست. هر که را بخواهد به راه راست رهنمون می‌شود.

و کَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ
يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا^۱

ما اینچنین شما را گروهی میانه رو قرار دادیم تا شما برای مردم سرمشق و نمونه و گواه حق باشید و پیغمبر سرمشق و نمونه و گواه شما.

و مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ
مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ^۲

قبله‌ای را که تو قبلاً بدان سو نماز می‌گذاشتی مقرر نساختم بودیم جز برای آنکه بدانیم چه کسی پیرو پیغمبر است و چه کسی از پیغمبر رو بر می‌گرداند.

وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ^۳

و این حادثه جز بر آنها که خدا هدایتشان کرده بود بسی سنگین بود.

و مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ.

قرار خدا بر آن نبوده که ایمان شما را تباه سازد.

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ^۴

خدا نسبت به مردم مهربان است.

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۲. ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره.

۳. ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره.

۴. ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على جميع انبيائه و
رسله، و على سيدنا خاتم النبيين و على الخيرة من آله و
صَحْبِهِ وَاٰلِهِمُ السَّلَامُ الهداة من اهل بيته، والسلام علينا و على عباد
الله الصالحين.

آیاتی که امشب مورد بحث قرار می‌گیرد، آیه‌های ۱۴۲ تا ۱۵۲ از سوره بقره است.

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيَهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا
عَلَيْهَا. قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ، يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ^۱

بزودی مردم نابخرد خواهند گفت چه چیز سبب شد که مسلمانان از

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۲.

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ^۱

ما می بینیم که تو به سوی آسمان رویت را به این سو و آن سو می کنی.

فَلَنُؤَلِّينَكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا^۲

ما تو را برمی گردانیم به قبله ای که از آن خرسند باشی.

قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ^۳

رویت را به جانب مسجد الحرام کن.

وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ^۴

و شما مسلمانان هر جا بودید رو به سوی مسجد الحرام کنید.

وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ^۵

آنها که قبلاً به ایشان کتاب داده شده (یهود و نصاری) می دانند که این

قانون جدید حق و از جانب خدایشان است.

وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ^۶

خدا از آنچه آنها می کنند ناآگاه و بی خبر نیست.

وَلْتَن أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَ

مَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ^۷

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۴.

۲. ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره.

۳. ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره.

۴. ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره.

۵. ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره.

۶. ادامه آیه ۱۴۴ سوره بقره.

۷. سوره بقره، آیه ۱۴۵.

اگر برای یهود و نصاری هر آیه و نشانه ای بیاوری، باز هم رو به سوی قبله تو نخواهند کرد؛ تو هم تابع قبله آنها نخواهی بود. همچنان که گروهی از آنها تابع قبله گروهی دیگر نیستند.

وَلْتَن أَتْبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمَنِ الظَّالِمِينَ^۱

و اگر تو، بعد از آنکه علم و دانش و آگاهی از جانب خدا برایت فرا رسید، باز هم به دنبال خواسته های آنها بروی، آن وقت تو نیز از تجاوزکارانی.

الَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ^۲

آنها که بدیشان کتاب دادیم (یهود و نصاری) او را می شناسند؛ همان طور که پسرانشان را می شناسند.

وَإِنْ قَرَّبًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ^۳

گروهی از آنها، با آنکه می دانند، حق را پنهان می کنند.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ^۴

حق از جانب خدای توست، تو از آنها مباش که شک به دلشان راه یافته.

و لِكُلِّ وَجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِنَّمَا تَكُونُوا يَأْتِ

بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۵

هر گروهی سویی و قبله ای دارند که بدان سو روی برمی تابند. شما در کارهای خیر بر یکدیگر سبقت گیرید و مسابقه در راه خیر داشته باشید که در

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۵.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۶.

۳. ادامه آیه ۱۴۶ سوره بقره.

۴. سوره بقره، آیه ۱۴۷.

۵. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

هر جا و هر سو باشید خدا همه را در روز رستاخیز گرد می آورد و خدا بر هر چیز تواناست.

و من حیثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اِنَّهُ
لَلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ^۱

از هر گوشه‌ای از مدینه بیرون رفتی باز هم رویت را به سوی مسجدالحرام بگردان که آن حق است از جانب خدای تو و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

و من حیثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ
مَا كُنْتُمْ قَوْلُوا وَ جَوْهَكُمْ شَطْرَهُ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ
اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَخْشَوْنِي وَ لَا تَسْمَعْ نَعْمَتِي
عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.^۲

ای پیغمبر! تو هم هر جا بیرون رفتی رویت را به سوی مسجدالحرام بگردان. و ای مسلمانان! هر جا بودید روی به سوی مسجدالحرام آورید تا در دست مردم علیه شما حجت و دلیل و دست‌آویزی نباشد - مگر آنها که در راه ستم می‌روند. از آنها بیمی نداشته باشید و از من بیمناک باشید تا نعمت خود را بر شما تمام کنم؛ باشد که شما به راه راست آیید.

كَمَا اَرْسَلْنَا فِيْكُمْ رَسُوْلًا مِنْكُمْ يَتْلُوْا عَلَيْكُمْ اٰیٰتِنَا وَ يَزَكِّيْكُمْ وَ
يُعَلِّمُكُمُ الْكِتٰبَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُوْنُوْا تَعْلَمُوْنَ^۳

همان‌طور که به شما پیغمبر اختصاص دادیم و پیغمبری در میان شما فرستادیم که آیات ما را بر شما می‌خواند، شما را پاکیزه می‌گرداند، به شما

کتاب و حکمت یاد می‌دهد و به شما چیزهایی یاد می‌دهد که نمی‌دانستید.

فَاذْكُرُوْنِيْ اَذْكُرْكُمْ وَ اَشْكُرُوْا لِيْ وَ لَا تَكْفُرُوْنَ^۱

به یاد من باشید تا به یاد شما باشم و سپاس مرا بگذارید و ناسپاسی نکنید.

این آیات مربوط به داستان تغییر قبله است. آنچه مسلم است، پیغمبر اکرم - صلوات الله و سلامه علیه - و مسلمانان، از آغاز ورود پیغمبر به مدینه تا مدتی رو به بیت‌المقدس نماز می‌گذاشتند. اما قبله در سیزده سال مکه چگونه بوده؟ اسنادی که در این زمینه در دست است مختلف است. بسیاری از آنها دلالت دارد که در آن سیزده سال نیز پیغمبر و مسلمانان رو به بیت‌المقدس نماز می‌گزارند.

ظاهر این آیات این است که نمازگزاران به سوی بیت‌المقدس حداقل در مکه هم سابقه داشته است. روایاتی که از ائمه ما - سلام الله علیهم اجمعین - در دست است غالباً مشعر بر همین است که از آغاز بعثت پیغمبر تا مدتی بعد از هجرت این قانون مقرر بوده که موقع نماز رو به بیت‌المقدس نماز بگذارند.

بر حسب اختلاف مدارکی که در دست است هفت تا نوزده ماه بعد از هجرت، مسلمانان در مدینه رو به بیت‌المقدس نماز می‌گزارند، ولی بعداً قبله عوض شد. جالب این است که بر طبق غالب روایات این عوض شدن قبله به این صورت بود که در اثنای نماز ظهر، پس از آنکه پیغمبر دو رکعت از نماز ظهر را گزارده بود، وحی بر او آمد که تقریباً صد و هشتاد درجه رو بگردان - چون نسبت مدینه را به نسبت بیت‌المقدس که حساب کنند باید رو

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۹.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۰.

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۱.

به شمال بایستند و بعد وقتی بخواهند رو به مکه شوند باید در حدود صد و هشتاد درجه، یعنی درست نیم دور بگردند تا رو به مکه شوند. بنابراین پیغمبر رو به جانب مکه برگشت.

آیا این حادثه در مسجدالنبی رخ داد یا در مسجد دیگری به نام مسجد بنی سالم؟ در تاریخ هست که پیامبر گه گاه جهت امامت جماعت به مساجد محلی اطراف مدینه دعوت می‌شد. در اینجا لازم است اجازه بدهید وضعیت جغرافیایی آن زمان مدینه را کمی توضیح بدهم.

مدینه در آن موقع عبارت بود از چند منطقه از هم جدا: دو - سه منطقه یهودی نشین و دو - سه منطقه عرب‌نشین و چند جای کوچک که فقط چند خانوار در آن زندگی می‌کردند. یکی از آنها منطقه بنی سالم است و یکی هم منطقه قبا که مسجد قبا در آنجا قرار دارد. اینها هر کدام تا مدینه فاصله‌ای دارند. آن زمان مسجد قبا حدود شش کیلومتر تا مدینه فاصله داشته است. منطقه بنی سالم که دارای مسجدی به همین نام بوده بین منطقه قبا و منطقه اصلی مدینه قرار داشته و شاید حدود سه کیلومتر تا آنجا فاصله داشته باشد. پیغمبر در آن مسجد نماز ظهر می‌گذاشت که دستور آمد نماز را بگردان. همچنین نقل می‌کنند که پس از نماز ظهر برای نماز عصر یا در اثنای نماز عصر خبر رسید که گروهی از مسلمانان در مسجدی دیگر نیز از جانب بیت المقدس به جانب مکه روی گرداندند. اکنون در زمان ما در مدینه مسجدی به نام مسجدالقبلتین وجد دارد: مسجد دو قبله‌ای - که این دو قبله در آنجاست؛ یک قبله این طرف و یک قبله آن طرف. قبله فعلی که رو به مکه دارد تقریباً رو به جنوب است و قبله سابق که رو به بیت‌المقدس بوده درست رو به روی آن است و تقریباً رو به شمال دارد.

آیا این مسجد القبلتین همان مسجدی است که پیغمبر - صلوات الله و

سلام علیه - در اثنای تغییر قبله در آن نماز می‌گزارد، یا مسجدالقبلتین مسجدی است که آن گروه دوم مسلمان‌ها که به آنها خبر رسید، در آنجا در اثنای نماز روی بگرداندند؟ و آیا منظور از مسجد بنی سالم همین مسجد است و به پیغمبر در مسجد مدینه وحی آمد که قبله را عوض کند، یا مسجدی که پیغمبر در آن روبرگردانده مسجد بنی سالم است؟ اینها نکاتی تاریخی است که چندان اهمیتی ندارد. اما چون من مطلبی را که نقل می‌کنم دوست دارم حواشی آن را هم تا حدی روشن کنم برایتان عرض کردم.

نکته جالب این است که آیا این دو قبله، و مخصوصاً قبله رو به مکه (که در آن موقع در مدینه مطلبی کاملاً جدید بود) تا چه اندازه دقیق مورد عمل قرار گرفت؟ اول نکته‌ای فقهی را ذکر می‌کنم.

می‌دانید که انسان وقتی در مسجدالحرام است، رو به کعبه ایستادن کار آسانی است؛ کعبه را می‌بینید و به نماز می‌ایستید. در آن مناطق دامنه‌ای مرتفع مکه نیز انسان در اتاق در حالت ایستاده کعبه را می‌بیند و می‌تواند رو به آن به نماز بایستد (دو یا سه طرف مسجدالحرام این‌طور است). مناره‌ها نیز به این امر کمک می‌کند. ولی در خود مکه، وقتی انسان یک کیلومتر یا یک کیلومتر و نیم از مسجدالحرام فاصله داشته باشد تشخیص قبله خیلی مشکل و حتی از ایران مشکل‌تر است؛ برای اینکه در آنجا پیدا کردن کعبه محاسبه لازم دارد؛ زیرا انسان کافی است به اندازه دو بند انگشت منحرف شود تا اصلاً رویش به کعبه نباشد. در فاصله نزدیک کافی است که انسان مختصری تغییر جهت دهد و کاملاً از کعبه منحرف شود.

حال سؤال این است که برای پیغمبر (ص) و مسلمانان که در مدینه بودند، برگشتن به سوی مسجدالحرام به عنوان قبله چگونه صورت گرفت؟

آیا پیغمبر رو به شمال بود و همین‌طور به‌طور تقریبی رو به جنوب کرد؟ یا مسأله چیز دیگری است؟ فتوای اکثر فقها این است که در جاهایی که از مکه دور است، یا حتی از مسجدالحرام دور است، انسان همین قدر که با تقریب رو به سمت مکه بایستد قبله است. البته باید کوشش کند تا این کار را با دقت انجام دهد. هر چه این کار دقیق‌تر صورت گیرد صحیح‌تر است.

به سمت کعبه ایستادن کافی است؛ ولو اینکه اگر خط و شعاعی فرضی از صورت نمازگزار در جهتی که ایستاده در فضا به سوی مکه رسم کنند، به خانه کعبه اصابت نکند؛ چون عرفاً می‌گویند او رو به کعبه به نماز ایستاده، و همین اندازه کافی است. بنابراین، رو به کعبه ایستادن، رو به قبله ایستادن است؛ هر چند اگر دقیقاً خطی بین نمازگزار و کعبه وصل کنند خط مستقیم نباشد. این همان اختلاف نظری است که در قه ما هست که اصولاً آیا نسبت به کسی که دور است، جهت و سمت، قبله است یا خود خانه کعبه قبله است؟ گرچه در صورت اول، رو به جهت قبله ایستادن از نظر عملی مجزی است. این بحثی است که فعلاً نمی‌خواهم دوستان را با آن مشغول کنم.

به‌هر حال، برای مردم مدینه و پیغمبر کافی بود رو به کعبه بایستند و در جهت کعبه باشند؛ ولو خطی که از سمت نمازگزاران به کعبه وصل می‌شد خطی کاملاً مستقیم نبود و از کعبه عبور نمی‌کرد. این مقدار کافی و مجزی است. اما، همان‌طور که عرض کردم، وقتی انسان بتواند با استفاده از وسائل این جهت را دقیق‌تر کند بر او واجب است چنین کند.

حال این سؤال پیش می‌آید که برای پیغمبر تا چه حد امکان دقت وجود داشت؟ اگر پیغمبر می‌خواست با استفاده از اطلاعات و وسایلی که آن روز در محیط مدینه در دست بود قبله دقیق را مشخص بکند، باید بگوییم آن اطلاعات و آن وسایل نسبت به زمان ما بسیار بسیار ضعیف بود. ولی اگر

پیغمبر می‌خواست به اتکای وحی الهی این کار را بکند، آن‌گاه تعیین قبله، حتی از آنچه با وسایل امروزی تعیین می‌شود، دقیق‌تر بود. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا پیغمبر با آن دقت در خور وحی الهی روی خود را به سمت مکه برگرداند، یا با تقریب در خور وسایل موجود عصر مدینه؟

حدود صد سال پیش، زمانی که محاسبات نجومی و رصدی با استفاده از مثلثات به عده‌ای از دانشمندان مسلمان این امکان را داد که قبله شهرهای مختلف را تا حدی دقیق‌تر معین بکنند، به مسجد پیغمبر آمدند و دیدند قبله این مسجد، که الان محراب هست، دقیق نیست. یعنی با همان تقریب عرفی میسر در عصر پیغمبر می‌توانسته قبله باشد، چون بیش از این امکان نداشته است؛ اما در خور آن قبله‌ای که پیغمبر عنوان گیرنده وحی خدا رویش را بدان‌سو گردانده باشد نیست. این مسأله هیچ اشکالی ندارد، چون ممکن است دستور خدا در آن موقع این بوده که پیغمبر بر طبق همان محذورات عرفی نماز بخواند؛ زیرا بر فرض که پیغمبر در مسجد مدینه به کمک وحی قبله را تشخیص داد، آن بنده خدا در خانه‌اش چه کار کند؟ او که نمی‌تواند با اطلاعات و ابزار آلات موجود در آن عصر این کار را به‌طور دقیق بکند. پس خود پیغمبر جوری عمل می‌کند که آن مسلمان در منطقه بنی‌سلام هم بتواند این کار را بکند؛ مسلمان در مسجد قبا هم بتواند این کار را بکند؛ مسلمان در مسجد بوذر هم بتواند این کار را بکند. اما در عین حال در روایت آمده که پیغمبر در حال نماز بود؛ جبرئیل حامل وحی خدا آمد و به پیغمبر فرمان داد از آن سو بگردد. در اینجا ممکن است انسان تأمل کند و بپرسد پس چطور بود که پیغمبر با فرمان و دستور و راهنمایی جبرئیل، که فرمان خداست، روی خود را "با تقریب" برگرداند؟ چنانکه گفتم پاسخ آسان است: همان خدا و همان جبرئیل حامل وحی خدا جهت تقریبی قبله را معین می‌کند و این

جهت برای سایر مردم هم قابل تقلید و پیروی است و هیچ اشکالی ندارد. ولی در عین حال این پاسخ کمی وسوسه ایجاد می‌کند؛ زیرا، چنانکه می‌دانید، با استفاده از رصدخانه‌های جدید مسأله اندازه‌گیری درجات زمین (طول جغرافیایی و عرض جغرافیایی) دائماً رو به دقت است. یعنی اگر تکنیک فیزیک جوی اجازه می‌داد بر مبنای محاسبات و اندازه‌گیری‌های فضایی پنجاه سال پیش موشکی به سمت کره ماه پرتاب کنند، شانس رسیدن آن به کره ماه بسیار ضعیف بود؛ چون محاسبه‌ها آن‌قدر تقریبی بود که با سه، چهار یا ده ثانیه اختلاف، اگر صد موشک هم پرتاب می‌کردند هیچ‌کدام به کره ماه نمی‌نشست و اصلاً به سمت کره ماه نمی‌رفت.

یکی از مسائلی که پا به پای پیشرفت در ساختن آلات و ابزار رسیدن به فضای ماورای جو، فرستادن موشک‌ها را به کرات آسمانی عملی کرده، دقت روزافزون در اندازه‌گیری‌های فضایی است؛ به‌طوری که می‌توان در مسیر حرکت موشک آن‌قدر زاویه‌ها را دقیق تنظیم کرد که موشک در موعد و جهت مقرر، گاهی فقط با تقریب پنجاه کیلومتر (که پنجاه و یا صد کیلومتر برای حجم کره ماه چیزی نیست) در همان جای پیش‌بینی شده بنشیند. این امر را چه چیز میسر کرده است؟ نه فقط قدرت بر ساختن، پرتاب یا هدایت موشک، بلکه علاوه بر آن دقت روزافزون در محاسبات فضایی. به کمک رصد دقیق‌تر فضا و حرکت سیارات و زمین، و مناسبت آنها با خورشید، می‌توان اندازه‌گیری‌ها را دقیق‌تر کرد. حال که از حدود سی - چهل سال قبل اندازه‌گیری‌های دقیق‌تر به‌دست آمده، یک دانشمند مسلمان با استفاده از آن محاسبه‌ها دریافت که محراب کنونی مسجدالنبی - صلی الله علیه وآله و سلم - در مدینه دقیقاً رو به مکه و کعبه است و آن تقریب قبلی، که عرض کردم هیچ اشکالی هم نداشت، به دقت کامل تبدیل شد. بدین ترتیب فعلاً

چنین به‌دست آمده که روی برگرداندن پیغمبر(ص) در اثنای نماز به سوی کعبه، روی برگرداندن به‌سوی قبله واقعی و دقیق بوده است، نه به‌سوی قبله تقریبی. و این از حوادث جالب تاریخ اسلام است.

به‌هرحال، قبله تغییر داده شد. فریادها از جانب مخالفان خودخواه بلند شد: یهودی‌ها از یک طرف و مشرکین از طرف دیگر. مشرکین گفتند کارها کم‌کم روبه‌راه می‌شود؛ این محمد چند صباحی و چند سالی را از خانه آباء و اجدادی و از معبد قومی و ملی خود، کعبه، روی برتافت؛ حالا فهمید اشتباه کرده، آمده رو به کعبه خودمان نماز می‌گذارد؛ امید است دیری نپاید که کم‌کم بر خدایان ما و بت‌ها و سنت‌های ما نیز صحه بگذارد و از همه حرف‌های گذشته‌اش صرف‌نظر کند.

یهود گفتند اگر او واقعاً پیغمبر خداست و از جانب خدا آمده «و مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاتِ وَالْإِنْجِيلِ» است و می‌گوید من از جانب خدا حامل همان رسالتی هستم که موسی و عیسی و نوح و سایر انبیاء حامل آن بودند، چطور شد از بیت المقدس که هیکل سلیمان و قبله پیغمبران است روی برتافت و به سراغ همان بتخانه رفت؟^۱ اگر او برآستی پیغمبر خدا و حامل شعار توحید است و روی «لا اله الا الله» تکیه دارد، چطور از خانه بیت‌المقدس روی به‌سوی بتخانه کعبه برتافت؟ من در چنین مواقعی مخصوصاً این تعبیرهای عرفی را به کار می‌برم تا بتوانیم ولن‌گاری‌هایی را که در نهضت‌های اجتماعی، حتی در نهضتی مثل نهضت مقدس اسلام، پیش آمده خوب در نظر مجسم کنیم. مبارزه سهمگین تبلیغاتی و تزلزل‌آور و

۱. در آن زمان، یعنی سال دوم یا سوم هجرت، کعبه هنوز بتخانه و مکه نیز در دست بت‌پرستان بود.

شکزا علیه پیغمبر هر روز وسیله‌ای جدید لازم دارد - و چه وسیله‌ای بهتر از تغییر قبله؟ وسیله‌ای که هر دو طرف، یعنی هم مشرکان و هم یهود و نصاری (و بخصوص یهود) می‌توانند از آن استفاده کنند - آن هم یهود در حال برگشت از پیغمبر (ص)؛ زیرا یهود در چند ماه اول ورود پیغمبر به مدینه چهره دوست و آشنا به خود داشت. از وقتی که اسلام روی چند تن از یهودیان سرشناس اثر گذاشت و مخصوصاً برخی از جوانان فاضل با اطلاع و معروف یهود به اسلام درآمدند، یهودیان احساس خطر کردند و گفتند محمد با دین خود آمده بود که هم‌پیمان ما باشد، و هم‌پیمانی یعنی اینکه مرز ما محفوظ و مرز او هم محفوظ باشد؛ حالا کم‌کم به داخل مرزهای ما دست‌اندازی می‌کند و بدتر اینکه جوانان درس‌خوانده و تحصیل کرده آگاه ما را شکار می‌کند. حتماً باید جلوی او را گرفت. این مسأله در همان ماه‌های اول بعد از هجرت اتفاق افتاد و چنین بود که این دوره چهره آشتی و آشنای یهود بیش از یک سال دوام نیاورد و اولین کارشکنی و ستم‌پیشگی، برحسب آنچه در تاریخ اسلام هست، از جانب یهود واقع شد.

اکنون آنان وسیله تبلیغاتی جدید و خوراک تبلیغاتی نو می‌خواهند؛ خوراک ویتامین دار: تغییر قبله. نهضت اسلام تازه به مدینه آمده و مخصوصاً عده زیادی از مسلمان‌های مدینه، نو مسلمانند. ذهن نومسلمان برای شک‌پذیری آمادگی دارد؛ چون هنوز آن‌طور که باید و شاید شخصیت بارز پیغمبر (ص) را نشناخته تا ایمان درست در درون و اعماق جانش نفوذ کند. بنابراین، از این لحظه باید حداکثر بهره‌برداری را کرد.

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيَهُمْ عَنِ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا

بزودی مردم نادان نابخرد خواهند گفت چه چیز سبب شد که آنها از قبله‌ای که داشتند رو بگردانند؟

من همیشه گفته‌ام، جاهایی در قرآن هست که به انسان اوج، هیجان و روح می‌دهد؛ حالتی برخاسته از اینکه این سبک سخن گفتن حساب شده، متین و پخته، بسیار عالی است. جمله‌ها در حد اعلاّی کوتاه بودن، پختگی و تأثیر هم در حد اعلاّی. ملاحظه کنید:

پاسخ شماره یک: قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ

مستقیم

اولاً، نه بیت‌المقدس خصوصیتی دارد نه کعبه. ما اصلاً وقتی می‌گوییم رو به بیت‌المقدس نماز می‌گزاریم، مبدا خیال کنید شبیه کاری است که بت‌پرستان می‌کنند که رو به بت به نماز می‌ایستند. این قبله است، نه معبود. فرق است بین معبود و بین قبله. کعبه معبود ما نیست؛ تخته سنگی است. بیت‌المقدس هم معبود کسی نیست. ما در نماز رو به چه می‌ایستیم؟ رو به خدا. خدا شرق و غرب ندارد. فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فِثْمَ وَجْهِ اللَّهِ؛ به هر سو رو آورید همان‌جا جهت خداست - حتی به سمت شرق یا غرب، تا چه رسد به شمال و جنوب. شمال برای مردم مدینه بیت‌المقدس بود و جنوب نیز کعبه. این دو هیچ؛ حتی اگر رو به شرق و غرب هم بایستید رو به خداست. قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ. حساب این است: باید مردم همه جا بدانند رو به سوی خدا می‌آورند.

پاسخ شماره دو: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى

النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

نهضت اسلامی، نهضتی است جامعه‌ساز؛ می‌خواهد جامعه نمونه‌ای

بسازد که برای دیگران الگویی تازه باشد. وقتی الگو تازه است، اگر قبله هم تازه باشد چه عیبی دارد؟ این مطلب را در آیه بعد تکمیل می‌کند:

کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا

با اینکه موسی و عیسی - علیهما السلام - بودند، ما از میان خود شما پیغمبری برانگیختیم تا راهنمای شما باشد. حال چه اشکالی دارد قبله‌ای هم از داخل منطقه شما مقرر کنیم؟

نهیست اسلامی، نهضتی است مستقل. در راه استقلال. استقلالی توأم با احترام و پذیرش و تأیید همه نهضت‌های الهی گذشته؛ اما مستقل از پیروان این نهضت‌ها و مستقل از فرقه‌سازی‌هایی که پیروان این نهضت‌ها کرده‌اند. یکی از نشانه‌های استقلال آن نیز تعیین قبله مستقل است.

پاسخ شماره سه: و مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ

الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ

پیش از این نیز، آنگاه که به شما مسلمان‌ها گفتیم برای نماز باید به جای ایستادن به سوی کعبه به سمت بیت‌المقدس بایستید، در طول این مدت مقرر حساب همین نهضت را می‌کردیم. اکنون نیز که قبله را تغییر داده‌ایم و می‌گوییم باید به سوی کعبه بایستید، باز همان حساب است. آن مدت ایجاب می‌کرد بگوییم رو به بیت‌المقدس بایستید؛ همان حساب ایجاب می‌کند که اکنون بگوییم باید رو به کعبه بایستید. اما چطور؟

نهیست اسلام در مکه آغاز می‌شود. مردمی که به اسلام می‌گروند غالباً مشرکین هستند. سؤال این است که محل پرستش و نیایش آنها که در مکه هستند باید کجا باشد؟ در مسجد الحرام. رو به کجا باشد؟ رو به بت‌های درون کعبه. کعبه محتوی حدود سیصد و شصت بت گوناگون است. بتخانه

بین‌المللی است. بتخانه‌ای است که قبایل گوناگون عرب، همه یا اغلب، درون آن بتی داشتند. بنابراین، همه رو به سوی این خانه می‌ایستند تا رو به بت خود داشته باشند. اما اسلام از راه می‌رسد. مسلمان می‌خواهد با آهنگی جدید، یعنی آهنگ خدایپرستی، آهنگ انحراف و حنیفیت از بت‌پرستی، پشت پا زدن و پشت کردن به بت و بتخانه، عبادت کند. اما به کدام سو بایستد؟ خودبخود در آن موقع باید جهت تازه‌ای غیر از کعبه برای نماز مسلمان مقرر شود. این جهت تازه بیت‌المقدس است که سابقه قبله بودن برای پیروان آیین یکتاپرستی را دارد. این قسمت از آیه است که گفتم ضرورت ایجاد می‌کرد قبله مسلمانان در آغاز بیت‌المقدس باشد.

مسلمانان از مکه به مدینه می‌آیند. در چند ماه اول، چهره یهود چهره مخالف نیست؛ اما آرام آرام نق زدن شروع می‌شود و یهود می‌خواهد صف‌شکنی کند. می‌خواهد بگوید محمد از خودمان است — حتی الان هم همین را می‌گویند. حالا هم که چهارده قرن از نهضت اسلام گذشته مکرر به خود من گفته می‌شود که آقا، اسلام نوعی پروتستانیزم و تجدید نظرطلبی در آیین یهود و مسیحیت است. نوعی رنسانس یا روو^۱، یا تعبیرهای مختلف دیگری که به کار می‌برند، در این دو آیین بوده است و آیین جدیدی نیست. به آنها می‌گفتیم بله؛ به یک معنا همین طور است. اصول اسلام و مسیحیت یکی است؛ اما پیغمبر، پیغمبر جدید است. یک وقت می‌گوییم آیین جدید است و یک وقت می‌گوییم پیغمبر جدید است. مسأله مهم این است. قرار است که پیغمبر اکرم در مدینه رهبر زمامدار جامعه مدینه شود و آنجا را پایگاه گسترش اسلام قرار دهد. این مسأله با سیادت یهود ناسازگار و

ناهماهنگ است. یهود می‌خواهد جلوی از دست دادن احتمالی و قابل پیش‌بینی سیادت خود را بگیرد. برای همین هم شروع می‌کند و می‌گوید این محمد از خودمان بوده، او هم اصولاً فردی است یهودی؛ منتها چون اهل کتاب نبوده و امی بوده (یعنی از مردمی بوده که اهل کتاب نبودند!) البته که ما مقدم او را گرامی می‌داریم؛ البته که او را به داخل جماعت خود راه می‌دهیم و البته که با او در یک صف در برابر مشرکان خواهیم بود. ولی حدود و ثغور نیز باید محفوظ بماند. او نباید پا روی حکومت بگذارد. به هر حال باید ببینیم چه می‌کند.

پس از مدتی وضع عوض می‌شود. همان وضعی را که مسلمانان در آغاز با مشرکان داشتند و اتخاذ قبله مستقل جدیدی را ایجاب می‌کرد، با یهود پیدا کردند. اگر رو به قبله یهود بودن می‌خواست ادامه داشته باشد، عدم استقلال هم ادامه پیدا می‌کرد. برای اعلام استقلال، و اعلام اینکه نهضت اسلام تأیید کننده یهودیت و مسیحیت پاک است، ولی انتقاد کننده بر یهودیت و مسیحیت آلوده، و اعلام اینکه این نهضت نهضتی است که نه از جانب یک فرد، نه از جانب یک ملا، و نه از جانب یک عالم، بلکه از جانب یک رسول‌الله ایجاد شده، و برای اینکه اصالت این نهضت و استناد آن به وحی و قاطعیت آن در برابر آرای همگان حفظ شود، باید مجدداً شعار استقلال زنده شود؛ پس باز می‌گردیم به سوی کعبه: **أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا هُدًى لِّلْعَالَمِينَ**^۱. اگر می‌بینید در دوره‌ای قبله بیت‌المقدس بود، برای آن بود که صف پیروان پاک و پیروان بی‌شبهه، و صف پیغمبر، از صف دیگران جدا شود. پس این نیز پاسخ سوم -:

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۶.

و مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ
مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى
اللَّهُ

همان قانون قبلی هم بر دوش مسلمان‌ها خیلی سنگین بود، مگر برای آنها که مشمول هدایت الهی بودند. اکنون نیز همین‌طور است. یک مسأله فرعی هم در عصر پیغمبر پیش می‌آمد که سؤال شده بود، یا ممکن بود سؤال شود. در ضمن یک آیه به این پرسش پاسخ داده شده است. پرسش این است که ای رسول خدا، تکلیف نمازهای قبلی چه می‌شود؟ ما سال‌ها رو به بیت‌المقدس نماز می‌خواندیم. تکلیف آنها چه می‌شود؟ پاسخ قرآن این است که آن نمازها را براساس ایمان به وحی پیغمبر و تسلیم در برابر قانون خدا خوانده بودید؛ آنها جایز و مجزی و کافی است: **وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ**؛ و خدا ایمان شما را ضایع و تباه نکرد. این معنایی است که گروهی از مفسران، بلکه اکثر آنان برای این قسمت از آیه گفته‌اند. ان الله بالناس لرؤف رحيم؛ خدا نسبت به مردم مهربان است.

معنی دیگری که به نظر من برای این قسمت از آیه مناسب‌تر است و بسیاری از مفسرین نیز گفته‌اند این است که می‌خواهد بفرماید همان‌طور که شما آن روز ایمان به خرج دادید و از تغییر قبله از مسجد به سوی بیت‌المقدس تزلزل و سستی در دلتان راه نیافت و در تبعیت‌تان از پیغمبر رخنه پیدا نکرد، خداوند به پاداش آن استقامت، شما را مجدداً به همان قبله دلخواه و مناسب‌تان باز می‌گرداند. خدا از همان اول قرار نبود این ایمان شما را بدون پاداش بگذارد -: **وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ**. من فکر می‌کنم این معنی دوم با سیاق آیه از اول تا آخر سازگارتر است و تأیید کننده این است

که تغییر قبله، یا ایجاد قبله جدید و بازگشت به سوی کعبه، نوعی پاداش برای ایمان خالص نیز هست. این پاداش از نوع پاداش‌های دل خوش‌کن نیست. مسلمانان باید زبده شوند تا زبده نشوند قدرت این را نخواهند داشت که ستون و گروه قدرتمند کاملاً مستقلاً در دنیای خود باشند - امروز نیز چنین است. مادام که مسلمانان، زبده، آبدیده و از شک درآمده نشده‌اند نمی‌توانند قبله‌ای مستقل داشته باشند. این بحث اجتماعی مهمی است که انشاءالله باید در فرصت مناسبی راجع به آن بیشتر صحبت کنیم. حرکت کننده‌ای که دائماً می‌توان برایش وسوسه ایجاد کرد به‌درد اینکه انسان با او به راه‌های پر نشیب و فراز برود نمی‌خورد. همراهی باید، از شک‌ها در آمده و آبدیده شده که دچار تزلزل نشود. این راه، راهی بس دشوار است. در راه دشوار همان دشواری برای ایجاد شک کافی است. آدم هشیار با کسی که معرفت و آگاهی‌اش او را برای شک‌پذیری آماده می‌کند همراه نمی‌شود و به راه‌های پر نشیب و فراز قدم نمی‌گذارد. پیغمبر اکرم - صلوات الله و سلامه علیه - رهبری است هشیار. او باید در دورانی ممتد پیروانی آبدیده پیدا کند. آن وقت که گروه مسلمان‌ها از شک‌ها در آمدند، می‌توان قبله مستقلی به آنها داد. بنابراین، این قصه تاریخ شخصی نیست. قصه چیزی است که در آن مرحله از نهضت می‌شد به مسلمانان گفت - و لذا جالب است: ما کان الله لیضیع ایمانکم. قصه مصالحه و داد و ستد نیست. ایمان در برابر شک‌ها، پایدار ماندن، دل به شک ندادن - چون اصلاً معنی ایمان این است. ایمان یعنی شک به دل انسان راه نیابد؛ امن در برابر شکوک. منطقه امن - قلب مؤمن و هشیاری او در برابر شک‌ها و شک‌زایی‌ها و شک‌سازی‌هاست.

می‌خواستم در این جلسه حدیثی را نیز ذکر کنم، اما چون وقت گیر است

و اکنون می‌خواهم به سؤالات پاسخ دهم آن را در جلسه بعد خواهم خواند. در رابطه با آیه و کذلک جعلناکم امة وسطاً نیز بحث مفصلی لازم است که آن را نیز در هفته آینده مطرح می‌کنم. امیدوارم تا حدودی توانسته باشیم از این قسمت از آیات قرآن کریم، پندآموزی و نتیجه‌گیری بهتری کرده باشیم؛ به خصوص در رابطه با آیه و لكل وجهة هو موليها فاستبقوا الخیرات، که آن را نیز به جلسه آینده موکول می‌کنم. والحمدلله، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین .

تغییر قبله و علل آن
(جلسه دوم)

مَمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ^۱

قبله‌ای که قبلاً داشتی بدان جهت مقرر کرده بودیم تا آنها را که پیرو بی‌چون و چرای پیغمبرند، از آنها که با یک حادثه عقب‌گرد می‌کنند بازشناسیم.

وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ^۲

و این امر سنگین بود؛ جز بر مردمی که خدا هدایتشان کرده بود.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ، إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ^۳

و خدا چنان نبود که ایمانتان را به‌هدر بَرَد ؛ و خدا به مردم مهربان است. دو آیه‌ای که تلاوت شد مشتمل بر قسمتی بود که باید امشب درباره آن بحث کنیم. درباره بقیه موضوعات، شب گذشته بحث کردیم. آیه دیگری نیز هست که باید امشب آن را مورد بحث قرار بدهیم. (آیه ۱۴۸ سوره بقره):

و لِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تُكُونُوا يَأْتِ

بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هر گروهی جهت و جهت‌گیری دارند که بدان سوی می‌گردند؛ بنابراین، در مسابقه در راه نیکی‌ها شریک شوید. هر جا باشید خدا همه شما را یکجا می‌آورد و خدا بر همه چیز تواناست.

در جلسه قبل آنچه را از اسناد تاریخی در زمینه قبله در میان مسلمان‌ها به‌دست آمده بود عرض کردم. خلاصه مطلب این شد که پیغمبر اکرم — صلی‌الله علیه و آله و سلم — از هنگام ورود به مدینه تا چند ماه (این

سَيَقُولُ السَّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيَهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا.

قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ، يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱

بزودی مردم نابخرد خواهند گفت چه چیز سبب شد که مسلمانان از قبله‌ای که داشتند رو گردانند. بگو، مشرق و مغرب از آن خداست. هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ

يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا^۲

ما شما را جامعه و گروهی نمونه و در حد وسط قرار دادیم تا شما گواه بر مردم، و پیغمبر گواه بر شما باشد.

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۲.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۱. ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره.

۲. ادامه آیه ۱۴۳ سوره بقره.

۳. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

چند ماه در اسناد تاریخی از هفت تا نوزده ماه نقل شده) به‌سوی بیت‌المقدس نماز می‌گذاشت. آیا قبل از آن، در دوران مکه به کدام سو نماز می‌گذاشت و مسلمان‌ها در مکه چه می‌کردند؟ ظاهر بسیاری از اسناد تاریخی این است که از آغاز بعثت که نماز مقرر شد تا موقع هجرت، در مکه نیز مسلمانان به‌سوی بیت‌المقدس نماز می‌گذاشتند. ولی در برخی از اسناد چیزی برخلاف این به چشم می‌خورد؛ اگرچه در اکثر اسناد موضوع به شکل اول نقل شده است. این مسأله چندان مهم نیست؛ به‌هر حال در یک دوره‌ای قبله مسلمان‌ها بیت‌المقدس شد و این برای اعراب مسلمان سنگین و سخت بود؛ برای اینکه آنها قبلاً عادت داشتند به کعبه احترام بگذارند و به کعبه به عنوان کانون بنگرند، اما اکنون که اسلام آمده، با اینکه به کعبه احترام می‌گذارند و کعبه را به رسمیت می‌شناسد، و با اینکه آن را کانونی که به دست ابراهیم و اسماعیل برای یکتاپرستی ساخته شده می‌شناسد، با این حال می‌گوید قبله‌تان بیت‌المقدس باشد. این امر در آغاز برای مسلمان‌ها سنگین بود؛ ولی سیاستی صحیح در یک نهضت اصیل این قانون را ایجاب می‌کرد. این سیاست صحیح عبارت بود از اینکه اعراب اگر تا قبل از اسلام به کعبه احترام می‌گذاشتند به این خاطر بود که آن را بتخانه‌ای بزرگ می‌دانستند؛ حال اگر اسلام بخواهد بگوید به همین بتخانه بزرگ متوجه باشید اما این کار شما به حساب بت‌ها نیست، بلکه به حساب خانه خداست — آن هم در موقعی که کعبه هنوز بتخانه است و هنوز همه بت‌ها آنجاست و هنوز مشرکان هم به آن سو نماز می‌گزارند و به آن سو می‌ایستند — در این صورت جدا شدن صف یکتاپرستان مسلمان از نظر انعکاس خارجی و از نظر تأثیر درونی در روح خود آنها، آن‌طور که باید و شاید تأمین نشده است. در حالی که بیت‌المقدس به هر حال قبله گروهی از مردم است که به خدا معتقد

هستند. اگر به مسلمان‌ها گفته شود به جای اینکه رو به کعبه بایستید و بدانجا احترام بگذارید به‌سوی بیت‌المقدس بایستید، آن جهت اصیل مورد نظر در نهضت یکتاپرستی اسلام در آن دوره از زمان بهتر تأمین شده است. پس در این دوره، مشخص کردن جهت نهضت با تغییر دادن جهت نمازگزاردن بدین ترتیب تأمین می‌شود که قانونی مقرر شود تا مسلمانان به‌سوی بیت‌المقدس به نماز بایستند.

این دور از تاریخ نهضت سپری می‌شود. نهضت مراحلی را طی می‌کند و به مدینه می‌آید. در آنجا کسانی که نخستین درگیری محلی را با مسلمان‌ها پیدا می‌کنند یهود هستند. آهنگ این درگیری چنین است که شما عرب‌ها هم بالاخره به دین ما درآمده‌اید؛ پیغمبری هم دارید که مروج آیین ماست؛ پس با هم یکی هستیم. نهضت جدید می‌خواهد به یهود بگوید بله، ما طرفدار آیین یهود هستیم و با یهود در یک صف هستیم؛ با مسیحیان در یک صف هستیم؛ ما با پیروان همه پیغمبران خدا در یک صف هستیم؛ اما با یهودیت و مسیحیت پاک؛ با یهودیتی که پیرو موسی — علیه‌السلام — باشد، نه یهودی که خود موسی از او دل خون دارد؛ با مسیحی که پیرو پیغمبر بزرگ خدا مسیح باشد، نه با مسیحی که مسیح — علیه‌السلام — از او بیزار است. باید مطلب اینجا مشخص شود. در این دوره از نهضت، بازگشت به اینکه کعبه قبله مسلمان‌ها باشد این نظر را تأمین می‌کند تا به یهود و مسیحیان بفهماند و اعلام کند درست است که نهضت اسلام مصداقاً لما بین یدیه من الکتاب^۱ (تورات و انجیل و دیگر کتابهای آسمانی) است، درست است که مسلمان به همه پیغمبران خدا مؤمن و معتقد است و احترام می‌گذارد، اما به پیروان

۱. سوره مائده، آیه ۴۸.

راستین پیغمبران خدا - و شما پیروان نیمه‌کاره، یا احیاناً ریاکار و فریبکار و خدروغو و دروغین این پیغمبران هستید. شما فقط نامی از یهودیت و مسیحیت دارید. برای جدا کردن صف در این مرحله از نهضت، قانون مقرر می‌کند که مسلمان‌ها در این موقع و از این لحظه به بعد به‌سوی کعبه به نماز بایستند.

در این زمینه لازم بود که چند مطلب روشن شود. آنها را به اجمال بازگو می‌کنم. یکی اینکه قرآن اعلام می‌کند که قبله، چه این طرف و چه آن طرف، عبارت است از یک شعار. شعار هرگز نمی‌تواند اصل یک نهضت باشد. نهضت باید محتوایی اصیل داشته باشد. شعار فقط برای این است که آن محتوای اصیل را در یک جمله، برای مشخص کردن این گروه از گروه‌های دیگر، درآورد - و لذا به آن شعار می‌گوییم؛ یعنی نشانه. بنابراین، محتوای اسلام یکتاپرستی و خداپرستی است. خدایی که اینجا و آنجا ندارد؛ شرق و غرب ندارد. و لذا در آغاز می‌گوید: قل لله المشرق والمغرب؛ بگو مشرق و مغرب از آن خداست و فرقی ندارد. در جای دیگر می‌گوید:

أَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ^۱ به هر سو رو کنید در جهت خدا قرار دارید.

دوم اینکه، اگر مطلب این‌طور است، پس چرا قبله تغییر داده شد؟ آیات بعد توضیح می‌دهد: برای اینکه دیگر یهود چنین ادعا نکنند که نهضت اسلام چیزی جز دنباله روی راه ما نیست - چیزی که حتی هنوز هم برخی از مستشرقین می‌گویند. در توضیح این جهت دوم بود که وعده کردم امشب بحث مختصری بکنم.

امروز نقش قبله برای مسلمانان جهان این است که هر مسلمانی در هر

گوشه دنیا هنگام نماز به‌سوی کعبه به نماز می‌ایستد. اگر میان نمازگزاران دنیا و میان کعبه خطی رسم کنند، این خطها نمایشگر نوعی مرکزیت جهانی و وابستگی تک‌تک مسلمانان به این مرکزیت جهانی است. آنچه می‌تواند برای نهضت اسلام و مسلمان‌ها شعار قرار گیرد، عبارت است از آن نوع به‌هم‌پیوستگی متمرکز بر محور اسلام، و تسلیم حکم خدا و آیین خدا بودن. مرکزیت او با توحید است و نبوت و تسلیم آنچه وحی و نبوت از جانب خدا برای رهبری انسان‌ها آورده است. چنین به‌هم‌پیوستگی متمرکزی بر محور ایمان و عقیده و تسلیم در برابر عقیده بودن شعار واقعی اسلام است. بنابراین، اگر بخواهیم شعار بودن قبله واحد را با زبان روز برای مسلمانان بیان و تعبیر بکنیم، باید بگوییم مردمی که ایدئولوژی واحدی آنها را به هم پیوسته و این ایدئولوژی بر زندگی آنان تسلط کامل دارد، تشکیل دهنده جامعه جهانی اسلام هستند. اما اگر ما همه به‌سوی کعبه به نماز بایستیم در حالی که دل‌ها، جان‌ها، زندگی‌ها، مصلحت‌ها و سرنوشت‌هایمان از هم جدا است، آیا باز هم چنین قبله واحدی می‌تواند شعار اسلام باشد؟ هرگز!

بدین جهت، تأکیدی که در تعلیم و تربیت مسلمان در هر گوشه جهان همواره باید به کار رود این است: ای مسلمان! لازمه لاینفک مسلمان بودن تو این است که خود را در سرنوشت همه مسلمانان جهان سهیم و شریک، و حتی یکی بدانی؛ تو بدان اندازه پیرو واقعی اسلام هستی که زندگی‌ات نمایشگر این به‌هم‌پیوستگی در سرنوشت با مسلمانان دیگر جهان باشد. کسانی که به هر عنوان می‌کوشند این به‌هم‌پیوستگی در سرنوشت را متزلزل کنند منحرفین از جاده اسلامند، هر چند به‌سوی کعبه به نماز بایستند.

در این روزها به نام نامی بضعۃ الرسول، فاطمه زهرا - سلام‌الله علیها در میان ما مجالس سوگواری و یادبود و تذکر تشکیل می‌شود. در این مجالس

۱. سوره بقره، آیه ۱۱۵.

باید قبل از هر چیز، به دوستداران زهرا - سلام الله علیها - این نکته یادآوری شود که مگر نه این است که این بانوی بزرگوار از روش و سیره و رفتار عده‌ای از صحابه پیغمبر دلی افسرده و پر خون داشت؟ مگر نه این است که این دخت بزرگوار پیغمبر از این مقدمان صحابه پدر بزرگوارش ناراحت بود و ناراضی از دنیا رفت؟ ولی مگر نه این است که وقتی به شوهر بزرگوارش علی گله کرد و گفت: «اینچنین بر من ستم می‌رود و تو اقدام نمی‌کنی؟!»، در همان هنگام صدای اذان بلال بلند شد که گفت: «الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمداً رسول الله» (صلی الله علیه و آله و سلم). شوی بزرگوارش به او فرمود، فاطمه جان! کدامیک را مقدم می‌داری: جلوگیری از ستم بر خود، یا حفظ این اذان؟ گفت، حفظ این اذان. گفت پس اعلام کنم که اگر قرار است این اذان حفظ شود باید شکبیا و بردبار باشیم. یعنی چه؟ یعنی فقط بر سر مناره‌ها اذان بگویند؟ آیا نظر مولی - علیه السلام - و همسر بزرگوارش دخت بزرگوار پیغمبر، این قدر پایین بود که مسلمان‌ها اذان بگویند اما هیچ چیز آنها با پیروی از رسول خدا هماهنگ نباشد؟ یعنی علی - علیه السلام - و فاطمه فقط دلشان می‌خواست اسم محمد رسول الله بر سر مناره‌ها باشد؟ هرگز! این کلمات علی و خود فاطمه و این کلمات پیغمبر است: اگر قرار باشد از همه چیز فقط اسم آن بماند، از اسم بی‌مسما کاری ساخته نیست. این همان است که قرآن با او مبارزه کرد: و قالوا کونوا هوداً او نصاری تهتدوا.^۱ این همان است که یهود و نصارا در عصر پیغمبر می‌گفتند که هر کس یهودی یا مسیحی باشد در راه خداست. اسلام اعلام کرد هرگز این طور نیست. و قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هوداً او نصاری؛^۲ گفتند هیچ کس قدم به بهشت

۱. سوره بقره، آیه ۱۳۵.

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۱.

بهشت نمی‌گذارد، مگر یهودی یا مسیحی باشد. قرآن پاسخ می‌دهد هرگز این طور نیست؛ هرگز! بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن^۱، آنکس که تسلیم خدا و باایمان باشد و به آنچه ایمان اقتضا می‌کند عمل کند بهشتی است و به بهشت می‌رود؛ خواه نامش یهودی باشد، خواه مسیحی، خواه مسلمان.

آنچه قرآن و سنت و عترت بر آن در تمام دوران تکیه کرده این است که قرار نبوده فقط اسم بماند؛ قرار بود مسماً بماند. بنابراین، آنچه مولی علی - علیه السلام - می‌خواست و به زهرا - سلام الله علیها - فرمود زهرا جان، اگر قرار باشد قدمی در راه دفع ستم از تو بردارم از بین خواهد رفت، فقط اذان گفتن نبود، بلکه ماندن امتی به نام امت اسلام بود.

آن زهرا که ما امروز به یاد او - سلام الله علیها - جلسه تذکر تشکیل می‌دهیم تا به آستان مقدس حضرتش ادای احترام و ارادت و اخلاص کنیم کدام زهرا است؟ زهرایی است که در زمان زندگی‌اش همه چیز را تحمل می‌کرد تا مبدا وحدت تضامنی و وحدت سرنوشت امت اسلامی و به هم پیوستگی اجتماعی، عملی و سیاسی آن آسیب ببیند. آیا امروز می‌شود و جایز است که ما به عنوان اظهار اخلاص به چنین بانویی از وحدت سرنوشت اسلامی چشم‌پوشیم، و بگوییم و بکنیم آنچه به این وحدت آسیب می‌رساند؟ هرگز! همین جاست که بینش اسلامی ما و دوستانمان، و بینش تشیع ما و دوستانمان، از بینش دیگران جدا می‌شود - ما بر این جدایی سخت پافشار هستیم.

۱. سوره بقره، آیه ۱۱۲.

ما می‌گوییم شیعه علی - علیه‌السلام - کسی است که دنباله‌رو علی باشد؛ نه کسی که "علی علی" بگوید اما عملش متخلف از علی باشد. ما می‌گوییم «شیعه زهرا». زهرا امام نیست تا من بگوییم شیعه؛ اما او پیرو مخلص امام است و وقتی انسان دنباله‌رو کسی باشد که پیرو مخلص امام است، باز هم دنباله‌رو امام است. دوستداران و محبان فاطمه - سلام‌الله علیها - کسانی هستند که آنچه را فاطمه به‌خاطر آن خون دل خورد تا از دنیا رفت فدای «زهرا زهرا» گفتن نکند. گمان نمی‌کنم «زهرا زهرا» گفتنی که فقط برای این باشد که بنشینیم در غم زهرا بگرییم، سوگواری باشیم، اما با عملمان قلب زهرا را جریحه‌دار کنیم، در هیچ قاموسی و در هیچ جامعه‌ای بتواند دوستی زهرا باشد - مگر اینکه ما زهرا را بد شناخته باشیم؛ مگر آنکه ما خیال کنیم شخصیت بزرگ زهرا - سلام‌الله علیها - شخصیتی است که دوست دارد مرید داشته باشد؛ دوست دارد میلیون‌ها نفر به او احترام بگذارند؛ هر چند قیمت این ارادتمندی و احترام‌گذاری از بین بردن چیزی باشد که همان زهرا به‌خاطر آن خون دل خورد. آیا ما چنین تصویری از این بانوی بزرگوار داریم؟ و آیا اگر کسی چنین تصویری از این بانوی بزرگوار ترسیم بکند قدر زهرا را شناخته؟

برادران و خواهران عزیز! هوشیار و بیدار باشید! در احترامتان به پیغمبر و اهل بیت یادتان نرود به پیغمبر و اهل‌بیتی احترام می‌گذارید که مظهر بی‌هوایی هستند. امیرالمومنین بی‌هوی، حسین بی‌هوی، امام صادق بی‌هوی، امام کاظم بی‌هوی، زهرا بی‌هوی. اگر اینها قرار است بی‌هوی باشند، یعنی خودپرست و خودخواه نباشند، یعنی اصلاً به خود نیندیشند، بلکه به آن بیندیشند که خدا رسالتش را بر دوش آنها گذاشته، آن وقت دیگر در برابر آنها ایستادن و مخلصیم و چاکریم گفتن با این معنا درست در می‌آید؟ مخلصیم و چاکریم گفتنی که به هدف اینها اخلال کند؛ این را

می‌شود گفت مقبول؟ می‌شود گفت این بانوی بزرگوار از چنین مخلص و چاکر گفتنی خوشحال می‌شود؟ پس باید در تمام این فرصت‌های سالانه، اظهار اخلاص ما به این بانوی بزرگ و اظهار ارادت ما به دخت بزرگوار پیغمبر، اظهار علاقه ما به اهل بیت مکرم پیغمبر، اظهار علاقه ما به راه و روش آنها باشد؛ اظهار علاقه ما به هدف آنها باشد. آنها را به عنوان انسان‌های مشخص مورد علاقه قرار ندهیم؛ آنها را به عنوان انسان‌های نمونه ممتاز اسلام مورد علاقه قرار بدهیم. با چنین سیمایی از آنها قدردانی کنیم. با چنین سیمایی مدح و مرثیه برای آنها بگوییم.

مثالی می‌زنم تا مطلب خوب روشن شود. پدری پسری دارد و پسرش در راه خدا، در جنگ در رکاب پیغمبر خدا کشته می‌شود، یا آسیب می‌بیند، رنج می‌بیند، شکنجه می‌بیند و با صدها شکنجه کشته می‌شود. اگر این پدر جلسه عزاداری، و فاتحه و ختم برای بچه‌اش گذاشت و در این جلسه ختم شروع کرد گفت آی پسر، قربان آن کاکل زرینت بروم که از دستم رفت؛ قربان آن قد و قامت بروم که از دستم رفت؛ آیا این پدر برای پسر مجاهدش جلسه ختم گذاشته یا برای عزیز دردانه‌ای که قد و قامت دارد؟ کدام یک؟ و اگر آن پدر در آن جلسه ختم آمد و گفت: پسر جان، افسوس می‌خورم از دستم رفتی، چون پسری مجاهد بودی و از دستم رفتی؛ افتخار می‌کنم که در راه خدا کشته شدی؛ آرزو می‌کنم من هم با تو کشته می‌شدم. اگر سخنرانی جلسه ختم این پسر از دست رفته با چنین جمله‌هایی برگزار شد آن‌وقت پدر جلسه ختم چه کسی را گرفته؟ جلسه ختم پسر مجاهدش را.

حالا ما مجالس جشن و سوگواری برای اشخاصی با این نام‌ها می‌گیریم؛ اشخاصی که پیکر آنها و شخص آنها مورد علاقه ما هستند - صرفنظر از مسلک، راه و روش آنها. آیا آنها چنین محبت و قدردانی و چنین سوگواری و

مرثیه‌ای از ما خواسته‌اند؟ یا این مجالس برگزار می‌شود تا مدح ما و مرثیه ما در زمینه شخصیت‌های برجسته‌ای باشد که نمونه‌های ممتاز و عملی اسلام هستند؟ اگر این است، همه چیز باید تغییر کند. باید برنامه مجالس یادبود عوض شود.

توصیه‌ام به دوستان عزیزم این است که در این عوض کردن‌ها دچار عقبگرد نشوند. بکوشند و به کوشش ادامه دهند تا در برابر هر آوای مخالفی با روشن‌بینی مقاومت کنند. اگر غیر از این باشد، آنچه در طی این سی سال اخیر به همت گروهی از تلاشگران در راه اسلام واقعی رسته‌اید پنبه خواهد شد. ما به این مجالس به عنوان مجالس یادبود چهره‌های درخشنده عالم اسلام که زندگی هر یک از آنها در تمام نشیب و فرازش می‌تواند برای ما و همه انسان‌ها الگو باشد می‌نگریم. برنامه‌ها باید در این جهت تنظیم بشود. اتفاقاً آیه بعد که آن شب وعده دادم درباره‌اش توضیح بدهم حتی نسبت به خود مسلمان‌ها نیز همین را می‌گوید. به مسلمان‌ها می‌گوید اگر قبله شما را اول بار از قبله مشرکین، و در نوبت دوم از قبله یهود و نصارا جدا کردیم، بدین جهت بود که: **و کَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا**؛ ما اصلاً از خود شما جامعه مسلمانان خواستیم که یک امت برجسته ممتاز باشید. امتی که بتواند برای همه مردم جهان الگو و نمونه باشد، همچنان که پیغمبر برای شما الگو و نمونه است. این تعبیر درباره هدف نهضت اسلام عجیب است. نهضت اسلام اول بار پیغمبری را که ساخته و پرداخته اراده و تربیت خدا است به عنوان الگوی پیروانش معین می‌کند و بعد می‌خواهد تک تک این مسلمان‌ها برای مردم دیگر الگو و نمونه باشند تا اسلام از این راه گسترش یابد.

در این چند سالی که من در جامعه مسیحیت زندگی می‌کردم، چند بار حوادثی پیش آمد که بسیار خوشحال شدم و چند بار حوادثی پیش آمد که بسیار متأسف شدم. آن زمان‌هایی که خوشحال می‌شدم این بود: مسیحی، جوان یا غیر جوان، مراجعه می‌کرد (یا با نامه، یا حضوری، یا با تلفن) که فلانی، من علاقه‌مند شده‌ام درباره اسلام مطالعه کنم و بینم اسلام چیست. سؤال من این بود که انگیزه شما برای این مطالعه چیست؟ پاسخ برخی از آنها این بود که جوان مسلمانی در خانه ما اتاقی گرفته و یک سال است در خانه ما زندگی می‌کند؛ رفتار این جوان مسلمان ما را به اسلام علاقه‌مند کرده است؛ لذا می‌خواهیم ببینیم آن چه مکتبی است که این جوان را ساخته؟ این پاسخ‌ها به من نشاط می‌داد. در چند نوبت دیگر هم بسیار ناراحت شدم.

مردی آلمانی که حدود بیست و چند سال است مسلمان شده، به حکم وظیفه اسلامی به یک کارگر ترک اهل ترکیه که مسلمان بود محبت می‌ورزیده و به چند تن از جوانان مسلمان که به عنوان دانشجو به آنجا آمده بودند محبت می‌کند و با آنها آمد و شد پیدا می‌کند. این مرد که می‌کوشید اسلام را ترویج کند البته خود نقایصی داشت و در خودش عیب‌هایی وجود داشت. نمی‌خواهم بگویم مسلمان نمونه‌ای بود، ولی به هر حال کوشش‌هایی در راه اسلام داشت. این مرد پس از بیست و چند سال مسلمانی، در یک دور یکساله دو ضربت سهمگین از ناحیه این کارگر و آن جوانان دانشجوی مسلمان بر زندگی‌اش وارد شد. یکی از آن جوان‌های دانشجوی مسلمان با همسر او رابطه نامشروع پیدا می‌کند و او را تحریک می‌کند که با داشتن یک فرزند از شوهرش طلاق بگیرد. در طی آن طلاق که بر طبق قوانین آنجا مستلزم هزینه‌های بسیار است و مرد باید تقریباً از زندگی‌اش بگذرد تا با چنین شرایطی بتواند زن را طلاق بدهد، این مرد حتی

ناچار می‌شود خانه دو اتاقه‌ای را که برای زندگی‌اش درست کرده رها کند و در سن چهل و چند سالگی، تنها، به خانه پدرش برود و مهمان خانه پدرش باشد.

قبل از آن ایام یاد می‌آید یک روز یکشنبه آن مرد آلمانی به من تلفن کرد و گفت فلانی، شما پنجاه مارک پول در خانه داری؟ گفتم امروز که روز یکشنبه است؛ پنجاه مارک را برای چه می‌خواهی؟ گفت واقعیت این است که یکی از برادرهای مسلمان ما که ترک و کارگر است تلفن کرده، از من استمداد کرده و گفته من برای زندگی امروزم پول ندارم؛ من چون در خانه پول نداشتم گفتم از شما قرض بگیرم و به او بدهم تا مشکل او را حل بکنم و فردا به شما برگردانم. گفتم بله آقا. با دو چرخه‌اش چند کیلومتر طی کرد تا به خانه ما رسید و پول را گرفت. از خانه ما تا محل آن کارگر ترک چیزی حدود ده — یازده کیلومتر مسافت بود. او این مسافت را با دو چرخه رفت تا پنجاه مارک را به آن آقای کارگر بدهد. اما پاداش محبت‌های خود را به آن کارگر به نحو دیگری گرفت. پس از چندی بین این کارگر و همسرش دعوای مکرری پیش می‌آمد — اینکه منشأ این نزاع‌ها چه بود داستان مفصلی دارد. این آقا می‌کوشید بین اینها را اصلاح دهد. یکی دو نوبت این خانم سخت مریض شد و او کوشید که خانم را به بیمارستان ببرد. یک روز که میان آن کارگر و همسرش دعوا می‌شود باز به او تلفن می‌کنند. او برای اصلاح آنها به خانه‌شان می‌رود. موقعی که وارد خانه می‌شود این کارگر یک کارد آشپزخانه برمی‌دارد و به او حمله می‌کند و می‌گوید یا باید به من هزار و پانصد مارک (یا بیشتر) پول بدهی — چون من قرض و بدهی دارم و دارم دیوانه می‌شوم — یا الان تو را اینجا می‌کشم. این بیچاره برای اینکه جان خود را نجات بدهد چون پول همراه خود نداشته می‌گوید چک می‌نویسم. چک را همان جا به

مبلغ هزار و پانصد مارک می‌نویسد و به او می‌دهد — در حالی که موجودی خودش در حسابش هزار و پانصد مارک نبود. فردای آن روز به من تلفن زد و داستان را گفت. گفت که من چک را به تاریخ یک روز عقب‌تر نوشتم؛ اگر به بانک برسد (همان بانکی که خودش کارمند آن بود) و موجودی نداشته باشم شغلم را از دست می‌دهم. فوراً به او گفتم بیا هر چه کسری داری بگیر و به حسابت بگذار؛ این مشکل را حل کن تا ببینیم مشکلات بعدی چه جور حل می‌شود.

وقایعی از این قبیل که رفتار یک مسلمان مایه آبروریزی اسلام است در آنجا بسی ما را متأثر می‌کرد. اصلاً اسلام آنچه خواسته این است که ما شما را جامعه‌ای معتدل، یعنی در راه راست زندگی، ساختیم و پرداختیم تا برای مردم جهان الگو و نمونه باشید — همان‌طور که پیغمبر برای شما الگو و نمونه است. از این الگو و نمونه در زبان قرآن با تعبیر شهید و گواه نام برده شده است. در آیات دیگر قرآن می‌گوید روز قیامت ما وقتی می‌خواهیم در آن محکمه بزرگ الهی به اعمال مردم برسیم، نمونه‌ها و الگوها شاهد خواهند بود. شاهد برای این است که اگر کسی گفت خدایا، آخر این راه راست زندگی که گفته بودی عملی نبود؛ آن وقت گفته شود که ببین، او نمونه عملی است. اگر گفتند خدایا، ما از آن راه راستی که تو گفتی خبر نشدیم؛ این نمونه می‌گوید ببینید، ما هم برای شما گفتیم و هم در برابر چشمان شما عمل کردیم؛ باز هم خبر نشدید؟ برای اینکه در آن دادگاه بزرگ الهی باز کسی با این بهانه‌ها خودسری نکند، الگوها، پیغمبران و تربیت شدگان خاص نمونه آنها، شهدا و گواهان آن دادگاه هستند. این است که از این الگوها تعبیر به شهدا شده و پیغمبر، شهید بر خود این شهدا خواهد بود: و کذلک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم

شهید^۱.

بنابراین، باید امت نمونه مشخص باشد. این است که از نظر قبله هم یک بار شما را از مشرکان مشخص کردیم و بار دیگر از مؤمنان منحرف؛ یعنی یهود منحرف و مسیحی منحرف. چون آن که می تواند نمونه باشد کیست؟ مؤمن متقی، مؤمنی که در راه وسط باشد، مؤمنی که در راه راست باشد؛ اوست که می تواند نمونه باشد. پس جدا کردن قبله، برای همه شما مطلبی مفهوم باشد و هیچ گونه ابهام و تزلزلی در شما ایجاد نکند. اسلام برای اینکه مسأله قبله را کاملاً قطعی کرده باشد، در این آیه می گوید: ای مسلمانها! مبدا خیال کنید به صرف جدا شدن قبله مطلب تمام شد. و لکل وجهه هو مؤلیها؛ هر گروهی باز برای خودش قبله ای دارد که به آن سو نماز می گذارد. اساس، «فاستبقوا الخیرات» است؛ در راه نیکی ها مسابقه دارید. در این مسابقه اول شوید.

أینما تکنوا یأت بکم الله جمیعاً، ان الله علی کل شیء

قدیر^۱

هر جا باشید خدا همه شما را می آورد تا معلوم بشود در این مسابقه در راه خیرات چه کسی برنده است.

خوشبختانه مجموع آیات قبله هنگام جمع آوری قرآن در یک جا قرار گرفته است. ملاحظه کنید که چگونه تعلیم پاک اسلام در مورد یک حادثه این طور همه جانبه است. تغییر قبله را توجیه می کند، هدف را مشخص می کند، اساس را در نهضت اسلام مشخص می کند و مانع از این

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

می شود که کسی خیال کند قبله اساس مطلب است و شعار را (که نشانه و علامت است) با اساس (که محتواست) اشتباه کند. از این امر جلوگیری می کند که کسی محتوا را رها کند و فقط به شعار و علامت بچسبد. یک جا همه مسائل را با این صراحت، و در عین حال با همین اختصار، طرح می کند. این همه توضیح من برای این است که ما در عصر پیغمبر نیستیم. من با این توضیحات می خواهم شما را در جو زمان پیغمبر قرار دهم؛ و الا همین جمله ها برای همه ما نیز کافی بود.

والحمد لله، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.

زبان نماز

دیگر هم به زبان خودشان نماز بخوانند؟ مثلاً آنها که زبان مادری‌شان فارسی است به زبان فارسی نماز بخوانند؛ آنها که زبان مادری‌شان ترکی است به زبان ترکی؛ و به همین ترتیب آنها که زبان مادری‌شان آلمانی، انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی، روسی و زبان‌های دیگر دنیا است، هر یک به زبان خود مناجات بکنند؟ غالباً در این زمینه روش کلیسای کاتولیک را هم پیش می‌کشند و مطرح می‌کنند که کاتولیک‌ها مقیدند نیایش در کلیسا و دعا‌هایی را که در کلیسا خوانده می‌شود به زبان لاتین بخوانند و همین امر باعث می‌شود که این نیایش‌ها برای مردم دیگر مفهوم نباشد؛ در حالی که برخی از فرقه‌های دیگر این قید را برداشتند و ترجمه همان نیایش‌هایی را که کاتولیک‌ها به زبان لاتین در کلیسا می‌خوانند، با همان معنا ولی به لغت دیگر در اختیار مردم گذاشتند و برای اهل هر زبانی آن نیایش را به زبان خودشان ترجمه کردند و آنها آن ترجمه را می‌خوانند و این برای آنها روان‌تر، مناسب‌تر، مؤثرتر و معنی‌دارتر است. از این رو، آیا صحیح نیست که مسلمان‌ها هم به جای اینکه همه به زبان عربی نماز بخوانند، هر قومی به زبان خود نماز بخواند؟

توضیحی که باید درباره این مطلب بدهم این است که یک وقت است ما مسأله را از نظر مدارک فقهی مطرح می‌کنیم و اینکه آیا بر طبق آرای فقها و منابع فقه اسلامی اصلاً نماز به زبان غیر عربی درست است یا خیر. اجازه بدهید در اینجا وارد این بحث مفصل فقهی نشوم و فقط اجمالاً این را عرض کنم که تا آنجا که تاریخ فقه نشان می‌دهد، بنای فقها بر این بوده است که نماز، یعنی قسمت حمد و سوره که جنبه قرائت قرآن دارد و همچنین ذکرهای رکوع، سجود، تشهد و سلام، باید به زبان عربی باشد؛ ولی هر کسی می‌تواند در هنگام قنوت یا بعد از ذکر رکوع یا سجود یا هر وقت که حالش مناسب

گاه درباره نماز، چه در نامه‌ها و چه در مذاکرات، برخی سؤالات مطرح می‌شود که لازم است درباره آنها توضیحی داده شود. فعلاً برخی از این سؤالات را مطرح می‌کنم و توضیح می‌دهم.

یکی از سؤالاتی که مکرر شده و می‌شود این است که: آیا لازم است نماز به زبان عربی خوانده شود؟ همراه با این سؤال این طور انتقاد می‌شود که نماز به زبان عربی، برای اعراب و آنها که عربی زبان هستند، یک نوع عبادت و پرستش و مناجات با خدا، با توجه به معنا و مطلب و هماهنگی با زبان مادری آنهاست. برای یک عرب زبان، خواندن نماز به عربی براستی در حکم گفت‌وگو و مناجات با خداست؛ اما برای مردمی که زبان مادری ایشان عربی نیست و عربی هم نمی‌دانند، خواندن نماز به زبان عربی و گفتن جمله‌هایی به زبان عربی که معنی آن را نمی‌دانند، آن روح مناجات و پرستش خدا و نیایش به درگاه خدا و آن معنا و معنویت را ندارد. حال که این طور است، آیا بهتر نیست که همان‌گونه که عربی زبان‌ها به زبان عربی نماز می‌خوانند، مردم

بود و علاقه داشت، به زبان خود دعا کند. عده‌ای از فقها (نه همه) دعای به زبان فارسی را در قنوت جایز و درست می‌دانند؛ و حتی نه تنها در قنوت، بلکه بطور کلی بعد از ذکر رکوع، بعد از ذکر سجود، بعد از اینکه تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم گفته شد، یا هر جا مناسب دیده شد که دعا بکند و حال دعا داشت، نمازگزار می‌تواند به زبان خود دعا بکند. این را عده‌ای از فقها تجویز کرده‌اند. ولی قرائت قرآن (قرائت سوره حمد و قرائت یک سوره بعد از سوره حمد) چون جنبه قرائت قرآن و دعا هر دو را با هم دارد، و همچنین اصل ذکر رکوع و سجود و تکبیرات، لازم است به زبان عربی انجام شود.

اینکه آیا مأخذ و مبانی فقهی برای لازم دانستن زبان عربی در این قسمت‌های بخصوص کافی است یا کافی نیست بحثی مفصل می‌خواهد که نمی‌توانیم آن را اینجا مطرح کنیم؛ چون یک بحث تحقیقی است و می‌دانم که سؤال‌کنندگان نیز مایل نیستند آنان را با چنین بحثی مشغول کنم. ولی آنچه لازم است به آن توجه شود این است که آیا مقید بودن به اینکه همین قسمت‌های اصلی نماز به زبان عربی خوانده شود، بر روی هم و با توجه به نظام خاص تعالیم اسلام، چیز خوبی است یا نه؟

فرض کنید اسلام اجازه داده بود سراسر نماز به زبان غیر عربی خوانده شود؛ آیا در این صورت چه مشکلاتی برای مسلمان‌ها پیش می‌آمد و با این مشکلات چه کار می‌شد بکنیم؟ توجه کنید که در اسلام، مسلمان‌ها به ارتباط هر چه بیشتر با یکدیگر تشویق شده‌اند و اسلام خواسته است مسلمانان سراسر جهان به صورت یک ملت و یک امت زندگی کنند و حتی، مخصوصاً از نظر سیاسی و اقتصادی، یک واحد بزرگ سیاسی و اقتصادی در سراسر جهان باشند تا بتوانند استقلال، عزت و اصالت خود را حفظ کنند.

اینکه ما اکنون فاقد یک چنین وضعی هستیم، مسلم است که برخلاف اسلام است و باید همه بکوشیم تا چنین وضعی به وجود آید. فعلاً بحث ما درباره اسلام است؛ یعنی اینکه آیا با توجه به خواسته‌های اسلام، نماز به زبان عربی خوانده بشود بهتر است، یا اینکه آزاد باشیم و به زبان غیر عربی بخوانیم؟

با توجه به اهمیتی که وحدت امت اسلامی و جامعه اسلامی در تعالیم اسلام دارد، باید کوشش شود عواملی برای تقویت پیوند میان مسلمان‌ها و کمک به وحدت اسلامی در قسمت‌های مختلف تعالیم اسلام پیش‌بینی شود. یکی از این عوامل، یکرنگ بودن و یک جور بودن در برخی از عبادات، از جمله نماز است. خوب دقت کنید که وقتی قرار شود در مساجد انگلستان مردم به زبان انگلیسی نماز بخوانند و در مساجد ایران به زبان فارسی، در مساجد ترکیه به زبان ترکی و در مساجد حجاز به عربی، یک مسلمان اهل انگلستان یا ایران وقتی به حجاز مسافرت می‌کند و به یکی از مساجد وارد می‌شود که مراسم و آیین نماز در آن برگزار است، اصلاً خود را غریبه احساس می‌کند. او همین آشنایی لفظی را هم که الان مسلمان‌ها عموماً به نماز دارند نخواهد داشت و بکلی خودش را از مراسمی که انجام می‌گیرد غریبه حس خواهد کرد.

یک مسلمان عرب زبان هم وقتی به ایران بیاید و به مساجد برود خودش را کاملاً غریبه حس می‌کند و با مراسم نماز که برگزار می‌شود بکلی هیچ آشنایی نخواهد داشت؛ حتی آن آشنایی لفظی را هم که الان هر بچه مسلمانی به نماز دارد و وقتی خوانده می‌شود می‌فهمد این نماز است که خوانده می‌شود نخواهد داشت. همچنین است اذان نماز. اساس اذان اعلام این است که وقت نماز رسیده و نماز برگزار می‌شود؛ لذا اگر قرار باشد اذان به

زبان غیر عربی خوانده شود، چنانچه یک مسلمان عرب زبان یا انگلیسی زبان یا فارسی زبان مثلاً در ترکیه باشد و بخواهد بداند مسجد کجاست، نماز جماعت کجاست، و آیا وقت نماز شده یا خیر، اگر اذان به زبان ترکی گفته شود نخواهد دانست که آیا این اذان است که خوانده می‌شود یا آواز. در حالی که الان همین آشنایی لفظی به اذان و نماز سبب می‌شود که هر مسلمانی به هر یک از بلاد اسلامی برود بتواند در مساجد شرکت بکند و نماز بخواند. این اذان برای او همان مفهومی را دارد که در کشور خود دارد. اگر در کشور خود به معنی نماز توجه ندارد و معنی نماز را نمی‌فهمد، در یک کشور دیگر هم نمی‌فهمد؛ و اگر در کشور خود معنای نماز را می‌فهمد، در کشوری دیگر نیز چنین است و به هر حال خود را در خارج از میهن اسلامی خود و در خارج از سرزمین اسلام حس نمی‌کند. حتی وقتی یک مسلمان در کشورهای غیر اسلامی نیز به مسجد می‌رود خود را در همان سرزمین اسلام حس می‌کند.

وقتی یک مسلمان در مسأله نماز که یکی از شعائر بزرگ اسلام است و نقشی مهم از نظر اسلامی دارد و به عنوان پایه بزرگ اسلام و مسلمانی شناخته شده، احساس کرد که همه جای سرزمین اسلام برای او وطن است، به تقویت وحدت امت اسلامی و حفظ یکپارچگی مسلمانان کمک فراوانی می‌کند.

علاوه بر این، مسأله نماز جماعت و نماز جمعه است. در نماز جمعه، امام نماز را به چه زبانی بخواند تا برای مأمومین مفهوم باشد؟ به زبان عربی، ترکی، یا فارسی؟ همچنین ما مراسم بزرگ حج را داریم. در هر سال بر صدها هزار نفر از مسلمانان واجب و لازم است که در مکه دور هم جمع شوند. آنجا هنگام ظهر، هنگام عصر، هنگام مغرب، هنگام عشاء و هنگام صبح در

مسجدالحرام تقریباً بزرگ‌ترین نماز جماعت برگزار می‌شود که از ملت‌های مختلف، زبان‌های مختلف و سرزمین‌های مختلف در آن شرکت می‌کنند. آنجا نماز به چه زبانی باید خوانده شود؟ الان وقتی آنجا نماز خوانده می‌شود همه مسلمان‌ها می‌بینند که دارند به یک شیوه نماز می‌خوانند؛ ولی اگر این هماهنگی و یکرنگی نباشد اصلاً منظور از انجام آن مراسم بزرگ نماز جماعت که به‌عنوان یکی از نشانه‌های یکپارچگی امت اسلام است، تأمین نمی‌شود.

برمی‌گردیم به انتقادی که بر نماز خواندن به زبان عربی بدون فهم معنی آن می‌شود. این انتقاد کاملاً بجاست. واقع مطلب این است که نمازگزاری که نماز می‌خواند و معنی جمله‌هایی را که می‌گوید نمی‌داند نمازش خیلی ناقص است. می‌شود گفت جسمی بی‌روح است. ولی حل این مشکل به این نیست که بگوییم هر فرد و اهل هر زبانی نماز را به همان زبان خود بخواند. این حل مشکل نیست. این جور حل مشکل کردن کار آدم‌های تنبل، کم‌کار و کم‌ابتکار است. آیا بهتر نیست به‌جای این مطلب بگوییم در تعلیم و تربیت هر کودک مسلمان، و در تعلیم و تربیت هر مسلمان، لازم است از همان آغاز، معنی و مفهوم جمله‌های عربی که در نماز یا اذان می‌گوید برای او گفته بشود، به‌طوری که او بفهمد چه می‌گوید؟ چرا مشکل را این‌طور حل نکنیم؟ آیا واقعاً جای تأسف نیست که با سیستم فرهنگی امروز در سرتاسر دنیا، یا در جاهایی که فرهنگ پیشرفتی دارد، تقریباً عده زیادی از بچه‌ها به اندازه صد یا پنجاه جمله زبان انگلیسی، فرانسه، یا آلمانی یا یک زبان خارجی بدانند، اما به اندازه سی جمله عربی یاد نگیرند؟ چه اشکالی دارد که بچه‌های مسلمان اقلاً سی تا چهل جمله عربی بدانند، به‌طوری که در برخورد با یک مسلمان دیگر اقلاً به اندازه سی چهل جمله زبان مشترک داشته باشند؟ چرا

زبان نماز ۸۱

اصلاً مقید بودن به اینکه نماز به صورت عربی برگزار شود انگیزه‌ای برای مسلمان‌ها نشود تا همه به اندازه تفاهم با همدیگر زبان عربی را یاد بگیرند؟ در اینکه زبان مشترک نقش مؤثری در تقویت ارتباطات میان افراد دارد شکی نیست. چرا امروز مردم در همین آلمان سعی می‌کنند لاقلاً به اندازه صد جمله انگلیسی یاد بگیرند؟

می‌دانید که تحصیلات در آلمان تا مرحله فورشوله^۱ اجباری است. در فورشوله‌ها از کلاس پنجم به بعد یک زبان غیر آلمانی تدریس می‌شود که غالباً انگلیسی است. از کلاس پنجم تا نهم، پنج سال زبان خارجی می‌خوانند. تعلیمات هم که اجباری است. آیا بهتر نیست که در سرتاسر سرزمین اسلام نیز تعلیمات اجباری برای باسواد کردن مردم باشد و ضمن باسواد کردن مردم در طی چهار تا پنج سال زبان عربی را هم یاد بگیرند تا دو نفر مسلمان وقتی به هم برخورد می‌کنند بتوانند ده جمله با همدیگر صحبت بکنند؟

به هر حال، یاد گرفتن معنی جمله‌های اصلی نماز، یعنی «الله اکبر»، سوره حمد، سوره توحید، ذکر رکوع و سجود و تسبیحات اربعه و تشهد و سلام، برای هر مسلمان خیلی آسان است. همچنین، با توجه به اینکه گفتیم به فتوای عده‌ای از فقها هر کسی در حال نماز می‌تواند به دلخواه و زبان خود دعا بکند و آنچه در دل دارد باخدای خود بگوید، مطلب یک مقدار حل می‌شود. اصل نماز با یک زبان، قدر مشترک میان همه برگزار می‌شود؛ بقیه را که جنبه فردی دارد و دعای شخصی است هر کس به زبان خود می‌گوید و به این ترتیب مشکل حل خواهد شد.

نماز وسطی

شوهرش می‌میرد و تأمین زندگی او تا مدتی معین و نیز رفتار با زنی که از همسرش طلاق می‌گیرد و تأمین زندگی او تا مدت معین. ابتدا یک حکم کلی که در شرایط آغاز نهضت اسلام و نظام اسلامی قابل اجرا باشد آمده بود، بعد این قانون تکامل پیدا کرد و قوانین مفصل‌تری مربوط به احوال مختلف آمد. بنابراین، آن قانون اول نسخ شد؛ یعنی از ارزش و اعتبار افتاد و دیگر اعتبار اجرایی نداشت.

در هنگام تنظیم سوره بقره، این دو آیه مربوط به نماز، وسط آیات نسخ شده و آیات نسخ نشده مربوط به نظام خانواده قرار گرفته است. همان‌طور که در جلسات اول گفته شد، مسلم است که طرز چیدن آیات در قرآن بر طبق تاریخ نزول نیست؛ بر طبق ترتیب مطالب نیز نیست؛ بلکه بر طبق اسلوب‌های مختلف و جنبه‌های مختلف است. در اینجا این جنبه به چشم می‌خورد که دو آیه‌ای که مربوط به بحث دیگری هستند و با هم نازل شده‌اند، میان آیات نسخ شده و نسخ نشده از نظام خانواده قرار داده شده‌اند. این توضیحی مربوط به طرز چیدن آیات بود.

بحث اساسی ما پیرامون فهمیدن خود این دو آیه است. حافظوا علی الصَّلَوات، توصیه است به اینکه مواظب نماز باشید. بعد اضافه می‌کند: به خصوص نماز میانه (نماز وَسطی). نماز وَسطی کدام است؟ جالب این است که روایات زیادی از شیعه و سنی درباره تفسیر و تعیین این نماز وَسطی آمده است. متنها، دسته‌ای از روایات، نماز وَسطی را نماز ظهر، یعنی نماز نیم روز می‌دانند؛ دسته‌ای نماز عصر، دسته سوم نماز مغرب، دسته چهارم نماز عشاء، و دسته پنجم نماز صبح. یعنی هر کدام از این پنج نماز چند پشته‌ای دارد که نماز میانه باشد. مطلب چیست؟ آیا همه این روایات درست است، یا بعضی از آنها درست است و بقیه درست نیست؟ آیا از میان این پنج گروه

حافظوا علی الصَّلَوات والصلوة الوُسطی و قوموا لِّلَّه قانتین.
فان خفتهم فَرَجَالاً او رُكباناً فاذا اَمتَم فاذکروا الله کما عَلَّمکم
ما لم تکنوا تعلمون^۱

مواظب نمازها باشید، بخصوص نماز میانه. و با امید و با خشوع و خضوع برای خدا بپاخیزید. اگر در حال ترس بودید، پیاده یا سواره نماز بگزارید؛ اما همین که عامل ترس برطرف شد و ایمنی یافتید باز خدا را یاد کنید، همان‌طور که او چیزهایی را که نمی‌دانستید به شما یاد داد.

اولاً، طرز قرار گرفتن این دو آیه جالب است. آیات قبل درباره قسمتی از قوانین و نظامات مربوط به خانواده در اسلام است. سه آیه بعد هم باز مربوط به این قسمت است، با این تفاوت که سه آیه بعد احکامی را بیان می‌کند - که گفتیم نسخ شده، یعنی کامل‌تر شده - درباره رفتار با زنی که

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۹.

فقط باید یکی را انتخاب کنیم، یا می‌توانیم بگوییم هر پنج مورد صحیح است؟ البته هر پنج مورد صحیح نیست؛ زیرا معنی ندارد بگوییم مواظب نمازها باشید، به خصوص نماز میانه - و در فرض همه نمازها میانه‌اند! اینجا «به خصوص» معنی دارد.

ظاهر مطلب این است که منظور از نماز میانه همان نماز ظهر است. یعنی در آغاز که این آیات نازل شده و گفته مواظب نمازها، بخصوص نماز میانه باشید، ناظر به نماز ظهر بوده است. و لذا در روایت نقل شده است که پیغمبر - صلوات الله و سلامه علیه - در فصل تابستان برای نماز به مسجد می‌آمد و عده مأمومین کم بود. یعنی تعداد کسانی که مقید به شرکت در نماز جماعت ظهر بودند کم بود - چون هوا خیلی گرم بود و آنان بایست در کوچه‌های بی درخت مدینه زیر آفتاب می‌آمدند و برمی‌گشتند. در تابستان آفتاب عمود می‌تابد و ظهر بسیار گرم است و سایه‌ای هم در کار نیست. از این جهت در این آیات تأکید شد که مواظب نمازها باشید، بخصوص نماز میان روز. بنابراین، آن زمان که آیه نازل شد، نمازی که روی آن تکیه می‌شد که مواظب آن باشید، نماز ظهر بود. و از پیغمبر هم روایت شده است که تأکید حکومتی فرمود که باید در نماز جماعت ظهر شرکت کنید؛ برای اینکه اگر در آن شرایط مسلمان‌ها در نماز جماعت ظهر به‌طور منظم شرکت نمی‌کردند در بنیان نهضت اسلام سستی می‌افتاد.

توجه داشته باشید که ممکن است در برخی مراحل در کوشش‌های اجتماعی به رفقا گفته شود "باید" فعل مستحب را عمل کنید. اینکه می‌گوییم چیزی مستحب است و واجب نیست منظور در شرایط عادی است. ولی ممکن است در شرایط استثنایی، یک کار مستحب واجب شود. اگر رهبر یک حرکت و جماعت، و امام یک امت گفت فلان کار مستحب در

این شرایط واجب است، مثل واجبات معمولی واجب می‌شود. این است که روایت می‌کنند پیغمبر دستور قاطع داد و فرمود باید شرکت کنید و اگر شرکت نکنید دستور می‌دهم درهای خانه‌هایتان را بسوزانند. برای مسلمان‌هایی که عادت کرده‌اند دستورهای دینی را با تعارفات تحویل بگیرند شنیدن این‌گونه روایات و هضم آنها قدری مشکل است. پیغمبر فرمود در نماز ظهر شرکت کنید، آن هم به شکل جماعت؛ و الا دستور می‌دهم درهای خانه‌هایتان را بسوزانند. این چه جور نماز خواندنی است که به اجبار انسان را به مسجد بکشاند تا نماز بخواند؟ این هم یک جور دین و آیین است: آیینی که از رغبت‌های درونی شروع می‌شود، اما با اجبارهای برونی هم همراه می‌گردد.

نهضت‌ها و دعوت‌های باطنی، مثل دعوت‌های عرفانی و صوفی‌منشانه و امثال آنها، در کتاب مدعی‌اند که اجبار در کارشان نیست؛ ولی در آنها هم در مقام عمل و اجرا اجبار هست. تاکنون بدون استثناء همیشه در این قبیل نهضت‌ها و دعوت‌ها الزام و اجبار دیده‌ایم. مثلاً اگر یکی از مریدها مثلاً ذکر را که جناب مرشد بر او معین کرده انجام ندهد، آن وقت مرید وقتی می‌آید، دیگر آن‌طور که باید او را تحویل نمی‌گیرد. این خود یک نوع اجبار است. اگر قرار بود حرکت، علاقه و گرایش صرفاً درونی و قلبی و بدون هیچ عامل ضمیمه باشد، باید در اینجا هم جناب مرشد دیگر تفاوتی قایل نشود و مرید ذکرگو را با مرید ذکر نگو یک جور تحویل بگیرد. همین که یک جور تحویل نمی‌گیرد، معلوم می‌شود عامل برونی ضمیمه عامل درونی شده است. البته چاره‌ای نیست. خدا ما انسان‌ها را این‌طور آفریده؛ یعنی یک درونگرایی داریم و یک برونگرایی. یک سلسله انعطاف‌های درونی داریم و یک سلسله انعطاف‌های برونی - چاره‌ای هم نیست. اگر ما بخواهیم در

تربیت‌ها صرفاً روی آن علاقه‌های خالص درونی، بدون هیچ‌گونه تشویق یا تهدید یا تنبیه خارجی تکیه کنیم، گمان نمی‌کنم بتوانیم هیچ سیستم تربیتی را به ثمر برسانیم. این دو عامل باید در کنار هم باشند. این است که از نظر نظام اسلامی مسأله خیلی عادی و قابل تحمل است: بیایید در نماز ظهر شرکت کنید. اینکه پیغمبر در مسجد بایستد و تعداد اندکی پشت سر او به جماعت بایستند، آبروی اسلام و عظمت اسلام را از بین می‌برد. پس دیگران نیز باید بیایند. این یک نوع نماز همراه با نمایش تجمع، همبستگی و قدرت مسلمان‌هاست؛ لذا اگر ضعف پیدا کنند اثر آن از بین رفته است.

در آغاز کار مطلب این‌گونه بود. ولی در آن شرایط، نماز وسطایی که مردم در شرکت در آن سستی می‌کردند، نماز نیم روز، یعنی نماز ظهر بود. بعدها اوضاع عوض شد. مردم عصرها وقتی بیکار بودند، می‌خوابیدند و بعد می‌آمدند در نماز عصر شرکت می‌کردند. این سبک که ما نماز می‌خوانیم، یعنی دو نماز با همدیگر، سنت اسلامی نیست. سنت اسلام این است که انسان پنج بار نماز بخواند؛ هر چند اگر حالا یک نفر در مسجدی پنج نوبت نماز بخواند می‌گویند آقا سنی است؛ برای اینکه مثل سنی‌ها پنج بار نماز می‌خواند! ولی از نظر فقه شیعه نیز همین‌طور است. فقه شیعه نیز بر پنج بار نماز خواندن در وقت فضیلت تأکید می‌کند. این مسأله در رساله‌های عملیه هم که به فارسی نوشته شده آمده است؛ ولی مثل این که به همین هم که در رساله‌های عملیه نوشته شده نمی‌شود عمل کرد. چون اگر عمل کردی سر و صدا بلند می‌شود و صف‌شکنی و این حرف‌ها مطرح خواهد شد!

به هر حال، تنظیم وقت نماز این‌طور بود که ظهر نماز بخوانند، بروند منزل استراحت کنند؛ بعد که می‌خواهند دو مرتبه سر کار بروند یا جنب و جوش عصرانه داشته باشند، زمانی است که باید بیایند در مسجد نماز

بخوانند و این بخش از برنامه روزانه را با تجمع و آمادگی درونی و توجه به خدا و یاد خدا شروع کنند. تا وقتی که مردم کارشان زیاد نبود، آمدن به نماز عصر عیبی نداشت و دو نوبت ظهر و عصر به مسجد آمدن برای آنها بی‌اشکال بود. اما زمانی که مشغله پیدا کردند، شرکت کردن در نماز عصر برای ایشان کار مشکلی شد. همان مشکلی که درباره نماز ظهر مطرح بود حالا به نماز عصر سرایت کرد. به این ترتیب ملاک تکیه کردن روی نماز ظهر به عنوان نماز وسطی جایش را عوض کرد و نماز عصر دارای آن ملاک شد. یعنی نماز عصر نمازی بود که شرکت در آن کمی برای مردم سنگین شده بود. بنابراین، اگر در یک روایت تفصیلی بگویید در این شرایط نماز وسطی نماز عصر است و این تأکید قرآن متوجه نماز عصر است انحرافی از آیه نیست.

نماز وسطی در موقع نزول آیه، نماز ظهر بود - با توجه به این ملاک که شرکت در آن به خاطر گرما مشکل بود. اما همین که جو اجتماعی طوری شد که شرکت در نماز عصر به خاطر مشغله زیاد سنگین شد، نماز وسطایی که باید این دفعه روی آن انگشت گذاشته و تأکید می‌شد، نماز عصر، یا گاهی هر دو، بود. بنابراین نماز وسطی می‌تواند هر دو باشد، اشکالی هم نیست.

بعد نوبت به نماز مغرب رسید. زمانی شرکت مردم در نماز مغرب عادی بود؛ چون فاصله مردم از مسجد مدینه زیاد نبود؛ عده مسلمان‌ها کم بود و همه پیرامون مسجد بودند. به علاوه، ابتدای نهضت هم بود و اول هر کاری شوقی دارد و هر چیز تازه‌ای لذتی، گرمایی و جنب و جوشی دارد. اما در زمان مورد بحث، این شوق کهنه شده و مسلمان‌ها هم زیادتر شده بودند. عده کسانی که از راه دور و بعد از اتمام کارشان در مزرعه، نخلستان و مغازه، سریع به مسجد می‌آمدند تا اول مغرب نماز بخوانند کم شده بود. مثل حالا که عده کسانی که اول مغرب در نماز جماعت شرکت می‌کنند نسبت به

بیست یا پانزده سال قبل بطور محسوس کم شده است. برای اینکه غروب زمانی است که اینان در مغازه را بسته‌اند و فاصله‌شان هم احیاناً از مسجد زیاد است و از کار نیز خسته‌اند، لذا تا بخواهند به نماز جماعت مغرب برسند وقت نماز گذشته است. بنابراین، جو اجتماعی طوری شد که شرکت در نماز مغرب برای عده‌ای سنگین شد؛ از این رو همان ملاک تأکید و تکیه بر نماز ظهر و عصر به نماز مغرب نیز سرایت کرد.

برای همین عده‌ای که خسته و کوفته بودند نماز عشاء هم کار مشکلی بود. برای اینکه نماز عشاء هم با فاصله خوانده می‌شد. یعنی مردم نماز مغرب را می‌خواندند، بعد غذایی می‌خوردند و قبل از زمان خواب، نماز عشاء را می‌خواندند و بعد می‌خوابیدند. در آن موقع در شهر مدینه (مثل بسیاری از جاهایی که هنوز هم همین‌طور است) برق و وسیله روشنایی نبود، لذا غروب که می‌شد مردم می‌آمدند نماز می‌خواندند، سپس به خانه‌هایشان می‌رفتند و غذایی می‌خوردند و می‌خوابیدند. عده کمی بودند که بعداً هم بیدار بنشینند؛ زیرا جایی برای رفتن نبود و برنامه و کاری در آن زمان وجود نداشت. اگر هم کاری بود مردم خسته بودند. آن کسی که صبح تا شام در مزرعه و در گرما کار بکند، وقتی بیاید نماز مغرب را بخواند، «السلام علیکم» را گفته یا نگفته خوابش می‌برد. اتفاقاً یکی از همین مسلمان‌ها همین‌طور شد و نماز مغرب را که خواند، شام خورده و نخورده، خوابش برد و نتوانست نماز عشاء را بخواند. در اینجا یک مجازات مقرر شد: هر کس فراموش کند نماز عشاء را بخواند و بخوابد، فردای آن روز واجب است به‌عنوان کفاره از دست رفتن نماز عشاء روزه بگیرد. الان هم همین‌طور است. هر کسی نماز عشاء را نخواند باید فردای آن روز را روزه بگیرد تا بداند خواندن این نماز مهم است. بنابراین، برای عده‌ای که خسته بودند نماز عشاء

نمازی سنگین شد و در نتیجه ملاک «صلاة وسطایی» که باید روی آن تکیه شود بر نماز عشاء صدق کرد. در زمستان انسان هنگام اذان صبح راحت برمی‌خیزد، ولی در تابستان که هوا گرم است و انسان شب‌ها دیر به خواب می‌رود برخاستن برای نماز صبح کار مشکلی است. فعلاً که در تابستان، حتی برای خیلی از افراد اهل نماز، نماز صبح نمازی از قلم افتاده است — بخصوص در مناطقی که شب‌ها خیلی کوتاه است، از خواب برخاستن، وضو گرفتن و نماز خواندن و دوباره خوابیدن خیلی مشکل است.

بنابراین، برای عده‌ای نماز صبح نماز سنگین شد و برای آن عده همان ملاک «صلاة وسطی» (نماز ظهر) که هنگام نزول آیه به آن توجه می‌شد به نماز صبح منتقل شد. به این ترتیب مشاهده می‌شود که پر بیراه نیست که گفته شود همه این روایات درست است. موقع نزول آیه، صلاة وسطی نماز ظهر بود؛ در شرایطی دیگر، برای عده‌ای نماز عصر مصداق صلات وسطی شد؛ و به همین ترتیب نماز مغرب و عشاء و صبح.

این تحلیل چه عیبی دارد؟ چه اشکالی به نظر تان می‌رسد؟ اتفاقاً بسیاری از روایات تفسیری در قرآن را باید همین‌طور فهمید. نه اینکه ما زور بزنیم تا آن را درست کنیم؛ بلکه اصلاً قرار نیست قرآن و آیات قرآن این‌قدر جمود داشته باشند که فقط بر یک مورد منطبق شوند. به چه مناسبت بر نماز ظهر به‌عنوان نماز وسطی تأکید شده بود و آیه آمد که «حافظوا علی الصلوات والصلوة وسطی»؟ به ملاک یک نوع انگیزه خاص، یک نوع شرایط خاص، یک نوع وضع استثنایی. خوب، اگر همین وضع استثنایی برای نماز عصر پیش آمد چرا آن را نماز وسطی ندانیم؟ این تحجر است که بگوییم نه! نماز وسطی همان نماز ظهر است و بر نماز عصر تأکید نیست. مگر نماز عصر با نماز ظهر فرق دارد؟ علت تکیه کردن روی نماز ظهر این بود که این نماز

سنگین بود. اگر در یک شرایط استثنایی نماز عصر هم سنگین شد، باید همان تکیه بر نماز عصر نیز بشود.

بنابراین، انتقال یک حکم الهی که در یک آیه قرآن یا یک حدیث آمده، به موارد مشابه، وقتی همان ملاک در آن موارد مشابه باشد، فقه و فقه دین و دین شناسی را زنده نگه می‌دارد. به این دلیل است که اگر ما با روایات مختلفی که در تفسیر آیات آمده این گونه برخورددار بکنیم نشانه یک نوع روشن بینی و بینش مترقی‌تر درباره دین است. این توضیحی بود درباره روایات مختلف مربوط به صلات وسطی.

اما مسأله مهم این است که قرآن تا این پایه روی نماز تکیه می‌کند. به نظرم می‌رسد که سهل‌انگاری درباره نماز، حتی با کمال تأسف در میان دوستان خودمان هم، مسأله قابل ملاحظه‌ای است. سهل‌انگاری درباره نماز چند گونه است: یکی اینکه انسان نمازش را سر وقت نخواند و بگذارد آخر وقت با عجله و شتاب بخواند. یک نوع دیگر آن این است که نماز را اول وقت می‌خواند اما نماز خواندنی به عنوان اسقاط تکلیف؛ انگار بار تکلیفی را از دوش خود پایین می‌گذارد. این هم یک نوع سهل‌انگاری درباره نماز است. البته این نماز بی‌روح، بی‌جان، بی‌اثر و بی‌معنی بهتر از نخواندن آن است؛ چون لااقل خود نشانه یک نوع تقید است. این نمازگزار با یک انسان بی‌قید، بی‌بند و بار و بی‌تعهد این فرق را دارد که بالاخره سر وقت نماز ظهر که می‌شود به یادش می‌آید که باید کاری انجام دهد. اما واقعیت این است که آن نماز، نمازی روح‌بخش نیست. این هم یک نوع سهل‌انگاری است. «حافظوا علی الصلوات»؛ نگهبان نماز باشید؛ نماز را نماز نگاه دارید نه یک نوع تشریفات خشک.

علت عمده‌ای که بچه‌ها، حتی در خانواده‌های نمازخوان، بعدها تارک‌الصلوة می‌شوند و به نماز اهمیت نمی‌دهند همین است که احساس می‌کنند پدرشان با نماز به‌صورت باری که باید زمین گذاشت برخورد می‌کند. بچه این را می‌فهمد. بنابراین پیش خود می‌گوید اصلاً من چرا از اول بار را بر دوش بگیرم که بعد بخوایم آن را زمین بگذارم. نماز روح‌دار پدر و مادر، نماز جاندار، نماز با توجه، نمازی که بچه‌ها احساس کنند در چهره پدر و مادر و چهره بزرگترها طی لحظاتی صفا، توجه، از خود در آمدن و به خدا رو آوردن، تذکر، ذکر و یاد خدا هست، برای همه جذبه دارد.

اصولاً اگر بخوایم نماز در جامعه ما زنده بشود باید نمازها را روح‌دار کنیم. این کار مشوق و عامل پر کششی برای دیگران است که به‌سوی نماز رو آورند. نماز، چه به‌صورت جماعت، چه به‌صورت فردی، حضور قلب می‌خواهد. تا آنجا حضور قلب در نماز اهمیت دارد که روایتی است با این مضمون که «لا صلاة الا بحضور القلب»؛ اصلاً نماز اگر با حضور قلب نباشد نماز نیست. آن نمازی از تو قبول می‌شود که قنوتش دست برداشتن از سر دنیا باشد. در روایتی می‌پرسد، اینکه ما وقتی نماز را شروع می‌کنیم در تکبیرة الاحرام دست بلند می‌کنیم و می‌گوییم «الله‌اکبر» نشانه و شعار چیست؟ این دست بلند کردن چه معنایی می‌دهد؟ پاسخ می‌شنود که دست بلند می‌کنی یعنی من در این لحظات هر چه را جز خداست پشت سر انداختم. «الله‌اکبر» یعنی چون او از همه بزرگ‌تر است همه را پشت سر انداختم.

به خود بیاییم و حساب خود را برسیم! خودم را نیز می‌گویم. نمازهای ما چقدر این آهنگ روح‌دار را دارد؟ چند درصد و چند مورد از نمازهای ما در یک هفته واجد این صفات است؟ «حافظوا علی الصلوات»؛ مواظب

نمازها باشیم. دقت کنیم که نمازهایمان بی روح و بی اثر نشود. آن نمازی روح دار است که در رابطه با آن می گوید:

«و اقم الصلاة، ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر»

نماز را بپا دار، که نماز آدمی را از کار زشت و ناپسند باز می دارد. بعضی ها در حق این آیه خیلی ظلم می کنند. می گویند می دانید چرا قرآن می گوید «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر»؟ برای اینکه نماز در لباس غصبی باطل است. بنابراین اگر خواستی نمازت درست باشد، باید مراقب باشی لباس غصبی نباشد. آن کسانی هم که خیلی مقیدند، از حلال ترین مالشان یک لباس نماز درست می کنند که موقع نماز آن را بپوشند تا لباسشان غصبی نباشد! اما در بقیه زندگی در غصب غوطه ورنند.

این ظلم به این آیه است. آیه نمی خواهد این را بگوید. آیه می گوید اصلاً نماز روح دار انسانی می سازد که چون رو به خدا دارد، پشت به کار ناپسند و زشت می کند. نماز، انسانی می سازد خوددار از فحشاء و منکر. حافظوا علی الصلوات! نمازی با این صفات را زنده نگه دارید.

اتفاقاً آیه بعدی که به دنبال این آیه آمده بسیار جالب است. آیه بعدی نشان می دهد که روح و ماهیت نماز چیست. می گوید، اگر در حال خوف هستید، ترس دارید، شرایط به نحوی است که نمی توانید یک جا بایستید و آرام نماز بخوانید: «فرجلاً او رکبناً»؛ در حالی که راه می روید نماز بخوانید؛ همان طور در حالی که پشت اسب سوارید، در اتومبیل سوارید، یا در هواپیما هستید نماز بخوانید. یعنی چه؟ یعنی در آن موقع که شکل عادی نماز ممکن نیست، می جنگی، از دشمن می گریزی، از حیوان درنده فرار

می کنی، یا عامل ترس دیگری پیش آمده است که باید بروی، اما وقت نماز هم هست، در این موقع هم نماز را از دست نده. معلوم می شود نماز چیزی است که در این قبیل حالات جالب تر می شود. توجه به خدا در حال ترس چقدر جالب تر است!

البته این بخش ها را به کلی از کتاب های رساله علمیه برداشته اند. حتی به رساله های جامع تری هم که اخیراً نوشته شده نگاه کردم، دیدم این بخش در جای خودش، یعنی بحث نماز خوف نبود - گرچه شاید آن را در بخش های دیگری آورده اند. بحث نماز خوف این است که انسان در شرایط استثنایی چگونه نماز بخواند؛ مثلاً کسی که در آب افتاده و در حال غرق شدن است، اما وقت نماز شده. می گوید همان جا نیز دلت را به سوی خدا کن و با اشاره نماز بگزار. پس نماز چنین چیزی است. اگر نماز همین شکل ظاهری بود البته باید در چنین مواقعی ساقط می شد. بسیاری از زنان و مردان مسلمان فهمیده در این حالت تکلیف خودشان را درست نمی دانند. همین چندی قبل بود که بیماری از یک خانواده روحانی دینی عمل جراحی داشت. بعد از عمل، موقعی که روی تخت به هوش آمده بود نمی توانست نماز بخواند، ولی تکلیف خود را نمی دانست. می پرسید آیا من نمازم را بعد و به صورت قضا بخوانم؟ به او گفتم باید همین حالا به صورت اشاره نماز بخوانی و حتی اگر نتوانی تمام حمد و سوره را بخوانی هر قدر از آن را که می توانی بخوان؛ می توانی سجده و رکوع را نیز با اشاره انجام دهی. او تکلیف خود را نمی دانست، چون در رساله ها نبود. شاید خیلی از مریض ها همین طور باشند که در روزهای اول پس از عمل اصلاً نماز را کنار بگذارند؛ چون می گویند نماز را نمی توانیم بخوانیم، پس ساقط است. آنها از این غافل اند که در حالت عادی رکن نماز رکوع و سجود و قیام و مانند آن است که ما باید بدان عمل

کنیم و واجبات دیگر آن قرائت است و ذکر است و تشهد؛ اما روح نماز چیزی دیگر است: به یاد خدا بودن. لذا آن ارکان در شرایط استثنایی به نحو دیگری نیز (مثل اشاره) قابل اجرا هستند.

اتفاقاً نماز آیات که خواندن آن بر هر مسلمان در زمانی که ماه یا خورشید می‌گیرد، زلزله، صاعقه، طوفان یا سیل رخ می‌دهد واجب است، برای این است که در این حالت‌های استثنایی به خدا توجه کند و توجهش را به خدا روزافزون کند. ماه و خورشید گرفتگی، آیات و نشانه‌هایی از نظم منظومه شمسی ماست. در وقتی معین ماه می‌تواند میان خورشید و زمین فاصله شود و تاریک (کسوف)، و زمین می‌تواند میان خورشید و ماه فاصله و ماه تاریک شود (خسوف). نماز آیات، نظم و آیه و نشانه‌ای از نشانه‌های خداست. لذا در این مواقع باید به یاد خدا بود. در زلزله و طوفان و امثال آن نشانه دیگری از نشانه‌های خدا وجود دارد. در این مواقع عجز و ناتوانی انسان مغرور در برابر این حوادث مجسم می‌شود و آدمی درمی‌یابد که همین انسان پر قدرت چطور گاهی در تنگنای حوادث عادی یا استثنایی طبیعی قرار می‌گیرد. از این رو، مسلمان در چنین مواقعی نیز به یاد خداست. در حال بیماری و جنگ نیز در اسلام به‌لزام توجه انسان به خدا تأکید شده است. بنابراین، اگر از خواندن نماز می‌ترسید: فرجاً! او رکباناً؛ پیاده یا سواره (پشت اسب یا ماشین، در هواپیما...) نماز بخوانید.

ماذا امنتم فاذكروا الله كما علمكم مالم تكونوا تعلمون

وقتی که به‌حالت عادی بازگشتید و ایمنی پیدا کردید به یاد خدا باشید؛ همان‌طور که به شما آنچه را نمی‌دانستید یاد داد.

این آیه بعدی که شکل استثنایی نماز خوف را بیان می‌کند و

می‌گوید حتی اگر در میدان جنگ با دشمن رودررو هستید و موقع نماز است، با اشاره نماز بخوانید؛ همچنان که در لیلۃ‌الهریر، یعنی در آن شب پر غوغای جنگ صفین که هوا سرد بود، مولا علی - علیه‌السلام - با ایماء و اشاره و با لباس و زره خونین، رودررو با دشمن و در حال نبرد نماز گذاشت و نماز را از یاد نبرد. جالب اینجاست که در آنجا دیگر فرصت نیست که سوره حمد را تمام بخواند. در آنجا کافی است بگویید: «سبحان‌الله» (یک رکعت) یا: «سبحان‌الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر» (یک رکعت) و یک بار دیگر «سبحان‌الله»، و نماز را تمام کند. این مسائل در کتاب‌های فقهی هست، اما در رساله‌های در دسترس مردم نیست.

ماهیت نماز به یاد خدا بودن است. بنابراین، اگر از اول تا آخر نماز به یاد همه چیز بودیم جز یاد خدا، ظاهر نماز را بجا آورده‌ایم، اما جسمی بی‌روح. و اگر در حال نبرد و در آن غوغای فکری، غوغای عملی، سر و صدا، جنجال و بزن و بکش، فقط یک «سبحان‌الله» گفتیم، نماز باروح خوانده‌ایم.

«قوموا لله قانتین» همین معنا را توضیح می‌دهد: از سر کار، یا خواب برخیزید! برای خدا، و باخضوع در برابر او. علاوه بر این، قوموا لله قانتین در مورد نماز است. برخیزید! - یا از سر کار، یا از خواب، یا از خانه، - و به مسجد بروید. اما ملاک و روح این فرمان خیلی وسیع‌تر است و حتی قیام نبردآمیز در راه خدا را هم دربرمی‌گیرد. هر رستاخیز، هر قیام و هر برخاستن را شامل می‌شود. لذا ممکن است قوموا لله قانتین که در مسجد شعار نماز است در میدان نبرد شعار مبارزه باشد. این خصلت قرآن است. قرآن باید این‌طور باشد، چون کلام ذو‌وجوه است؛ جمله‌هایی است پر معنا که به آهنگ‌های گوناگون زندگی می‌توان یک جمله آن را به کار برد.

این توضیحی بود که درباره این آیات لازم بود برای دوستان عرض

کنم. امیدوارم که این بحث‌ها برای من و شما سازندگی داشته باشد و واقعاً قرار بگذاریم نمازهایمان خیلی روح‌دارتر از آن باشد که در بسیاری از اوقات هست. برای اینکه نماز دوستان روح‌دار باشد یک امر واجب هست که من باصراحت گفته‌ام آن را برای هر زن و مرد مسلمان لازم می‌دانم. آن این است که معنی و مفاد جمله‌های عربی را که در نماز می‌خوانید یاد بگیرید. بر هر پدر و مادری لازم است به بچه‌ها نماز را بامعنی یاد بدهد؛ به‌طوری که وقتی می‌گوید «بسم الله الرحمن الرحیم»، مثل یک عرب معنی آن را بفهمد. و این کار مشکلی نیست. مبادا کسی فکر کند لازم است دو - سه سال عربی بخواند تا یاد بگیرد. با تجربه‌ای که ما داشته‌ایم معلوم شد که می‌توان در چند جلسه، با حوصله و بردباری، به کودکان افراد هم خواندن نماز را یاد داد و هم معنی آن را؛ البته به‌شرطی که در این کار به اندازه چند جمله انگلیسی - مثل اینکه از شنیدن good morning بچه‌هایمان شوق و ذوق می‌کنیم - علاقه نشان دهیم. انتظار جدی من این است که در خانواده‌ها، همه افراد معنی نماز را به‌گونه‌ای یاد بگیرند که وقتی «الله‌اکبر» می‌گویند معنای آن را بفهمند، نه اینکه آن را مثل وردی نامعلوم بیان کنند. علاوه بر این، چند سوره کوچک قرآن را (مثل والعصر، کوثر) نیز با معنی یاد بگیرید. من امشب بنا را بر این می‌گذارم که انشاءالله در چند جلسه، تا پایان ماه رمضان، همراه با این برنامه تفسیر، قسمت‌های مختلف نماز را به‌اضافه سوره‌هایی که ذکر کردم، و چند سوره کوچک دیگر، معنی کنم تا به این ترتیب حتی برای آنها که این سوره را با معنی می‌دانند تذکری حاصل شود.

والحمد لله، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.

نماز چیست؟

عبادت

آن نیایش و پرستش و این راز و نیاز و کمک‌خواهی، در زبان قرآن «عبادت» نامیده می‌شود.

قرآن عبادت را مخصوص خدای یکتا می‌شمرد و پرستش هر کس و هر چیز دیگر جز خدا را حرام و گناهی بس بزرگ می‌داند:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...»^۱

«فرمان خدا بر آن رفته که جز او را نپرستید...»

اسلام از نظر کلی، برای عبادت خدای یکتا هیچ زبان یا شکل خاصی معین نکرده و هیچ قید و شرطی نگذاشته است. تنها شرط مهم عبادت در اسلام این است که آنچه بندگان خدا به‌عنوان عبادت به جا می‌آورند به اوهام و خرافات، شرک، خودنمایی و ریا آلوده نباشد.

بنابراین، مسلمانان با رعایت کامل این نکات، در هر وقت و هر جا، به هر زبان و هر لغت و به هر شکل و هر جور که بخواهند می‌توانند به نیایش خدا و راز و نیاز با او بپردازند.

نماز

نماز، مراسم مخصوصی برای پرستش خدا و راز و نیاز با اوست که در آن جنبه‌های ارزنده و آموزنده خاصی در نظر گرفته شده، و به همین جهت شکل مخصوصی به خود گرفته است.

۱. سوره اسراء، آیه ۲۴.

به نام خدای یکتایی که پرستش مخصوص او است

نیایش و پرستش

در آن لحظه که آدمی به کمال و شکوه بی‌نهایت آفریدگار جهان می‌اندیشد، سراپا شیفته آن می‌شود؛ دل و جان به خضوع و خشوع و فروتنی می‌گراید؛ با آهنگ فطرت در برابر آن همه کمال و عظمت سر تعظیم فرود می‌آورد: «رکوع»؛

سر به زمین می‌ساید: «سجود»؛

و زبان به ستایش می‌گشاید: «حمد و تسبیح».

راز و نیاز

و در آن لحظه که انسان خود را به کمک نیرویی برتر از ماده نیازمند می‌یابد، دل به سوی آفریدگار دانا و توانا و مهربان جهان می‌آورد؛ راز و نیاز خود را با او در میان می‌نهد و او را به کمک می‌خواند: «دعا».

سرود توحید و یکتاپرستی

سرود فضیلت و پاکی

نماز سرود توحید و یکتاپرستی و سرود فضیلت و پاکی است که باید فکر و روح ما را در برابر عوامل شرک‌زا و آلوده‌کننده‌ای که در زندگی روزمره با آنها سر و کار داریم پاک و یکتاپرست نگهدارد.

هر یک از ما در زندگی روزانه خود سرگرم کار و هدف خویش است و کمتر به چیزی دیگر جز آن می‌اندیشد.

سرگرمی به کار و تلاش روزانه در راه زندگی، برای بشر امری طبیعی و ضروری است؛ به جسم و جاننش نشاط می‌بخشد، راه‌های جدید زندگی را به روی او می‌گشاید و او را در راه علم و هنر و صنعت و ایجاد وسایل گوناگون بهتر زیستن به جلو می‌راند؛ ولی در عین حال او را چنان در خود و آرزوهایش فرو می‌برد که گه‌گاه برای رسیدن به این آرزوها در برابر این و آن به چم و خَمَش و می‌دارد؛ از خود و شخصیت واقعی و انسانی خود بیگانه‌اش می‌سازد و جسم و جاننش را آلوده می‌کند. از آلودگی جسمی مثال بزنیم:

کمتر کسی است که در اثنای کار روزانه، دستش، لباسش، دست و صورتش، سر و پایش، و گاهی همه پیکرش، کثیف نشود و به تنظیف روزانه آنها نیازمند نگردد. دانش‌آموز یا دانشجویی که درس می‌خواند، معلمی که درس می‌دهد، کشاورزی که به کند و کاو زمین، کاشتن تخم یا نشانندن نهال، آبیاری، وجین یا درو و برداشت محصول مشغول است، کارگر یا مهندسی که در کارگاه کار می‌کند، پرستار یا پزشکی که با بیماران سر و کار دارد، بانوی خانه داری که خانه را اداره می‌کند، پیشه‌ور یا بازرگانی که به داد و ستد مشغول است و محقق که به کاوش علمی می‌پردازد، همه باید روزی یک یا

چند بار لباس و تن خود را شست‌وشو دهند تا پاکیزه بمانند.

روح ما نیز در میدان زندگی روزانه به همین اندازه یا بیشتر در معرض آلودگی است: آلودگی به هوس‌های تحریک شده و لجام گسیخته، خودخواهی‌ها و چشم و همچشمی‌های برانگیخته، غرور ناشی از پیروزی و کامیابی، یا عقده روانی ناشی از شکست و ناکامی، و به دنبال آن حسد و کینه و انتقام و صدها آلودگی دیگر.

این آلودگی‌ها روح را تیره می‌کند و ما را از راه راست زندگی، راه پاکی و فضیلت و تقوا منحرف می‌سازد و به راه فساد می‌کشاند؛ از یاد خدا غافل می‌کند و به دام شیطان و وسوسه‌های شیطانی می‌افکند.

شست‌وشوی دل و جان

بنابراین، باید همان‌طور که لباس و تن خود را می‌شوئیم و پاکیزه می‌کنیم، دل و جان خود را هم شست‌وشو دهیم و پاکیزه کنیم؛ خود را به خدا، سرچشمه پاکی و کمال، نزدیک سازیم؛ لحظاتی را به یاد او، به نیایش او و راز و نیاز با او بگذرانیم و روح آلوده را در چشمه صاف و زلال الهی شست‌وشو دهیم. این است نمازی که مسلمان روزی چند بار می‌خواند. از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که در گفت‌وگویی کوتاه با یاران خود چنین فرمود:

– فرض کنید در برابر خانه یکی از شما نه‌ری روان باشد و هر روز در آن پنج بار شست‌وشو کند. آیا به تن او هیچ آلودگی می‌ماند؟

– نه، این شست‌وشو به تن او هیچ آلودگی نمی‌گذارد.

– نماز پنجگانه هم همین اثر را دارد. با پنج نماز، در روز خدا لغزش‌ها را از

آدمی می‌زداید و او را پاکیزه می‌کند.^۱

نمازهای روزانه

۱- صبح: پس از سپیده صبح؛

۲- ظهر: نیمروز؛

۳- عصر: تقریباً ۲ تا ۳ ساعت بعد از ظهر؛^۲

۴- مغرب: پس از غروب آفتاب؛^۳

۵- عشاء: شامگاه که هوا تاریک می‌شود.^۴

اینها اوقات اصلی نمازند و چه بهتر که نماز در همین اوقات خوانده شود. ولی برای هر یک از نمازهای پنجگانه وقت وسیع‌تری به ترتیب زیر معین شده تا اگر نمازگزار به علت کار یا موانع دیگر نتوانست در ساعات نامبرده نماز بگذارد وقت وسیع‌تری در اختیار داشته باشد:

۱. أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسًا، مَا يَقُولُ؟ ذَلِكِ بَيْتِي مِنْ دُونِهِ؟

قالوا: لا بَيْتِي مِنْ دُونِهِ شَيْئًا!

قال: فذلک مثل الصلوات الخمس یحو الله به الخطایا. (صحیح بخاری، کتاب نهم، باب ششم).

۲. نشانه‌ای که برای وقت فضیلت عصر در کتاب‌های فقهی تعیین شده این است که سایه هر چیز در جهت مشرق به اندازه‌ای برسد که با خود آن مساوی باشد.

۳. نشانه قطعی غروب آفتاب در افق این است که در نیمه شرقی آسمان، شفق، یعنی باقیمانده اشعه آفتاب که به صورت رنگ قرمز بر پهنه آسمان نمودار می‌شود، باقی نماند.

۴. یعنی پس از ناپدید شدن کامل شفق از کرانه غربی آسمان.

نماز صبح: از سپیده صبح تا طلوع آفتاب؛

نماز ظهر: از نیمروز تا غروب آفتاب؛

نماز عصر: پس از نماز ظهر تا غروب آفتاب؛

نماز مغرب: از مغرب تا نیمه شب؛^۱

نماز عشاء: پس از نماز مغرب تا نیمه شب.^۲

مسلمان، بامداد که سر از خواب برمی‌دارد، نماز می‌گذارد تا برنامه روزانه را با پاکی و حسن نیت و توجه به خدا شروع کند.

ظهر که برای صرف ناهار موقتاً دست از کار می‌کشد باز نماز می‌گذارد، تا همچنان که به جسم خود از راه غذا، نیرو و نشاط تازه می‌بخشد، به روح نیز از راه نماز نیرو و نشاط معنوی تازه دهد. و عصر، پیش از آنکه بخش دوم کار روزانه خود را آغاز کند، باز نماز می‌خواند تا با یاد خدا به کار خود پردازد.

پس از غروب آفتاب که غالباً با پایان کار روزانه و صرف شام همراه است، باز نماز می‌گذارد و غذا دادن به جسم را با غذا دادن به روح همراه می‌کند.

شامگاه که برای خوابیدن آماده می‌شود باز در برابر خدای خود می‌ایستد و نماز می‌گذارد؛ برنامه روزانه را که با نماز و یاد خدا شروع کرده بود با نماز و یاد خدا نیز پایان می‌دهد و با دلی پاک و جانی آرام گرفته به خواب می‌رود:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ

۱. یعنی پس از ناپدید شدن کامل شفق از کرانه غربی آسمان.

۲. اگر نیمه شب فرا رسید و نماز مغرب یا عشا را نخوانده است، باید پیش از فرا رسیدن صبح آن را بخواند، بی آن که نیت اداء یا قضا کند.

السَّيِّئَاتِ، ذَلِكَ ذِكْرُ لِلذَّاكِرِينَ»^۱

«در دو طرف روز و پاره‌ای از شب به نیایش برخیز که نیکی‌ها بدی‌ها را می‌زداید. آن، برای هشیاردلان، خود یک یادآوری است.»

اذان

فرا رسیدن وقت هر نماز با «اذان» اعلام می‌شود. هنگام سپیده صبح، ظهر، عصر، غروب آفتاب و در نخستین لحظات تاریک شدن هوا در هر منطقه اسلامی با آهنگ روح‌نواز اذان به همه اعلام می‌شود که وقت نماز فرا رسیده است:

«الله اکبر، الله اکبر. الله اکبر. الله اکبر.»

خدا از همه بزرگ‌تر است.

«اشهد ان لا اله الا الله. اشهد ان لا اله الا الله.»

آشکارا می‌یابم و بر این یافته خود گواهی می‌دهم که جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

«اشهد ان محمداً رسول الله. اشهد ان محمداً رسول الله.»^۲

۱. سوره هود، آیه ۱۱۴.

۲. اذان و اقامه در همه کتاب‌های فقه شیعه و عموم روایاتی که از ائمه طاهرين - سلام الله عليهم اجمعين - در کتاب‌های حدیث شیعه نقل شده به همین صورت آمده است. رساله عملیه توضیح‌المسائل نیز در مسأله ۹۱۸، اذان و اقامه را به همین صورت بیان کرده و بعد در مسأله شماره ۹۱۹ درباره شهادت به ولایت چنین گفته است:

«اشهد ان علیاً ولی الله» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «اشهد ان محمداً رسول الله» به قصد قربت گفته شود.

آشکارا می‌یابم و بر این یافته خود گواهی می‌دهم که محمد (ص) پیغمبر خداست.

«حیَّ علی الصلاة. حیَّ الصلاة.»

زود برای نماز بیایید.

«حیَّ علی الفلاح. حیَّ علی الفلاح.»

به‌سوی رستگاری بشتابید.

«حیَّ علی خیر العمل. حیَّ علی خیر العمل.»

به‌سوی بهترین کارها بشتابید.

«الله اکبر. الله اکبر.»

خدا از همه بزرگ‌تر است.

«لا اله الا الله.»

جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

اقامه

با آهنگ اذان، نمازگزار خود را برای نماز آماده می‌کند و به محل نماز می‌آید.

آنها که می‌خواهند در نماز جماعت (نماز دسته جمعی) شرکت کنند، به مسجد یا محل دیگری که برای نماز دسته جمعی آماده است می‌روند. در این وقت بار دیگر برپاداشتن نماز (اقامه) به ترتیب زیر اعلام می‌شود:

«الله اکبر، الله اکبر.»

خدا از همه بزرگ‌تر است.

«اشهد ان لا اله الا الله. اشهد ان لا اله الا الله.»

آشکارا می‌یابم و بر این یافته خود گواهی می‌دهم که جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

«اشهد انَّ محمداً رسول الله. اشهد انَّ محمداً رسول الله.»

آشکارا می‌یابم و بر این یافته خود گواهی می‌دهم که محمد(ص) پیغمبر خداست.

«حیَّ علی الصلاة. حیَّ علی الصلاة.»

زود برای نماز بیایید.

«حیَّ علی الفلاح. حیَّ علی الفلاح.»

به‌سوی رستگاری بشتابید.

«حی علی خیر العمل. حی علی خیر العمل.»

«به‌سوی بهترین کارها بشتابید.

«قد قامت الصلاة. قد قامت الصلاة.»

نماز به‌پا شد.

«الله اکبر. الله اکبر.»

خدا از همه بزرگ‌تر است.

«لا اله الا الله.»

جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

چگونه برای نماز آماده می‌شویم؟

شست‌وشویی کن و آنگه به نیایش برخیز!

وضو

نخست صورت و بعد دست‌ها را از آرنج تا انگشتان می‌شوئیم و بعد جلوی سر و روی پاها را دست می‌کشیم.

«یا ایها الذین آمنوا اذا قُئْتُمْ الى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَايْدِيَكُمْ الى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ الى الْكَعْبَيْنِ»^۱

«ای مسلمانان، وقتی به نماز برخاستید صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوئید، قسمتی از سر و همه پا را تا برآمدگی روی آن دست بکشید...»

این شست‌وشو باید با نیتی پاک و برای خدا باشد.

اگر جای دیگری از بدن آلوده باشد می‌شوئیم و لباس پاک می‌پوشیم.^۲

۱. سوره مائده، آیه ۶.

۲. برخی از نجاسات که بدن و لباس نمازگزار نباید بدان آلوده باشد عبارتند از: سگ، خوک، مدفوع و ادرار انسان و آن دسته از حیوان‌های حرام گوشت که سرعت جریان خونسشان به اندازه‌ای است که اگر یک رگ آنها پاره شود خون بیرون می‌جهد، منی و خون انسان و همه حیوانات، خواه حرام گوشت و خواه حلال گوشت، که سرعت جریان خونسشان به اندازه بالا باشد، مردار انسان پیش از آنکه غسل داده شود و مردار حیواناتی که سرعت جریان خون آنها به اندازه بالا باشد.

قبله

آنگاه رو به خانه «کعبه» می‌ایستیم؛ خانه‌ای که یادبود «ابراهیم»، قهرمان توحید، و «اسماعیل» فرزند اوست و این پدر و پسر پاکیزه سرشت آن را برای پرستش خدای یکتا در سرزمین «مکه» ساختند.

اسلام این خانه را کانون یکتاپرستی معرفی کرد و به مسلمانان دستور داد تا در هر نقطه جهان هستند به‌سوی آن نماز بگذارند تا نقطه مرکزی یکتاپرستی گردد:

«و من حیث خرجت فولّ وجهک شطر المسجد الحرام و

حیث ما کنتم فولّوا وجوهکم شطره...»^۱

«واز هر جا بیرون رفتی، رو به سوی مسجدالحرام بگردان و در هر جا بودید به سوی آن رو بگردانید...»

در جایی به نماز می‌ایستیم و با لباسی نماز می‌گذاریم که استفاده از آن برای نماز از نظر رعایت حقوق دیگران یا جهات دیگر ممنوع نباشد.

چگونه نماز می‌خوانیم؟

با روحی آماده، فارغ از هر فکر دیگر، دل به سوی خدا می‌آوریم و می‌گوییم: «الله اکبر».

خدا از هر کس و هر چیز بزرگ‌تر و از آنچه در تصور ما بگنجد برتر است.

با آهنگ الله اکبر - خدای از همه بزرگ‌تر - همه عظمت‌های دیگر در چشم نمازگزار فرو می‌ریزند؛ تنها به عظمت خدا می‌اندیشد و با دل و جانی

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۰.

خاضع در برابر او آماده نیایش آفریدگار می‌شود.

از این لحظه تا پایان نماز همواره رو به سوی کعبه به نیایش و پرستش خدا و راز و نیاز با او می‌پردازیم، بی آنکه با کسی سخن گوئیم یا به کسی پاسخ دهیم.

در ستایش او نخست، سوره «حمد» را با توجه به معانی پرارجی که در آن آمده می‌خوانیم:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

به نام خدای مهربان مهرورز.

«الحمد لله رب العالمين»

ستایش مخصوص خدا، خداوند جهانیان است.

مسلمان هر کار و هر سخن را فقط به نام خدا شروع می‌کند و در جامعه مسلمانان هر چیزی تنها به نام خدا افتتاح می‌شود.

از نظر اسلام، ستایش مخصوص خداست که کمال بی‌نهایت است. غیر از خدا هیچ کس و هیچ چیز شایسته ستایش نیست. از هر کس و هر چیز در حدود ارزش واقعی‌اش می‌توان قدردانی و در حدود محبت و خدمتش می‌توان تشکر کرد، ولی قدردانی و تشکر هرگز نباید رنگ چاپلوسی، مداحی و ستایشگری به خود گیرد.

مداحی و ستایشگری یک آفت بزرگ اخلاقی و یک آفت بزرگ اجتماعی است.

مداح و چاپلوس از یک طرف شخصیت خود را می‌کشد و خود را به دست خود پست و زبون می‌کند و از طرف دیگر با مداحی و چاپلوسی، شخصیت‌های دروغین اجتماعی می‌سازد که روز به روز مغرورتر و

خودپسندتر می‌شوند؛ دیگر نه خودشان به فکر آن می‌افتند که نواقص واقعی خود را بشناسند و نه به کسی این اجازه و فرصت را می‌دهند که از آنها انتقاد کند. مداحان فرومایه کم‌کم آنها را در جامعه به‌صورت بتهایی مغرور، خودکامه و خطرناک در می‌آورند که خودآگاه یا ناخودآگاه انتظار دارند مردم به آنها به حد پرستش احترام بگذارند و از آراء و افکارشان بی‌چون و چرا پیروی کنند.

اسلام با اعلام مکرر این حقیقت که: «ستایش مخصوص خداست» می‌خواهد هرگز در جامعه یکتاپرستی اسلامی چنین بتهای خودکامه و مغروری به‌وجود نیایند و راه انتقاد منطقی و بی‌غرض از هر کس در هر مقام به روی همه باز باشد.

«الرحمن الرحیم»

خدای مهربان مهرورز.

«مالک يوم الدين»

دارنده روز پاداش.

مسلمان از یک طرف به بخشایش الهی ایمان دارد و از طرف دیگر به پاداش اعمال. به رحمت خدا امیدوار است، ولی نگران کیفر او نیز هست. او هرگز مغرور نمی‌شود، زیرا که هر نیک و بدی از او سرزند سزای آن را در روز پاداش خواهد دید.

«ایاک نَعْبُد و اَیّاک نَسْتَعین»

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم.

مسلمان همواره بر خدا و نیروها و امکانات فراوانی که او در دسترسش

گذارده تکیه می‌کند و دست نیاز پیش احدی نمی‌برد.

او در کار خود البته از دیگران کمک می‌گیرد، ولی این کمک‌گیری یا به‌صورت قرارداد است، یا جنبه رفاقت و دوستی دارد، یا طبق قوانین و سنن است - که آنها هم خود نوعی قرارداد اجتماعی هستند. به هر صورت، او در برابر کمکی که می‌خواهد، نقد یا نسیه کمکی هم می‌دهد، بی‌آنکه کمک دیگران به او یا کمک او به دیگران رنگ آقامنشی داشته و با منت همراه باشد. مسلمان کمک آقامنشانه قبول نمی‌کند و چشم طمع به دست این و آن نمی‌دوزد؛ به‌عکس، با اتکای بر خدا و نیروهای خداداد کار می‌کند و با استفاده از نیروی کار و ابتکار خود به تأمین شرافتمندانه نیازمندی‌های زندگی و خواسته‌ها و آرزوهای خویش می‌پردازد.

«اهدنا الصراط المستقیم»

راه راست را به ما بنما.

«صراط الذین انعمت علیهم»

راه آنها که از نعمت خود برخوردارشان ساختی.

«غیرالمغضوب علیهم»

نه آنها که بر ایشان خشم رفته.

«ولا الضالین»

و نه گمراهان.

این اساسی‌ترین دعای هر مسلمان در نماز روزانه‌اش با خداست. از او می‌خواهد که همواره راه راست زندگی را به او بنمایاند و پیش پایش نهد؛

راهی که او را به استفاده از نعمت‌های خداداد توانا کند، از محرومیت‌های نابجا که ناشی از تنبلی یا بیراهه رفتن انسان و نشانه‌ای از خشم خداست نجات بخشد و مانع تلف شدن نابجای نیروهای ارزنده او در بیراهه‌ها گردد.

پس از سوره حمد، نمازگزار یک سوره دیگر از قرآن می‌خواند. برای نمونه، سوره «توحید» رابا ترجمه و توضیح آن می‌نویسیم.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

به نام خدای مهربان مهرورز.

«قل هو الله احد»

بگو اوست خدای یکتا.

«الله الصمد»

خدا کامل و بی‌نقص و بی‌نیاز است.

«لم يلد و لم يولد»

نه زاییده و نه زاییده شده.

«ولم يكن له كفواً احد.»

و نه هیچ کس همتای او بوده است.

این است عقیده یک مسلمان درباره خدا، در مقابل عقیده‌های خرافی دیگر، مثلاً عقیده بیشتر مسیحیان که به خدای پدر - پسر معتقدند و در کنار آن دو، روح القدس را هم خدای سوم می‌دانند و این سه خدای با هم یکی شده را می‌پرستند (تثلیث)؛ یا در برابر مجسمه حضرت مریم (ع) یا شخصیت‌های برجسته دیگر آن مذهب می‌ایستند و راز و نیاز و نیایش می‌کنند و...

نمازگزار پس از ستایش و نیایش و راز و نیاز با خدا در برابر عظمت او سر

تعظیم فرو می‌آورد؛ تا زانو خم می‌شود (رکوع)، و زبان به ستایش الهی می‌گشاید؛ مثلاً می‌گوید:

«سبحان ربی العظیم و بحمده»

خدای بزرگ خود را می‌ستایم و پیراسته می‌شمرم. یا:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله»

پیراسته باد خدا؛ پیراسته باد خدا؛ پیراسته باد خدا.

نمازگزار با این جمله که در رکوع نماز می‌گوید بار دیگر شعار توحید و یکتاپرستی را تکرار می‌کند و می‌گوید:

بارالها! تنها عظمتی که مرا در برابر خود به خم شدن و رکوع وامی‌دارد تویی. در برابر هیچ چیز جز تو برای تعظیم و بزرگداشت قد خم نمی‌کنم. در برابر همه قدرت‌های طبیعی و انسانی سر راست می‌گیرم و هرگز اجازه نمی‌دهم قامت راستی که به من داده‌ای و فکر و اراده آزادی که به من ارزانی داشته‌ای در برابر این قدرت‌ها خم شوند.

این است مسلمان تربیت شده اسلام که در برابر همه صاحبان قدرت و ثروت و جاه و مقام سر راست می‌گیرد و هرگز در برابر این و آن تعظیم نمی‌کند.

بعد، سر از رکوع بر می‌دارد و راست می‌ایستد. آنگاه بار دیگر در برابر کمال و عظمت الهی با فروتنی و خضوع بیشتر به روی خاک می‌افتد.

سر انگشت بزرگ دوبا، زانو‌ها و کف دست‌ها را روی زمین، و پیشانی را

بر روی خاک^۱ می‌نهد: «سجده». بار دیگر زبان به ستایش الهی می‌گشاید و می‌گوید:

«سبحان ربی الاعلی و بحمده»

خداوند خود را که از همه بالاتر و برتر است می‌ستایم و پیراسته می‌شمرم.
یا می‌گوید:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.»

نماز گزار با این جمله‌ها در حالت سجود، که نمودار کامل‌تری از خضوع و خشوع و فروتنی است، بار دیگر آهنگ توحید و یکتاپرستی را در گوش جان زمزمه می‌کند و می‌گوید: دیگران در برابر غیر خدا، در برابر صاحبان ثروت و قدرت به خاک می‌افتند، اما من که یک مسلمانم تنها در برابر خدا، خدایی که برتر از همه است، به خاک می‌افتم و هرگز در برابر هیچ کس و هیچ چیز جز او به خاک نخواهم افتاد.

سپس سر از خاک بر می‌دارد و می‌نشیند.

بار دیگر سجده می‌کند: پیشانی بر خاک می‌نهد و ستایش خود را تکرار می‌کند. بعد سر از خاک بر می‌دارد و می‌نشیند.

۱. در سجده نماز باید پیشانی را روی خاک یا سنگ یا چیزی از این قبیل نهاد، یا بر چیزهایی که از خاک می‌روید، ولی برای خوراک یا پوشاک مصرف نمی‌شود. مهر نماز که غالباً در میان ما معمول است در حقیقت قطعه خاک پاکیزه‌ای است که همراه خود داریم تا برای سجده پیشانی روی آن بگذاریم.

رکعت

از خواندن سوره حمد تا اینجا یک «رکعت» نماز نامیده می‌شود؛ زیرا در آن یک «رکوع» هست. نمازهای روزانه دو، سه، یا چهار رکعتی‌اند.

نماز صبح دو رکعت، نماز مغرب سه رکعت، نمازهای ظهر و عصر و عشاء معمولاً چهار رکعت و در اثنای مسافرت دو رکعت‌اند.
برای اینکه یاد گرفتن نماز برای آنها که آشنایی‌شان کم است آسان شود، هر یک از نمازهای روزانه را به همان اندازه که واجب است، صرف نظر از مستحبات، در اینجا می‌آوریم:

۱- نماز صبح

پس از وضو و آمادگی‌های قبلی دیگر، با دلی پاک، دور از هر گونه خودنمایی و تظاهر رو به قبله به نماز می‌ایستیم و می‌گوییم:

«الله اکبر.»

و سوره حمد را می‌خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الرحمن الرحيم. مالک يوم الدين.

اياک نعبد و اياک نستعين. اهدنا الصراط المستقيم. صراط

الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین.

و یک سوره دیگر از قرآن، مثلاً سوره توحید:

بسم الله الرحمن الرحيم

قل هو الله احد. الله الصمد. لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً احد.

پس از آن در برابر عظمت الهی تا زانو خم می‌شویم: «رکوع» می‌کنیم؛ عظمت او را می‌ستاییم و مثلاً می‌گوییم:

«سبحان ربی العظیم و بحمده». یا:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.»

سپس راست می‌ایستیم و بعد در برابر خدای بالاتر از همه، به خاک می‌افتیم. دو سر انگشت بزرگ (شست) پا، دو سر زانو و دو کف دست روی زمین، و پیشانی را بر خاک یا سنگ یا چوب یا حصیر یا مانند آن می‌نهییم: «سجده» می‌کنیم؛ خدای برتر از همه را می‌ستاییم و مثلاً می‌گوییم:

«سبحان ربی الاعلی و بحمده». یا:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.»

سپس سر از زمین بر می‌داریم و می‌نشینیم. بار دیگر سجده می‌کنیم. به ترتیبی که گفتیم، پیشانی بر زمین می‌گذاریم و می‌گوییم:

«سبحان ربی الاعلی و بحمده». یا:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.»

پس از آن سر از زمین بر می‌داریم و می‌نشینیم. تا اینجا یک رکعت از دو رکعت نماز صبح را انجام داده‌ایم. اینک برای رکعت دوم از جا بر می‌خیزیم و می‌ایستیم. سوره حمد و یک سوره دیگر، مثلاً سوره توحید را می‌خوانیم؛ سپس رکوع و دو سجده را به شرحی که گفتیم به جا می‌آوریم.

سر از سجده دوم بر می‌داریم؛ می‌نشینیم و می‌گوییم:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له.»

بر این حقیقت گواهم که جز آفریدگار خدایی و برای او شریکی نیست.

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله.»

و بر این حقیقت گواهم که محمد(ص) بنده و پیغمبر خداست.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد.»

بارالها! بر محمد و دودمان محمد درود فرست.

«السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و بر کاته.»

درود بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو ای پیامبر.

«السلام علینا و علی عباد الله الصالحین.»

درود بر ما و بر بندگان شایسته کار خدا.

«السلام علیکم و رحمة الله و بر کاته.»

درود بر شما و رحمت و برکات خدا بر شما.^۱

نماز صبح به این صورت تمام می‌شود.

در این قسمت آخر نماز، بار دیگر نمازگزار به یگانگی خدا اعتراف

می‌کند و همراه آن با صراحت می‌گوید: محمد بنده خدا و پیغمبر

خداست. و بر او و دودمانش و بندگان نیکوکار خدا درود می‌فرستد.

مسلمانان هر روز حداقل نه بار این جمله را — که محمد بنده خدا است —

تکرار می‌کنند تا هرگز چون مسیحیان دچار انحراف نشوند و محمد را از حد

بندگی به حد خدایی، یا نیمه خدایی، یا فرزند خدا بودن، بالا نبرند. آنان بر

۱. این قسمت از نماز «تشهد» و «سلام» نامیده می‌شود. در «سلام» نماز می‌توان به سلام

سوم، یعنی: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، اکتفا کرد.

نماز چیست؟ ۱۲۳

پیغمبر، پیشوای بزرگ اسلام، بر دودمان پاک او، و بر بندگان نیکوکار خدا سلام می‌گویند و درود می‌فرستند و اعلام می‌دارند که مسلمان در هر نقطه دنیا که باشد عضوی از امت اسلام و با همه مسلمانان و بندگان نیکوکار خدا همبستگی دارد. این همبستگی آنقدر ریشه‌دار و گسترده است که هر مسلمان، حتی در موقعی که تنها به نماز ایستاده، خود را در جمع مسلمانان دیگر می‌یابد؛ گویی همه آنها همیشه با هم‌اند. بدین جهت در پایان نماز به همه آنها سلام می‌گوید آن هم به صورت خطاب، یعنی گفت‌وگوی حضوری و با این عبارت که:

«السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.»

درود خدا و رحمت و برکات او بر «شما» باد.

۲- نماز ظهر

پس از وضو و آمادگی‌های قبلی دیگر، با دلی دور از هر گونه تظاهر و ریا، رو به قبله به نماز می‌ایستیم و می‌گوییم:

«الله اکبر»

سوره حمد و بعد از آن یک سوره دیگر از قرآن، مثلاً سوره توحید را می‌خوانیم.

به رکوع می‌رویم.

سر از رکوع بر می‌داریم و می‌ایستیم.

به سجده می‌رویم.

سر از سجده بر می‌داریم.

دوباره به سجده می‌رویم.

۱۲۴ سرود یکتاپرستی

سر از سجده بر می‌داریم و می‌نشینیم.

برای رکعت دوم از جا بر می‌خیزیم و می‌ایستیم.

دوباره سوره حمد و یک سوره دیگر از قرآن، مثلاً همان سوره توحید را می‌خوانیم.

به رکوع می‌رویم.

سر از رکوع بر می‌داریم و می‌ایستیم.

به سجده می‌رویم.

سر از سجده بر می‌داریم و می‌نشینیم.

دوباره به سجده می‌رویم.

سر از سجده دوم رکعت دوم بر می‌داریم و می‌گوییم:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له.»

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله.»

«اللهم صل علی محمد و آل محمد.»

برای رکعت سوم از جا بر می‌خیزیم.

سوره حمد را می‌خوانیم، یا به جای سوره حمد می‌گوییم:

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر.»

پیراسته باد خدا، ستایش مخصوص خداست. جز خدا آفریدگاری

نیست و خدا از همه بزرگ‌تر است.

به رکوع می‌رویم.

سر از رکوع بر می‌داریم و راست می‌ایستیم.

به سجده می‌رویم.

سر از سجده بر می‌داریم و می‌نشینیم.

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له»
 «و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»
 «اللهم صل على محمد و آل محمد.»
 «السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته.»
 «السلام علينا و على عبادالله الصالحين.»
 «السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.»

۴ - نماز عشاء

مثل نماز ظهر^۱

تأثیر عمیق نماز در انسان

این است نماز اسلام که باید آن را سرود توحید و یکتاپرستی، سرود حفظ شخصیت انسان، سرود پاکی و فضیلت، سرود صلح و صفا با همه بندگان نیکوکار خدا نامید. سرودی که همه مسلمانان باید روزی پنج بار بخوانند تا یاد خدا و ملکات عالی انسانی همواره در آنان زنده بماند و از راه راست خدا، از آلودگی به شرک، از خودبستگی در برابر زیبایی‌ها، یا مرعوب شدن در برابر قدرت‌های خودکامه، از ناسازگاری با بندگان نیکوکار خدا و از مفاصد دیگر روحی مصون بمانند. درست مثل سرودی که سربازان صبح و شام می‌خوانند تا روح سلحشوری در آنان زنده بماند؛ یا پشاهندگان می‌خوانند تا روح نیکوکاری در آنان تقویت شود.

۱. در رکعت اول و دوم نمازهای صبح و مغرب و عشاء سوره حمد و سوره توحید را با صدای بلند می‌خوانیم و در نمازهای ظهر و عصر با صدای آهسته.

دوباره به سجده می‌رویم.
 سر از سجده دوم رکعت سوم بر می‌داریم و می‌نشینیم.
 برای رکعت چهارم از جا بر می‌خیزیم.
 باز سوره حمد را می‌خوانیم، یا به جای آن می‌گوییم:
 «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر.»
 به رکوع می‌رویم.
 سر از رکوع بر می‌داریم و می‌ایستیم.
 به سجده می‌رویم.
 سر از سجده بر می‌داریم و می‌نشینیم.
 دوباره به سجده می‌رویم.
 سر از سجده دوم رکعت چهارم بر می‌داریم. می‌نشینیم و می‌گوییم:
 «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له»
 «و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»
 «اللهم صل على محمد و آل محمد.»
 «السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته.»
 «السلام علينا و على عبادالله الصالحين.»
 «السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.»

۳- نماز مغرب

نماز مغرب سه رکعت است.

بنابراین، پس از آنکه از سجده دوم رکعت سوم سر برداشتیم دیگر برای رکعت چهارم از جا بر نمی‌خیزیم؛ بلکه می‌نشینیم و می‌گوییم:

قرآن کریم در باره تأثیر عمیق نماز در انسان می‌گوید:

«أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ، وَأَقِمِ الصَّلَاةَ، إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى
عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ، وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ.»^۱

«آنچه از کتاب بر تو وحی شده برخوان و نماز را بپا کن که نماز جلوی کارهای زشت و پلید را می‌گیرد و از همه مهم‌تر یاد خداست. و خدا می‌داند شما چه می‌کنید.»

نماز به آدمی نشاط معنوی خاصی می‌دهد و از پژمردگی و افسردگی روح جلوگیری می‌کند.

نماز یک نوع تمرین وظیفه‌شناسی است. کسی که به نمازهای روزانه پای‌بند باشد لااقل در برابر بی‌بند و باری و سهل‌انگاری نسبت به وظایف دیگر مصون می‌ماند و نماز به پیشرفت او در زندگی کمک می‌کند:

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ
الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ رَاجِعُونَ.»^۲

«در راه زندگی از شکیبایی و نماز کمک گیرد؛ هر چند نماز خود، کار سنگینی است؛ مگر بر فروتن‌ها، که عقیده دارند سرانجام پیش‌خداي خویش می‌روند و به‌سوی او باز می‌گردند.»

نماز برای عده‌ای از مردم تکلیفی سنگین است، ولی برای آنها که به هستی جاوید انسان معتقدند و ایمان دارند که باید همواره خود را پاک نگاه داشت و در راه تکامل کوشید تا به کمال جاوید الهی پیوست، راز و نیازی لذت بخش و نشاط آور با خدای بزرگ و مهربان است.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۲. سوره بقره، آیات ۴۵ و ۴۶.

اسلام از همان روزهای اول، مسلمانان را به نماز دعوت کرد. در روزهای نخستین که جز پیغمبر و همسرش خدیجه و پسر عمیش علی هنوز کسی به اسلام نگرویده بود، پیغمبر و علی روزها را با هم به دره‌های اطراف مکه می‌رفتند و آنجا نماز می‌گزاردند.^۱

مخالفین اسلام نمازگزاران را مسخره و گاهی اذیت می‌کردند. مسلمان‌ها برای آنکه با آرامش خاطر نماز بگذارند به دره‌های اطراف مکه می‌رفتند و با هم نماز می‌خواندند، ولی مخالفین همانجا هم مزاحم آنها می‌شدند و گاه‌گاه کار به زد و خورد می‌کشید.^۲ اما فشار و آزار مخالفین، یا تمسخر آنها، نه تنها مسلمانان را از انجام فریضه نماز باز نمی‌داشت، بلکه بر پافشاری آنان در انجام این نیایش لذت‌بخش می‌افزود.

پیغمبر(ص) به آنها گفته بود نماز شعار یکتاپرستی است و مسلمانان به هیچ وجه نباید از آن غفلت کنند.

«بنی ثقیف» یکی از قبایل بزرگ بودند و در شهر «طایف» و اطراف آن زندگی می‌کردند. آنان در سال هشتم هجرت (تقریباً سه سال پیش از رحلت پیغمبر) هیأتی را به نمایندگی به مدینه فرستادند تا با پیغمبر درباره اسلام آنان مذاکره و شرایط خاصی در این زمینه پیشنهاد کنند. این هیأت ضمن مذاکره خود به پیغمبر پیشنهاد کردند که بنی ثقیف مسلمان بشوند، ولی از خواندن نماز معاف باشند. پیغمبر(ص) ضمن پاسخ به آنها فرمود:

«...و اما الصلاة؛ لا خیر فی دین لا صلاة فیه»^۳

۱. سیره ابن هشام، جلد اول، صفحه ۲۶۳.

۲. سیره ابن هشام، جلد اول، صفحه ۲۸۲.

۳. سیره ابن هشام، جلد چهارم، صفحه ۱۸۵.

«... اما در مورد نماز؛ مسلمان شدنی که با نماز خواندن همراه نباشد ارزشی ندارد.»

اگر مسلمان در شرایطی قرار گرفته که نمی‌تواند به صورت معمولی نماز بخواند، به هر صورتی که بتواند باید نماز بگذارد: نشسته، خوابیده، سوار اسب، در ماشین یا قطار یا هواپیما، پشت تانک و زره‌پوش و...

نماز جماعت

اسلام تأکید کرده مسلمانان به صورت دسته جمعی زندگی کنند و حتی دسته جمعی نماز بگذارند - اگر مسجدی هست در مسجد، و گرنه هر جا مناسب باشد: در صحرا، در سالن مدرسه، در کارگاه و کارخانه یا در خانه‌ها. وقتی در یک محل نماز جماعت خوانده می‌شود همه بکوشند تا از خانه یا محل کار خود به آنجا بروند و در نماز جماعت شرکت کنند.

برای برگزار کردن نماز جماعت، نمازگزاران روبه قبله در صف‌های منظم به نماز می‌ایستند. یک نفر جلو می‌ایستد و نماز دسته جمعی را رهبری می‌کند: «امام جماعت».

نماز جماعت در درجه اول به رهبری عالی‌ترین نماینده حکومت اسلامی در منطقه خوانده می‌شود؛ وگرنه، خود مردم از میان خود یک فرد شایسته را برای این کار انتخاب می‌کنند.

در نماز جماعت، حمد و سوره رکعت اول و دوم را فقط امام می‌خواند و نمازگزاران دیگر گوش می‌کنند، ولی قسمت‌های دیگر نماز را همه با هم انجام می‌دهند.

نماز جمعه

نماز جمعه آن است که ظهر جمعه مسلمانان هر منطقه (تا شعاع ۶ کیلومتری) دور هم جمع شوند و با هم نماز گزارند. در این نماز نخست امام جماعت در برابر حاضران می‌ایستد و پس از ستایش الهی، با استفاده از قرآن و حدیث، و خواندن حداقل یک سوره از قرآن و توضیح آن، درباره تعالیم اسلام و مسائل اجتماعی امت اسلامی همه با هم به نماز می‌ایستند و مثل نماز صبح، دو رکعت به جماعت نماز می‌گزارند. در حقیقت دو سخنرانی قبل از نماز به جای دو رکعت نماز حساب می‌شود. هر جا زمامدار عادل حکومت داشته باشد، در قلمرو حکومت او باید نماز جمعه برگزار شود و هر جا نماینده او حضور داشته باشد باید وی امامت نماز جمعه را شخصاً بر عهده گیرد یا کسی را به جای خود به این سمت بگمارد. در این صورت همین که صدای اذان نماز جمعه بلند شد همه باید دست از کار بشکنند و در محل نماز حاضر شوند:

«یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی

ذکرالله و ذرؤا البیع، ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»^۱

«ای مسلمانان، وقتی بانگ نماز جمعه برخاست، شتابان برای یاد خدا (نماز) بروید و خرید و فروش را زمین بگذارید. اگر دانسته باشید، آن برای شما بهتر است.»

پس از آنکه نماز تمام شد هر کس می‌تواند پی کار خود برود:

۱. سوره جمعه، آیه ۹.

«فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ

و اذكروا الله كثيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱

«پس از آنکه نماز برگزار شد در زمین پراکنده شوید و به دنبال بخشش الهی بروید و زیاده به یاد خدا باشید؛ شاید که رستگار شوید.»

اگر حکومت به دست زمامدار عادل نباشد، یا عده‌ای از مسلمان‌ها در جایی زندگی می‌کنند که نماینده حکومت امام عادل در آنجا نیست، بهتر است از میان خودشان یک فرد شایسته را که از عهده دو سخنرانی پیش از نماز برآید انتخاب کنند و نماز جمعه بگذارند؛ و گرنه می‌توانند نماز ظهر را به صورت عادی بخوانند.

نخستین نماز جمعه بعد از هجرت

وقتی پیغمبر(ص) به عنوان مهاجرت از مکه به مدینه می‌آمد، در حومه مدینه در محلی به نام «قبا» که محل سکونت یک طایفه کوچک از اعراب بود توقف کرد. عده‌ای از مسلمانان برای دیدار پیغمبر(ص) و استقبال او از نقاط دیگر شهر به قبا آمدند. عده‌ای هم از بیرون به آنها ملحق شدند.

پیغمبر(ص) از روز یکشنبه تا پنجشنبه در قبا ماند و در همین چند روز مسجد اسلامی بنا کرد: «مسجد قبا». این نخستین مسجد اسلامی بود که به دست مسلمانان ساخته شد.^۲

صبح روز بعد، جمعه، پیغمبر(ص) و همراهان از قبا به سمت شهر

حرکت کردند. هنگام ظهر به دره‌ای رسیدند که محل سکونت یک طایفه کوچک دیگر از اعراب بود. در اینجا پیغمبر نماز جمعه خواند. نخست در برابر صفوف مسلمانان ایستاد و برای آنها درباره اسلام و وظایفی که در آن روزهای اول بنیانگذاری حکومت اسلامی بر عهده مسلمانان بود در دو نوبت صحبت کرد (خطبه خواند) و بعد همه با هم دو رکعت نماز خواندند.

نماز عید

در اسلام دو عید رسمی هست: «عید فطر» و «عید قربان» (اضحی). عید فطر روز اول شوال است که مسلمانان پس از روزه ماه رمضان، روزه خود را می‌شکنند و همه با هم این روز را به مناسبت پایان مراسم روزه جشن می‌گیرند.

عید قربان (اضحی) روز دهم ماه ذیحجه است که قسمت اصلی مراسم حج مسلمانانی که برای حج به مکه رفته‌اند برگزار شده و گوسفند یا گاو یا شتر قربانی می‌کنند. مقداری از آن را خودشان می‌خورند و مقداری به نیازمندان می‌دهند.

مسلمانان جهان همه جا این روز را به مناسبت پایان قسمت اصلی مراسم پر شکوه حج جشن می‌گیرند.

توجه دارید که این دو عید بزرگ اسلامی عید کار و عمل است. در عید فطر مسلمانان موفقیت خود را در روزه داشتن ماه رمضان و در عید قربان موفقیت امت اسلامی و موفقیت اسلام را در برگزاری مراسم شکوهمند حج جشن می‌گیرند.

۱. سوره جمعه، آیه ۱۰.

۲. سیره ابن هشام، جلد دوم، صفحه ۱۳۹.

برای برگزاری مراسم این دو جشن سالانه اسلامی، مسلمانان هر نقطه، گرد یک میدان فراخ، در دشت و صحرا، یا اگر هوا مساعد نباشد در یک سالن بزرگ، دور هم جمع می‌شوند؛ با شور و شادی همه باهم «الله اکبر» می‌گویند و خدا را می‌ستایند. سپس دسته جمعی به نیایش الهی می‌پردازند و دو رکعت نماز به جماعت می‌خوانند. پس از پایان نماز، نمازگزاران با صدای بلند همه با هم چند بار «الله اکبر» می‌گویند. سپس امام جماعت در برابر آنها صحبت می‌کند. معمولاً همراه این مراسم از حاضرین پذیرایی ساده‌ای به عمل می‌آید.

نماز جمعه و نماز عید، هم عبادت دسته جمعی است و هم نموداری از همبستگی سیاسی و اجتماعی اسلامی. به همین جهت، تشکیل و اداره آنها در درجه اول از کارهای حکومت اسلامی است. هر جا حکومت اسلامی سر کار نباشد، مسلمانان خود می‌توانند اقدام کنند و این اجتماعات پاک و پرارزش اسلامی را که با پرستش و نیایش خدای یکتا و پاکی و صفا توأم است به وجود آورند.

نماز جماعت، نماز جمعه و نماز عید، از یک طرف در نمازگزاران اثر عمیق معنوی دارد و به رشد معنوی آنان کمک می‌کند، و از طرف دیگر بر همبستگی و یکپارچگی مسلمانان می‌افزاید و بر روی هم از شعارهای ارزنده اسلامی است که باید در حفظ آن کوشید.

نماز آیات

کسانی هستند که در برابر خسوف (گرفتن و تاریک شدن قسمتی از ماه یا همه آن)، کسوف (گرفتن و تاریک شدن قسمتی از خورشید یا همه آن)، زلزله، طوفان، صاعقه و رعد و برق، سیل و حوادثی از این قبیل دچار وحشت می‌شوند و گاهی خود را به کلی می‌بازند.

از نظر اسلام این حوادث، مانند هزاران پدیده دیگر، نموداری از نظام پر شکوه عالم هستی است که به قدرت الهی به وجود آمده و بنابراین از نشانه‌ها و «آیات» قدرت و حکمت الهی است. بشر باید درباره این حوادث درست بیندیشد و دچار واهمه نشود. در گرفتن ماه و خورشید به جای کارهای موهومی که در میان بسیاری از اقوام و ملل معمول است^۱ به خدا توجه کند و دل به سوی او آورد: دو رکعت نماز بگزارد و خود را از افکار موهوم فارغ کند.

مسلمان باید در وقت زلزله، طوفان، صاعقه و رعد و برق، سیل و حوادثی از این قبیل که مایه ترس و وحشت عموم است، دل به سوی خدا آورد و بداند که خدا برای رهایی بشر از نتایج تلخ و شوم این حوادث طبیعی امکاناتی در اختیار او نهاده است. او باید تدبیری بیندیشد، از امکانات استفاده کند، چاره‌ای جوید و برای نجات خود و دیگران دست به کار شود و

۱. در موقع گرفتن ماه یا خورشید در میان بسیاری از اقوام معمول است طبل و دهل بکوبند تا اژدهای غول‌پیکری را که به گمان آنها درصدد بلعیدن ماه یا خورشید برآمده بترسانند. این اژدهای غول‌پیکر ممکن است تعبیری عامیانه و افسانه‌ای از همان سایه زمین یا ماه باشد که سبب اصلی خسوف و کسوف است؛ ولی به هر حال طبل زدن برای ترساندن آن بدون شک کاری موهوم و خرافی است.

نماز چیست؟ ۱۳۵

در اولین فرصت دو رکعت نماز بگزارد و خدا را سپاس گوید و با راز و نیاز با او، آرامش خود را باز یابد.

نماز آیات دو رکعت است؛ مانند نماز صبح. با این تفاوت که در هر رکعت به جای یک بار رکوع، پنج بار رکوع می‌کنیم و میان هر دو رکوع یکبار حمد و سوره می‌خوانیم؛ یا سوره‌ای را که معمولاً پس از حمد خوانده می‌شود پنج قسمت می‌کنیم. قسمت اول را می‌خوانیم و به رکوع می‌رویم و بعد میان هر دو رکوع یکبار حمد و سوره می‌خوانیم، یا سوره‌ای را که معمولاً پس از حمد خوانده می‌شود پنج قسمت می‌کنیم و قسمت اول را می‌خوانیم و به رکوع می‌رویم و بعد میان هر دو رکوع یک قسمت دیگر را می‌خوانیم تا سوره تمام شود. بنابراین، باید سوره‌ای انتخاب کنیم که ۵ آیه یا بیشتر داشته باشد. مثلاً سوره «کافرون».

نماز آیات به شکل کوتاهش به ترتیب زیر خوانده می‌شود:

«الله اکبر»

بعد سوره حمد را می‌خوانیم و می‌گوییم:

«بسم الله الرحمن الرحيم. قل يا ايها الكافرون»

به نام خدای مهربان مهرورز. بگو ای کافران!

بعد به رکوع می‌رویم.

سر از رکوع بر می‌داریم. می‌ایستیم و می‌گوییم:

«لا اعبد ما تعبدون»

آن را که شما می‌پرستید نمی‌پرستم.

به رکوع دوم می‌رویم.

۱۳۶ سرود یکتا پرستی

سر از رکوع دوم بر می‌داریم. می‌ایستیم و می‌گوییم:

«و لا انتم عابدون ما اعبد»

شما هم آن را که من می‌پرستم نمی‌پرستید.

به رکوع سوم می‌رویم.

سر از رکوع سوم بر می‌داریم. می‌ایستیم و می‌گوییم:

«و لا انا عابد ما عبدتم، و لا انتم عابدون ما اعبد»

نه من آنها را که شما می‌پرستید خواهم پرستید و نه شما آن را که من می‌پرستم خواهید پرستید.

به رکوع چهارم می‌رویم.

سر از رکوع چهارم بر می‌داریم. می‌ایستیم و می‌گوییم:

«لکم دینکم و لی دین.»

دین شما مال شما، دین من مال من.

به رکوع پنجم می‌رویم.

سر از رکوع پنجم بر می‌داریم و می‌ایستیم.

بر خاک می‌افتیم و دوبار سجده می‌کنیم.

پس از سجده دوم، یک رکعت دیگر به همان ترتیب می‌خوانیم و بعد

با تشهد و سلام نماز را تمام می‌کنیم.

دعا و قنوت

آنچه تا اینجا گفتیم واجبات نماز بود. علاوه بر این، آدمی دلش می خواهد به دلخواه خود در نماز دعا و راز و نیاز کند. این نوع دعا و راز و نیاز بسیار خوب و مستحب است - مخصوصاً در رکعت دوم، پیش از رکوع؛ و اگر فراموش شود بعد از رکوع، که آن را «قنوت» نماز می نامند. در این دعاها دلخواه، هر کس به هر عبارت و به هر زبان که دلش می خواهد با خدا راز و نیاز می کند.

نماز به زبان قرآن

روش مسلمانان از آغاز بر آن بوده که اذان و اقامه و قسمت های واجب نماز را به زبان عربی که زبان قرآن است بگویند. با توجه به اینکه نماز شعار بزرگ اسلام و امت اسلامی است؛ با توجه به اینکه مسلمانان جهان همه باید یکپارچه باشند و پیوندهای مشترک برای همبستگی و یکپارچگی یک امت ضروری است؛ با توجه به مراسم پر شکوه نماز جماعت و جمعه و نماز عید قربان در مراسم حج در مکه که هر سال با شرکت صدها هزار نفر از مسلمانان نقاط مختلف جهان که دارای زبان های گوناگون اند برگزار می شود، فهم این نکته آسان است که قسمت اصلی نماز و اذان و اقامه که اعلام عمومی برای نماز است، بهتر است به یک لغت عمومی اسلامی باشد که همه آن را بفهمند. این لغت عمومی اسلامی، خود بخود لغت قرآن، یعنی عربی خواهد بود.

جمله هایی که در این کتاب برای نماز با اذان و اقامه آورده ایم بر روی هم ۲۹ جمله کوتاه است. یاد گرفتن این ۲۹ جمله عربی با معنی روشن آن، برای

هر کس که علاقه داشته باشد، کار ساده ای است. امروز در عموم کشورهای پیشرفته، آشنایی به یک زبان خارجی جزو معلومات عمومی است. بیشتر مردم این کشورها به یک زبان خارجی آشنا هستند و این خود یکی از نشانه های رشد و عوامل پیشرفت هر ملت محسوب می شود.

بنابراین، التزام مسلمانان به اینکه اصل نماز را به زبان عربی یادگیرند خود انگیزه ای برای بالا بردن سطح معلومات عمومی آنها خواهد بود. این ۲۹ جمله را با ترجمه کوتاه آن بار دیگر پشت سر هم می آوریم تا یاد گرفتن آن آسان تر باشد.

برای اذان و اقامه

«الله اکبر»

خدا از همه بزرگ تر است.

«اشهد ان لا اله الا الله»

این حقیقت را آشکارا می یابم و بر این یافته خود گواهی می دهم که جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

«اشهد ان محمداً رسول الله»

این حقیقت را آشکارا می یابم و بر این یافته خود گواهی می دهم که محمد پیغمبر خدا است.

«حي على الصلاة»

بیایید به سوی نماز.

«حي على الفلاح»

بیایید به سوی رستگاری.

«حي على خير العمل»

بیاید به سوی بهترین کارها.

«قد قامت الصلاة»

نماز به پا شد.

«الله اكبر»

خدا از همه بزرگتر است.

«لا اله الا الله»

جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

برای نماز

- «الله اكبر»

خدا از همه بزرگتر است.

- «بسم الله الرحمن الرحيم»

به نام خدای مهربان مهرورز.

«الحمد لله رب العالمين»

ستایش مخصوص خدا، خداوند جهان است .

«الرحمن الرحيم»

مهربان مهرورز.

«مالك يوم الدين»

دارنده روز پاداش.

«اياك نعبد و اياك نستعين»

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم.

«اهدنا الصراط المستقيم»

راه راست را به ما بنما.

«صراط الذين انعمت عليهم»

راه آنان که از نعمت خود برخوردارشان ساختی.

«غير المغضوب عليهم»

نه آنها که بر ایشان خشم گرفته شد.

«و لا الضالين»

و نه گمراهان.

- «بسم الله الرحمن الرحيم»

به نام خداوند مهربان مهرورز.

«قل هو الله احد»

بگو اوست خدا، خدای یکتا.

«الله الصمد»

آفریدگار جهان، کامل و بی نقص و بی نیاز است.

«لم يلد و لم يولد»

نه زاییده و نه زاییده شده.

«و لم يكن له كفواً احد»

و نه برای او همتایی بوده.

- «سبحان ربی العظيم و بحمده»

خدای بزرگ خود را می ستایم و پیراسته می شمرم.

- «سبحان ربی الاعلی و بحمده»

خداوند خود را که از همه بالاتر و برتر است می ستایم و پیراسته می شمرم.

- «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر»

پیراسته باد خدا، ستایش مخصوص خداست، جز آفریدگار جهان خدایی

نیست. خدا از همه بزرگ‌تر است.

- «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له»

بر این حقیقت گواهی می‌دهم که جز آفریدگار خدایی و او را شریکی نیست.

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»

و بر این حقیقت گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیغمبر خدا است.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد.»

بارالها! بر محمد و دودمان محمد درود فرست.

- «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته.»

درود بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو ای پیامبر.

«السلام علینا و علی عبادالله الصالحین.»

درود بر ما و بر بندگان شایسته کار خدا.

«السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.»

درود بر شما و رحمت و برکات خدا بر شما.

این است نماز ما و نیایش روزانه ما؛

به سوی خدا؛ خدای یکتا؛ خدای پرمهر؛

نیایشی که هر فرازش، بیانگر اصلی از اصول جهان بینی اسلام؛

و هر حرکتش، نمایشگر پیوند عمیق انسان اسلام با خداست.

نیایشی که انسان را به سوی خدا، به سوی راه او، و به سوی رهبران

او، می‌کشاند.

او را به همه شایسته‌کاران روی زمین، در طول تاریخ، در گذشته و

آینده و حال، پیوند می‌دهد؛

و صف او را، از صف ستمگران، تبه‌کاران و گمراهان جدا می‌سازد،

تا در راه راست خدا، استوار بماند و به بیراهه نیفتد.

اینک تو ای انسان جستجوگر عصر ما، برخیز!

بر خیز تا با شور و نشاط، به نیایشی چنین زنده و سازنده پردازیم؛

و خود را از هر چه جز حق و حقیقت است پیراسته سازیم.

۱۴۴ سرود یکتاپرستی

نمایه

طائف، ۲۹	آلمانی، ۶۸، ۶۹، ۷۶، ۸۰
عرب، ۴۱، ۵۰، ۶۰، ۷۵، ۷۸، ۹۹	ابراهیم، ۵۹، ۱۱۳
عربی، ۹، ۱۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۱	ابن هشام، ۱۲۸
۹۹، ۱۳۷، ۱۳۸	اروپا، ۱۷
علی، ۱۳، ۱۸، ۲۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۳۸	اسپانیولی (زبان)، ۷۶
۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۳، ۶۵	اسراء (سوره)، ۲۸
۶۷، ۷۱، ۷۲، ۸۵، ۸۶، ۹۲، ۹۳، ۹۵	اسماعیل، ۵۹، ۱۱۳
۹۸، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲	اعراف (سوره)، ۱۴
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۸	امام صادق، ۶۵
۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱	امام کاظم، ۶۵
علی بن ابیطالب، ۲۶	امیرالمومنین، ۶۵
عنکبوت (سوره)، ۱۳، ۱۲۷	انجیل، ۶۰
عیسی، ۴۶، ۴۹	انگلستان، ۷۸
فارسی، ۷۶، ۷۸، ۸۹	انگلیسی (زبان)، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۹۹
فاطمه، ۶۳، ۶۵	اهل بیت، ۶۵
فاطمه زهرا، ۹، ۶۲	ایران، ۱۰، ۴۱، ۷۸
فرانسه، ۷۶، ۸۰	بت هبل، ۳۰
فورشوله، ۸۱	بضعة الرسول، ۶۲
قبا، ۴۱، ۴۴، ۵۰، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲	بقره (سوره)، ۸، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶
قرآن، ۸، ۹، ۱۴، ۲۴، ۲۸، ۴۸، ۵۲	۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۸، ۵۷، ۵۸، ۶۱
۵۴، ۵۶، ۶۱، ۶۳، ۶۸، ۷۱، ۷۶، ۸۶، ۹۰	۶۳، ۷۱، ۸۵، ۸۶، ۱۱۳، ۱۲۷
۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴، ۱۱۷	بالا، ۶۳
۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۷	بنی ثقیف، ۱۲۸
قریش، ۲۶، ۲۵	بنی سالم، ۴۱
کافرون (سوره)، ۱۳۵	بیت المقدس، ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۴۸، ۴۹
کعبه، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰	۵۰، ۵۲، ۵۹، ۶۰
۵۳، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۱۱۳، ۱۱۴	پروتستانتیزم، ۵۰
کلیسای کاتولیک، ۷۶	
کوثر (سوره)، ۹۹	
لاتین، ۷۶	
لیلۃ الهیریر، ۹۸	
مائده (سوره)، ۶۰، ۱۱۲	
مارک، ۶۹	
محمد (ص)، مصطفی، ۱۳، ۲۶، ۲۷	
۲۹، ۴۶، ۵۰، ۶۳، ۷۲، ۱۳۱	
مدینه، ۲۹، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵	
۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۸، ۶۰، ۸۷، ۹۰، ۹۱	
۱۲۸، ۱۳۱	
مسجد ابوذر، ۴۴	
مسجدالحرام، ۸، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۳	
۵۰، ۸۰، ۱۱۳	
مسجدالقبلیتین، ۴۱	
مسجدالنبی، ۴۱، ۴۵	
مسجد بنی سالم، ۴۱	
مسجد قبا، ۴۱	
مسجد مدینه، ۴۴	
مسیح، ۲۷، ۶۰	
مکه، ۲۵، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶	
۴۹، ۵۰، ۵۹، ۷۸، ۱۱۳، ۱۲۸، ۱۳۱	
۱۳۷	
موسی، ۴۶، ۴۹، ۶۰، ۶۵	
مولی، ۶۳	
نجاشی، ۲۵، ۲۶	
نصاری، ۳۷، ۳۸، ۴۶، ۶۳	
نوح، ۴۶	
والعصر (سوره)، ۹۹	
هود (سوره)، ۱۰۹	
هیكل سلیمان، ۴۶	